

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

## شروش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال دوازدهم، شماره ۴۶، پاییز ۱۴۰۲

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.  
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

### هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین ربانی، محمدتقی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
دکتر موسوی گیلانی، سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی، سیدمسعود استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
	حجت الاسلام والمسلمین جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

#### مترجم چکیده های انگلیسی:

گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن

صفحه آرا:

علی جواد دهقان

حروف نگار:

ناصر احمدپور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

#### مدیر مسئول:

سیدمسعود پورسیدآقایی

سر دبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷ / تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

سامانه الکترونیک: pajmahdavi.sinaweb.net

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود



---

انسانی که به زندگی عمومی بشر با نگاه کلان نگاه می‌کند، به طور  
طبیعی حالت انتظار دارد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

---

### فهرست عناوین

- 
- سنخ‌شناسی و گونه‌شناسی روایات کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی» سیوطی..... ۷  
محمد رضا پیر چراغ، محمد سبحان ماهری قمی، سعید شعبانی
- ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه..... ۳۳  
محمد تقی یارمحمدیان
- روش‌شناسی مدیریت امام رضا عجل الله تعالی فرجه، در مواجهه با فتنه واقفیه..... ۵۹  
سید رضی قادری، مهرداد دیوسالار، سید محمد قادری
- بیع موقوفه با نگاهی بر استناد فقهاء امامیه بر توفیق شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه..... ۷۷  
رضا عباسپور، مهدی محمدیان
- شأن و منزلت امام عصر عجل الله تعالی فرجه از افق شعر و ادب شیخ بهایی..... ۹۹  
اکبر اسد علیزاده
- بررسی آثار دنیوی انتظار فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از منظر روایات..... ۱۱۹  
سید علی کاظمی

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی‌کردهای تخصصی استقبال می‌کند.

### راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به‌طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس‌کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یک‌صد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:  
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.  
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.



## **Typology of hadiths in the book "Al-'Arf al-Wardi fi Akhbaar al-Mahdi" by Suyuti**

**Dr. Mohammad Reza Pirchragh**<sup>1</sup>

**Mohammad Sobhan Maheri Qhomi**<sup>2</sup>

**Saeed shabani**<sup>3</sup>

### **Abstract**

Suyuti is one of the Sunni scholars who, by collecting the hadiths of Mahdaviat, entered into this subject in the book "Al-'Arf al-Wardi fi Akhbaar al-Mahdi" and left a compilation of his own. But by referring to the book, it becomes clear that this compilation has only collected hadiths, which, accordingly, is devoid of subject classification. This problem caused the researchers to get confused by referring to this book to find the desired topic and not to face the collection of hadiths included in a topic, and as a result, they cannot easily provide analyzes of that chapter. The present research is trying with the descriptive-analytical typology method and also by examining the structure and content of the book by analyzing the entire book and separating its hadiths in different chapters, it will deal with the systematization of the hadiths presented. The title of the book has a special meaning; "Al-'Arf " has two meanings (a place and a high object) and (a pure and fragrant smell and fragrance) and "al-Wardi" means (light and shine). In general, the title of the book refers to the great and famous hadiths and traditions that shine like light and their pleasant fragrance covers all places. The book is taken from the book "Al-'Arbain" by Abu Naeem Esfehani and has 9 manuscripts in different libraries and three printed copies in the present era. 120 hadiths out of a total of 255 hadiths are m'asur narrations, and these hadiths are categorized into chapters such as the appearance of Hazrat Mahdi, his being a man from the Prophet's family, events at the time of his appearance and its signs, events after his appearance and the period of his reign. In the other part of the article, the sources of the hadiths of the book were discussed and it was found that out of 100 hadiths quoted, 50 narrations are from "al-Sihah al-Sittah" and the rest of the hadiths are from different sources. The important point is that half of the contents in the book are not m'asur narrations; Therefore, in this research, their categorization is omitted and the main focus is on hadiths narrated from the Holy Prophet of Islam.

**Keywords:** Al-'Arf al-Wardi, Jalal-uddine AsSuyuti, bibliography, Mahdaviat, Ahl al-Sunnah and Mahdaviat

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Imam Khomeini International University Qazvin, Iran (Responsible Author)(m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir)
2. Master's Degree in Nahj al-Balagha, Imam Khomeini International University Qazvin, Iran (orvatolvosghal10110@yahoo.com)
3. PhD student of Quranic and Hadith Sciences , Mazandaran University Qazvin, Iran (alavi1176@gmail.com)

## سنخ‌شناسی و گونه‌شناسی روایات کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی» سیوطی

محمد رضا پیر چراغ<sup>۱</sup>

محمد سبحان ماهری قمی<sup>۲</sup>

سعید شعبانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۰

### چکیده

سیوطی از جمله دانشمندان عامه می‌باشد که با جمع‌آوری احادیث مهدویت در کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی» به این موضوع ورود نموده و تألیفی از خود به جای گذاشته است. اما با مراجعه به کتاب روشن می‌گردد این تألیف صرفاً به جمع‌آوری احادیث اقدام نموده که به تبع آن عاری از باب‌بندی موضوعی می‌باشد. این معضل باعث گردیده تا پژوهشگران با مراجعه به این کتاب برای یافتن موضوع مورد نظر دچار سردرگمی و با مجموعه احادیث وارده در یک موضوع روبه‌رو نشوند تا بتوانند تحلیل‌هایی از آن باب ارائه نمایند. تحقیق حاضر با روش گونه‌شناسی توصیفی - تحلیلی و با بررسی ساختار و محتوای کتاب می‌کوشد تا با واکاوی کل کتاب و جداسازی احادیث آن در باب‌های مختلف به نظام‌مند نمودن روایات مطرح شده بپردازد. عنوان کتاب دارای مفهوم و مراد خاص است؛ «العرف» دارای دو معنی مکان و شیء مرتفع و بو و عطری پاک و خوشبو و «الوردی» نور و درخشش می‌باشد که در مجموع به معنای احادیث و روایات عالی، مشهور که همچون نور می‌درخشد و عطر خوش او همه مکان‌ها را فرا گرفته است. کتاب برگرفته شده از الاربعین ابونعیم اصفهانی و دارای نه نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف و سه نسخه چاپ شده در عصر حاضر می‌باشد. ۱۲۰ حدیث از مجموع ۲۵۵ روایت مأثور بوده و این روایات در باب‌هایی

۱. هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران (نویسنده مسئول)  
(m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران  
(orvatolvosgha110110@yahoo.com)

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران (alavi1176@gmail.com)

نظیر اوصاف ظاهری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مردی از خاندان رسالت بودن، حوادث زمان ظهور و نشانه‌های آن، رویدادهای پس از ظهور و مدت حکومت دسته‌بندی شدند. در بخش دیگر به ماخذیابی از احادیث در کتاب پرداخته شد که مشخص گردید از ۱۰۰ روایت نقل شده، ۵۰ روایت از صحاح سته و باقی احادیث از منابع متفرقه بیان شده است. نکته حائز اهمیت آن که نیمی از مطالب موجود در کتاب روایت مأثور نمی‌باشد؛ بنابراین در این پژوهش از دسته‌بندی آنها صرف نظر شده و تمرکز اصلی بر احادیث نقل شده از نبی مکرم اسلام می‌باشد.

### واژگان کلیدی

العرف الوردی، جلال‌الدین سیوطی، کتاب‌شناسی، مهدویت، اهل سنت و مهدویت.

### مقدمه

موضوع مهدویت از جمله موضوعاتی است که علمای خاصه و عامه با نوشتن کتاب‌های مختلفی به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت به دلیل اهمیت بالای بحث مهدویت با جستاری در تمامی اعصار پس از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله قرنی یافت نشود که از نوشته‌ها و تألیفات از جانب هر دو گروه خالی باشد. حال اگر در این میان متنی یافت شود که هم به موضوع مهدویت پرداخته و هم در ضمن این پردازش، مستندات آن از متقن‌ترین منابع یعنی روایات باشد؛ بر اهمیت کار می‌افزاید که این کتب از مناظر و دیدگاه‌های مختلف مورد واکاوی قرار گیرند.

یکی از نویسندگان پرکار عامه به نام عبدالرحمن بن ابی بکر معروف به سیوطی می‌باشد. ایشان در کتابی به نام *العرف الوردی فی اخبار المهدی* به جمع‌آوری احادیثی پرداخته که تمرکز احادیث، موضوع مهدویت می‌باشد. در این تألیف احادیث فاقد باب‌بندی و ترتیب خاص در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که این عمل باعث شده مراجع پژوهشگران به کتاب برای فهم همه‌جانبه و یافتن موضوع مورد نظر، دچار عسر و حرج گردیده و چاره‌ای جز مطالعه تمام کتاب برای فهم روایت مورد نظر در موضوع مهدویت در برابر پژوهشگران نمی‌باشد. به همین سبب پژوهش حاضر به بررسی کتاب مورد نظر پرداخته و سعی داشته تا ضمن بیان شرح حال مؤلف، هدف از تألیف کتاب و مفهوم عنوان آن به مطالعه کامل کتاب و باب‌بندی موضوعی روایات مأثور کتاب بپردازد. همچنین برای آن که ماخذ اصلی احادیث ذکر شده مورد غفلت واقع نشود، به بررسی این منابع نیز پرداخته تا مشخص گردد از چه منابعی این مطالب استخراج شده است. تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای و ساختار و محتوای توصیفی - تحلیلی

می باشد.

### پیشینه

با تتبع و بررسی صورت گرفته در میان تحقیقات، مشخص گردید مقاله‌ای در این خصوص به رشته تحریر درنیامده است. اما پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد دلالتی روایات کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی علیه السلام» سیدجعفر صادقی نگارش یافته که نویسنده با دلالت روایات موجود در کتاب مبنی بر این که «اعتقاد به ظهور مهدی منتظر از تبار فاطمه زهرا علیها السلام بر مبنای بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصلی عمومی در بین فرق اسلامی است و منحصر به شیعه نیست» با ارزیابی روایات با محوریت نقد دلالتی به همراه سندی کتاب با «قرآن، ادله عقلی، سنت قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و سایر قرائن قبول روایات مطابقت داشته و می‌توانند در تثبیت عقیده امامیه در موضوع مهدویت مورد استناد قرار گیرند» (صادقی، ۱۳۹۱ش: ۲) هم‌چنین نویسنده با تمایزاتی که در علامات و رخداد‌های پیش از ظهور وجود دارد، احتمال موضوع و محرف بودن نیمی از کتاب را داده و بنابر قرائن، دخالت جریان‌های سیاسی همانند ابن زبیر، بنی امیه، بنی عباس و بنی حسن در این مسیر حائز اهمیت می‌باشد. وجه تمایز تحقیق حاضر با تحقیق مذکور آن است که ضمن بیان شرح حال مؤلف، به معناشناسی کتاب، مآخذ و منابع و نسخه‌شناسی العرف الوردی و موضوع‌بندی روایات کتاب می‌پردازد.

### شرح حال جلال‌الدین سیوطی

عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد بن ابی بکر بن عثمان ابن محمد خضیری، طولونی، شافعی (کحاله، بی‌تا: ج ۵، ۱۲۸) سیوطی اهل مصر، فقیه، محدث مشهور، مفسر، مؤرخ، ادیب و متبحر در انواع علوم و فنون می‌باشد. او در ماه رجب سال ۸۴۹ق در قاهره متولد شد و در کودکی و سن پنج سالگی پدر و مادر خود را از دست داد. پدر او عالمی از اعلام دین و فقیه‌ی برجسته از فقیهان مذهب شافعی بوده که در زمان حیات خویش قضاوت را در اسیوط بر عهده داشته، سپس به مصر انتقال یافته و منصب افتاء را نیز بر عهده گرفت (نووی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۸۹). وی حافظه قوی داشت و از هفده سالگی شروع به تألیف نمود، تا به سن چهل‌سالگی رسید؛ سپس کناره‌گیری از مردم را برگزید و در روضه‌المقیاس نوشتن کتب را در تنهایی ادامه داد تا در ۱۹ جمادی‌الاول سال ۹۱۱ق وفات نمود و در قبرستان قوصون، بیرون قرافه دفن شد (حسینی مازندرانی، ۱۳۸۲ش: ۳۵۶). قرافه، منطقه‌ای در فسطاس مصر به عنوان آرامگاه

اهل مصر در پائین کوه مقطم می‌باشد (حموی، ۱۳۹۹ق: ج ۴، ۳۱۷).

در زمان اعتزال وی، ثروتمندان و امیران به دیدار او می‌رفتند و اموال و هدایا عرضه می‌کردند، ولی وی تمامی مواهب را رد می‌نمود. هم‌چنین پادشاه او را بسیار به حضور خویش فراخواند، ولی سیوطی حاضر نشد و هدایای او را نیز بازپس فرستاد (زرکلی، ۱۹۸۰م: ج ۳، ۳۰۱).  
تبحر و تخصص وی در علوم مختلف، باعث برانگیخته شدن حسادت معاصرین وی، شمس‌الدین سخاوی و شهاب‌الدین قسطلانی شد که در امر ذم و مبالغه نمود و مدعی گردید که رسیدن به اجتهاد و علوم گوناگون، صرفاً ادعای وی می‌باشد و او کتب مختلف را اخذ، تغییراتی را ایجاد و آن را به خود نسبت می‌دهد (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ۱۲۸).  
مورخین ذکر نموده‌اند که پدر جلال‌الدین سیوطی از ابن حجر عسقلانی درخواست نمود که برای پسرش برکت و توفیق را طلب نماید. او از خداوند درخواست نمود تا او را همانند ابن حجر قرار دهد؛ خداوند دعای او را اجابت نمود و فرزندش از بزرگ‌ترین حافظان حدیث گردید (نووی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۸۹). هم‌چنین سیوطی در سفر خود به مکه، با دو هدف رسیدن به درجه و مقام سراج‌الدین بلقینی در فقه و ابن حجر عسقلانی در حدیث از آب زمزم نوشید که به هر دو خواسته نائل گردید (عیدزوس، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۵۲).

به سیوطی ابن‌الکتب لقب داده‌اند؛ علت آن است که در هنگامه‌ای که پدرش از مادرش درخواست نمود تا کتابی برای او بیاورد، در آن اثناء زایمان او را غافلگیر کرد و در حالی که در میان کتاب‌ها بود، او را به دنیا آورد (زرکلی، ۱۹۸۰م: ج ۳، ۳۰۱).

تعریف و تمجیدهایی از اندیشمندان مختلف در حق وی صادر گردیده است. شارح صحیح بخاری وی را «امام متأخرین، سرشناس‌ترین افراد مشهور دین، خاتمه‌هنده حافظان حدیث» (نووی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۸۹) معرفی نموده است.

فقیه و مورخ حنبلی مذهب سیوطی را چنین ستوده است:

مسند محقق دقیق صاحب کتاب‌های بسیار سودمند، عالم‌ترین زمانه در علم حدیث و فنون آن، رجال و استنباط احکام می‌باشد. مناقب و فضائل او به سبب کثرت آن به شماره نیاید؛ اگر کراماتی جز فراوانی تألیف با دقت او نباشد، برای کسانی که به قدرت ایمان دارند، به عنوان شاهد کافی است (ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ج ۸، ۵۴).

مفسر اهل سنت در شرح حال سیوطی می‌گوید:

بزرگان عالمان عصر از همه نواحی به او اجازه دادند، در تمامی علوم و فنون سرآمد گشت

و از همتایان خود پیشی گرفت. تألیفات او در تمامی علوم مورد قبول واقع شده و در همه ممالک هم چون روز را پیموده است؛ با این حال از حسادت به فضائل و جحد برای مناقب او سالم نماند (شوکانی، بی تا: ج ۱، ۳۲۸).

## اساتید

مؤلف در اثری به صورت مجزا، شرح حال ۱۹۵ نفر از شیوخ و اساتید خویش که از آنان حدیث شنیده و اجازه دریافت نموده را در سه طبقه گوناگون برشمرده است (سیوطی، ۱۴۱۵ق: ۴۵). به منظور آگاهی از مهم ترین اساتید وی به ذکر افرادی پرداخته می شود: فرائض را از شیخ شهاب الدین شارمساحی و ابوزکریا محمد بن عبدالرئوف، شارح جامع الصغیر اخذ نمود. علوم عربی را از علامه تقی الدین شبلی حنفی که برای او تقریظی بر شرح الفیه ابن مالک نگاشت. چهارده سال ملازم محی الدین کافیجی بود و از او تفسیر، اصول، عربی و معانی آموخت. هم چنین از جلال الدین محلی، احمد بن ابراهیم حنبلی، سیف الدین حنفی دروس مختلفی را تلمذ و در نهایت در سال ۸۶۶ق در سن ۱۷ سالگی اجازه تدریس اخذ نمود (نووی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۸۹).

صالح بن عمرو کنانی بلقینی، قاضی القضاة که فقه را از او آموخت و اجازه تدریس، افتاء و تألیف را صادر نمود پس از بلقینی، ملازم شرف الدین یحیی بن محمد مناوی گردید. جلال الدین محمد بن احمد مجلی دیگر استاد او می باشد که تفسیر نیمه کاره جلالین را که تا سوره کهف تفسیر نموده بود را به اتمام رساند. تقی الدین احمد بن محمد شمنی از نوادگان تمیم داری که کتاب *التوضیح* ابن هشام را نزد او قرائت و اجازه حدیث اخذ نمود. شمس الدین محمد بن موسی سیرامی حنفی که *صحیح مسلم و شفاء قاضی* را استماع نمود. سیف الدین محمد بن محمد بکتمری حنفی دروس کشف، *التوضیح*، و *تلخیص المفتاح* را آموخت (ابن عماد حنبلی، بی تا: ج ۸، ۵۲).

مطابق (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ۱۲۸) محمد بن موسی حنفی، عثمان مقسی، شمس بن فالاتی، برهان عجلونی، علم بلقینی، شرف مناوی، شمنی، کافیجی، شهاب شارمساحی، عزّ کنانی، حجازی، شاوی را نیز می توان از شیوخ سیوطی نام برد.

## شاگردان

افرادی بسیاری از او کسب علم نمودند که به برخی از آنان اشاره می گردد:

شمس الدین محمد بن یوسف صالحی شامی (کتانی، ۱۹۸۲ م: ج ۲، ۱۰۶۳) احمد بن تانی بک حنفی شافعی (سخاوی، بی تا: ج ۱، ۲۶۶) شرف الدین قاسم بن عمر زواوی قیروانی (ابن عماد حنبلی، بی تا: ج ۸، ۱۵۴) و شمس الدین محمد بن عبدالرحمن علقمی (همان: ۳۳۸).

### آثار

سیوطی در عصری که می زیست، به کثرت تألیفات و موسوعات شهره گشت و از جمله افرادی است که در این مسیر، حظ وافر برده و از مشهورترین اندیشمندان در فراوانی تألیف در تمامی علوم اسلامی به شمار می آید. این آثار بنا بر احصاء نویسنده تا سال ۹۰۴ ق بالغ بر سیصد (سیوطی، بی تا: ۲۹۴-۲۹۱) و در انتهای عمر بیش از چهارصد و چهل و یک کتاب (همان: ۱۳۶-۱۰۵) می باشد.

أبوالحسنات محمد عبدالحی بن محمد لکنوی از فقهاء حنفی مذهب، درباره تألیفات سیوطی گوید:

تمامی کتاب های او مشتمل بر فائده نیکو و منافع شریفی است که بر تبحر، وسعت نظر، دقت فکر نویسنده شهادت می دهد. سیوطی به حق از تجدیدگران امت رسول الله در آغاز قرن دهم و انتهای قرن نهم می باشد (نووی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ۹۵).

در ادامه به مهم ترین آثار وی اشاره می گردد:

#### ۱. علوم حدیث

تدریب الراوی فی شرح تقریب

#### ۲. عربی

الأشباه والنظائر فی العربیة

#### ۳. علوم قرآن

التحبییر فی علوم التفسیر، لباب النقول فی أسباب النزول، متشابه القرآن، مفحومات الاقران فی مبهمات القرآن، الاتقان فی علوم القرآن، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، الأزهار الفاتحة فی شرح الفاتحة، تناسق الدرر فی تناسب السور

#### ۴. احادیث

الأحادیث المنیفة فی فضل السلطنة الشریفة و أنواع الخیرات المألوفة، الازدهار فی ما عقده

الشعراء من الأحاديث و الآثار، ألفية فى مصطلح الحديث، تنوير الحوالك فى شرح موطأ الامام مالك، الجامع الصغير، جمع الجوامع، الخصائص والمعجزات النبوية، الدرر المنتشرة فى الأحاديث المشتهرة، اللآلى المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة، مسالك الحنفا فى والدى المصطفى، مناهل الصفا فى تخريج أحاديث الشفا، نواهد الأبكار و شوارد الأفكار، الخصائص الكبرى

#### ٥. شرح كتب احاديث

الديباج على صحيح مسلم بن الحجاج، زهر الربى فى شرح سنن النسائى، عقود الزبرجد على مسند الإمام أحمد، مصباح الزجاجة على سنن ابن ماجه فى شرح سنن ابن ماجه، حاشية على البيضاوى، مرقة الصعود إلى سنن أبى داود، زهرة الربى على المجتبى فى شرح سنن النسائى، عقود الزبرجد على مسند الإمام أحمد،

#### ٦. آداب و اخلاقى

الأرج فى الفرج، زيادات الجامع الصغير: مرتبة على الحروف، مقامات

#### ٧. رجال و درايه

إسعاف المبطل فى رجال الموطأ، بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة، طبقات الحفاظ، طبقات المفسرين، مشتهى العقول فى منتهى النقول، المنجم فى المعجم، طبقات الأصوليين، نظم العقيان فى أعيان الأعيان

#### ٨. فقهى

الأشباه والنظائر فى قواعد وفروع فقه الشافعية، التاج فى إعراب مشكل المنهاج، الحاوى للفتاوى

#### ٩. اصول نحو

الاقتراح، الألفية فى النحو: واسمها (الفريدة) وله شرح عليها (شرح شواهد المغنى) سماه (فتح القريب)، همع الهوامع، الفيه ابن مالك فى النحو و الصرف

#### ١٠. تفسير قرآن

الإكليل فى استنباط آيات التنزيل، ترجمان القرآن فى التفسير المسند، تفسير الجلالين،

المذهب فی ما وقع فی القرآن من المعرب، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور که روایات در فضائل و مناقب اهل بیت عموماً و امیرمؤمنان خصوصاً نقل نموده که از محبت و علاقه او به اهل بیت حاکی است.

#### ۱۱. تاریخ

إنباه الأذکیاء لحیة الأنبیاء، تاریخ آسیوط، تاریخ الخلفاء، تحفة المجالس ونزهة المجالس، حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة، در السحابة فی من دخل مصر من الصحابة، الدرّاری فی أبناء السّراری، الشماریخ فی علم التاریخ، قطف الثمر فی موافقات عمر، المستطرف من أخبار الجوّاری، الشماریخ فی علم التاریخ

#### ۱۲. لغات

الدر النثیر فی تلخیص نهیة ابن الأثیر، المزهر فی علوم اللغة وأنواعها، البهجة المرضیة فی شرح الألفية

#### ۱۳. نجوم

کوکب الروضة: فی ذکر جزیرة الروضة التي کان من سكانها

#### ۱۴. بلاغت

دیوان الحیوان؛ مختصر کتاب الحیوان دمیروی، عُقُودُ الْجُمَانِ فی عِلْمِ الْمَعَانِي وَالْبَيَانِ؛ نظم کتاب تلخیص المفتاح خطیب قزوینی، المحاضرات والمحاویرات، نزهة الجلساء فی أشعار النساء

#### ۱۵. علوم اسلامی

رشف الزلال من السحر الحلال: ویرف بمقامة النساء، السبل الجلیة فی الآباء العلیة، إتمام الدرایة لقراء النقایة

#### ۱۶. منطق و کلام

صون المنطق والكلام عن فن المنطق والكلام، علم التوحید، مفتاح الجنة فی الإحتجاج بالسنة، تنزیه الاعتقاد عن الحلول والإتحاد، القول المشرق فی تحریم الاشتغال بالمنطق، فصل الكلام فی ذم الكلام، جزیل المواهب فی اختلاف المذاهب

## ۱۷. انساب

لب اللباب فی تحریر الأنساب

## ۱۸. مناقب و فضائل

المقامة السندسية فی النسبة المصطفوية، مناقب أبي حنيفة، مناقب مالک

## ۱۹. علوم مختلف

إتمام الدراية لقراء النقاية، الألفاظ المعربة، تحفة الناسک بنکت المناسک، ما رواه الأساطين فی عدم المجئ إلى السلاطين ذم القضاء وتقلد الأحكام، النفحة المسکية والتحفة المکية فی عدة علوم، الوسائل إلى معرفة الأوائل

تألیفات ایشان در زمان حیات او در سرزمین حجاز، شام، حلبیه، روم، مغرب، هند، یمن شهرت یافت و در تألیف کتاب نشانه بزرگی از آیات خدا بود. شاگرد وی شمس داودی در این رابطه می گوید:

استاد خود را دیدم که در روز سه تألیف و تحریر داشت، با این حال حدیث نیز می نگاشت و به سؤالات پرسیده شده به بهترین وجه پاسخ می داد. در علم حدیث و فنون آن، رجال، غرائب و استنباط احکام عالم ترین فرد زمان خویش بود. او حافظ دویست هزار حدیث بوده که در این مورد می گفت اگر بیش از می یافتم، آن را نیز حفظ می کردم (غزی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۲۲۷).

## کتاب شناختی

موضوع دیگر که پرداختن بدان حائز اهمیت است، کتاب شناسی *العرف الوردی* می باشد که برای سهولت در این امر، موضوع در بخش های مختلف مورد بررسی قرار می گیرد که در ادامه به ذکر آن پرداخته می شود:

### ۱. عنوان کتاب

آنچه به عنوان مُعَرِّف اثر شناخته می شود، نام و عنوانی است که مؤلف برای آن برگزیده که حاکی از هدف تألیف و اهمیت آن می باشد. برای این کتاب نام *العرف الوردی فی أخبار المهدي* توسط نویسنده انتخاب گردیده است. برای پی بردن به معنا و مفهوم این نام گذاری به کتب لغات رجوع می نمائیم. *العرف* در لغت دارای دو معنی می باشد: نخست به مکان، هر شیء مرتفع یا هر چیز مشرف عالی است (شیرازی، ۱۹۸۱م: ج ۵، ۳۱۶). به همین خاطر به گوشت

مستطیلی شکل (تاج) بالای سر خروس به سبب ارتفاع بالاتری که نسبت به جسم خروس دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۴۱۸) عرف گویند (فیومی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۲۱۰). بنابراین هر چیز مرتفع در نزد اعراب، عرف نامیده می‌شود (طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۲۴۷).

معنی دیگر بو و عطری خوش که به مشام انسان می‌رسد و آن را خوشبو توصیف می‌کند (شیبانی، ۱۹۷۵م: ج ۲، ۳۴۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۸۸). این معنا در قرآن نیز استعمال شده است؛ آن‌جا که در احصاء مواهب الاهی بر شهیدان جنگ با کفار می‌فرماید: ﴿وَيَذُلُّهُمْ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ﴾ (محمد: ۶) که به معنی معطر و خوشبو می‌باشد (بحرانی، بی‌تا: ج ۲۳، ۲۲). در روایتی صحیح (نووی، بی‌تا: ج ۱، ۲۳) نیز رسول الله ﷺ فرمودند:

مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يَبْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرْضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۴؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۱۸۰)؛  
هر کس دانشی را بیاموزد که سزاوار است برای خشنودی خدای عز و جل تحصیل شود، ولی او آن را جز برای به دست آوردن کالای دنیا نیاموزد، در روز قیامت بوی خوش بهشت را نخواهد یافت.

که منظور رایحه خوش است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۳، ۲۱۷). در حدیث دیگری نیز امیرمؤمنان (علیه السلام) در رابطه با سرزمین کوفه فرمودند: «يَا حَبَّذَا السَّيْرُ بِأَرْضِ الْكُوفَةِ أَرْضٌ سِوَاهُ سَهْلَةٍ مَعْرُوفَةٍ؛ اى كوفه! تو را چه مى‌شود كه اين قدر پاكيزه‌اى و بويت اين قدر پاكيزه است؟» (حموی، ۱۳۹۹ق: ج ۴، ۴۹۳) که ناظر بر هوای طیب و خوش شهر کوفه می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۹، ۲۴۱) علت آن که بوی خوش را عرف گویند، به سبب آن است که نفوس با آن به سکونت و آرامش می‌رسند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۴، ۲۸۱).

کلمه دیگر (الوردی) که مأخذ آن ورد، به معنی نور هر درخت و درخشش هر گیاهی به صورت خاص (ابن سیده، بی‌تا: ج ۹، ۴۲۴) و نور و درخشندگی به صورت عام می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۴۵۶).

بنابراین با توجه به معانی بیان شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که العرف الوردی به سبب تواتر، شهرت و استفاضه احادیث میان مسلمانان معروف است و در میان سایر روایات، احادیث اعلا و مقدم است؛ هم‌چنین به دلیل اهمیت موضوع که مهدویت می‌باشد، احادیث عالی و نیکویی که بسان بوی خوش در میان سایر روایات است.

## ۲. وضعیت چاپ کتاب

پس از معناشناسی، برای آشنایی بیشتر به چاپ‌های صورت گرفته کتاب پرداخته می‌شود. در حال حاضر سه نسخه از کتاب چاپ گردیده و در بازار موجود می‌باشد. نخستین آن با تحقیق ابویعلی بیضاوی در انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت (سیوطی، ۱۴۲۷ق)، چاپ دیگر با تحقیق مهدی اکبرنژاد در انتشارات هستی‌نما (سیوطی، ۱۴۲۹ق) و آخرین چاپ با تحقیق محمدکاظم موسوی در انتشارات مجمع جهاتی تقریب مذاهب (سیوطی، ۱۳۸۵ش) انتشار یافته است که منابع و ارجاع‌دهی تحقیق حاضر مبتنی بر این کتاب می‌باشد. لازم به ذکر است کتاب مذکور به زبان فارسی نیز ترجمه و در انتشارات مسجد جمکران (سیوطی، ۱۳۹۷ش) به چاپ رسیده است.

کتاب دیگری نیز با عنوان *العرف الوردی فی اخبار المهدی* تألیف یوسف بن یحیی دمشقی شافعی، متوفی ۶۸۵ق به چشم می‌خورد که یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱ش: ج ۱۴، ۱۹۰۴).

## ۳. مأخذ و منابع شناسی کتاب

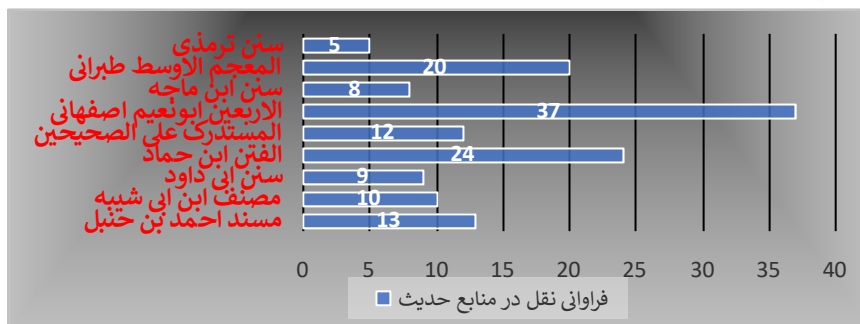
نگارنده در ابتدای کتاب در رابطه با مأخذ کتاب چنین می‌گوید: «هذا جزء جمعت فيه الأحادیث والآثار الواردة فی المهدی، لخصت فيه الأربعین التي جمعها الحافظ أبو نعیم» که حاکی از آن است که حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی متوفی ۴۳۰ق در کتابی، چهل حدیث مخصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نقل نموده (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۱۰۷) اما از دیدگاه کتاب‌شناس مشهور، ابونعیم نیز دارای کتاب *المهدی* بوده است (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱م: ج ۲، ۱۴۶۵). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که دو کتاب پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه توسط ابونعیم به رشته تحریر درآمده است. مؤید این مطلب، گفته سید بن طاوس می‌باشد که بر کتاب *المهدی* دسترسی داشته و در آن کتاب به صفات، حقیقت خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره نموده که در صدر کتاب، ۴۹ حدیث که متضمن بشارت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از نسل حضرت زهرا عجل الله تعالی فرجه نقل نموده است. در انتها گوید:

فجملة الأحادیث المذكورة فی کتاب ذکر المهدی عجل الله تعالی فرجه و نعوته و حقیقة مخرجه و ثبوته المختصة بهذا المعنی المقدم ذکرها مائة وستة و خمسون حدیثا (ابن طاوس، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ۱۸۱-۱۸۳).

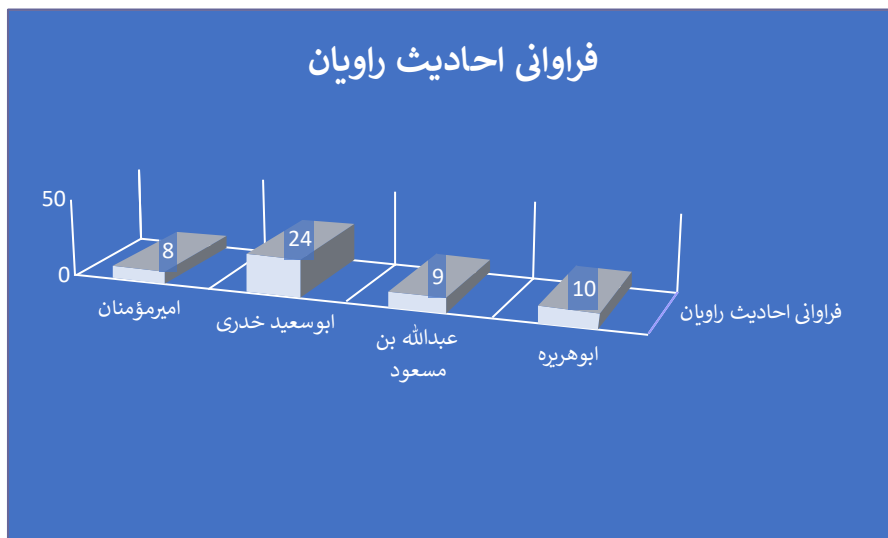
مؤید دیگر، سخن هم عصر ابونعیم اصفهانی می‌باشد که در ذکر مؤلفین مهدویت در قرن چهارم گوید: «له کتاب الأربعین حدیثا فی ذکر المهدی، و ذکر المهدی ونعوته وحقیقة مخرجه وثبوتها، و مناقب المهدی» (مفید، بی تا: ۱۱) بنابراین با توجه به احصاء سه تألیف از ابونعیم درباره حضرت مهدی علیه السلام و سخن دو عالم پرهیزگار شیعه، حاکی از اثبات کتاب دیگری برای حافظ ابونعیم می‌باشد؛ زیرا صد و پنجاه و شش حدیث تناسبی با نامگذاری با «اربعین» ندارد؛ بنابراین تألیف مجزایی است.

شایان ذکر است نسخه‌ای از کتاب *الاربعین* حافظ ابونعیم اصفهانی اکنون در دسترس نمی‌باشد، تنها در مواردی که برخی از مؤلفین در تصنیفات خود از آن نقل نموده‌اند؛ از آن تألیف اثری به جا مانده است. علاوه بر اثر مذکور سیوطی، در کتاب *كشف الغمة فی معرفة الأئمة* نیز از *الاربعین* ابونعیم اصفهانی استفاده و نقل نموده است (اریلی، ۱۳۸۱ق: ج ۱، ۱۵۴؛ ج ۲، ۴۶۷). هم چنین با مطالعه متن کتاب، مشخص می‌گردد نویسنده با توجه به تسلط و اشراف به احادیث و دسترسی به منابع روایی، مأخذ اصلی کتاب را مشخص نموده که حاکی از آن است که صرفاً نقل از کتاب ابونعیم اصفهانی و نعیم بن حماد نیست، بلکه جمع‌آوری احادیث در موضوع مهدویت می‌باشد که در کتاب بدان اشاره نموده است (سیوطی، ۱۳۸۵ش: ۷۷).

در این کتاب به أخذ احادیث از منابعی نظیر *تفسیر طبری* (سیوطی، ۱۳۸۵ش: ۷۷، ۱۱۷)، *الإفراد دارقطنی* (همان: ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۷۴)، *مسند ابویعلی موصلی* (همان: ۵۹، ۷۹، ۹۶، ۱۰۲)، *مسند بزار* (همان: ۶۵، ۹۵، ۹۶)، *مسند حارث بن ابی اسامه* (همان: ۹۵، ۱۰۵)، *تلخیص المتشابه خطیب بغدادی* (همان: ۹۷، ۱۱۹)، *تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر* (همان: ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸)، *صحیح مسلم* (همان: ۴۵، ۶۶، ۷۱، ۱۰۳)، *مسند محمد بن هارون رویانی* (همان: ۱۱۳، ۱۱۷)، *معجم ابوبکر بن مقری* (همان: ۱۱۷)، *المتفق والمفترق خطیب بغدادی* (همان: ۱۱۹)، *سنن ابوعمر دانی* (همان: ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴)، *تاریخ ابن جوزی* (همان: ۱۶۰) و *فوائد الأخبار ابوبکر اسکاف* (همان: ۱۶۵) استفاده نموده است. در نمودار ذیل فراوانی نقل بیش از ۵ مورد نشان داده می‌شود:



با بررسی صورت گرفته، مشخص گردید راویان از معصوم شامل سُدی، ام سلمه، انس بن مالک، ثوبان بن بجدد، جابرین عبدالله، طلحه بن عبیدالله، عبدالله بن عمر، عاصم بن عمر بجلی، ام حبیبه، عبدالرحمن بن عوف، حذیفه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص، امام حسین علیه السلام، عوف بن مالک، سعید بن مسیب، ابوالطفیل عامر بن واثله، شهر بن حوشب، جابر بن سمره، قتاده و معمر می‌باشد. هم‌چنین راویان با فراوانی بیش از ۵ روایت مطابق نمودار ذیل می‌باشد:



#### ۴. نسخه‌شناسی کتاب

در ابتدای نگارش کتب و نسخه‌های نخستین به علت ابتدایی بودن خط و نگارش، زیبایی خاصی وجود نداشت و خط خوردگی‌هایی نیز به چشم می‌خورد که برای رفع این معضل، کتاب را به نسخه‌نویس و کاتب می‌سپردند تا از لحاظ زیبایی و نوشتاری آن را اصلاح نمایند. گاه این امر همراه مقابله با نسخه اصلی می‌گردید که بر اهمیت و ارزش آن می‌افزود. فایده دیگر این کار، افزایش نسخه‌ها و کتب در سطح جامعه علمی و استفاده آن برای همگان می‌شد. بنابراین مشخص نمودن نسخه‌های خطی و مختلف حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه کتاب دارد که به همین منظور به بیان نسخه‌های خطی مأخذ کتاب پرداخته می‌شود:

### الف) نسخه‌های خطی کتاب الاربعین ابونعیم

منبعی که نویسنده بدان اشاره نموده و روایات را از آن کتاب نقل نموده، الاربعین ابونعیم اصفهانی می‌باشد. نسخه کتاب به خط حافظ ابونعیم در کتابخانه سید محمدصادق آل بحرالعلوم در نجف اشرف و نسخه دیگری به خط فخرالدین با تاریخ فراغت از کتابت در ۱۹ رجب سال ۸۳۸ق با حذف اسانید در کتابخانه فخرالدین نصیری امینی استان تهران موجود می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۳۲).

### ب) نسخه‌های خطی کتاب العرف الوردی

پس از بیان نسخ خطی مأخذ، اینک به بررسی نسخه‌های خطی کتاب العرف الوردی پرداخته می‌شود. این تألیف دارای نسخه‌های خطی مختلف می‌باشد که در ادامه به آن اشاره می‌گردد:

نسخه خطی در کتابخانه مکه مکرمه به شماره ۵۹

نسخه قرن ۱۱ق در کتابخانه سلطان احمد سوم در کاخ طوپقاپو استانبول به شماره ۵۶۴

نسخه قرن ۱۱ق در کتابخانه خدابخش در کشور هند به شماره ۱۳/۲۵۷۱

نسخه‌ای در دارالکتب وطنیه در برلین آلمان به شماره ۲۷۲۶

نسخه خطی در کتابخانه مسجد جامع صنعاء یمن به شماره ۹۷

نسخه‌ای در دارالکتب مصر به شماره ۳۲

نسخه‌ای در کتابخانه أسعد افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول به شماره ۱۴۴۶

نسخه‌ای در کتابخانه ندوة العلماء در لکنه هند به شماره ۲۷۰

نسخه‌ای در کتابخانه آسیایی در بنگلادش به شماره ۲۳۴

نسخه‌ی دیگر العرف الوردی در تألیف دیگر مؤلف که به ضمیمه هفتاد و هفت تألیف دیگر خویش می‌باشد، به نام الحاوی للفتاوی ذکر شده که در کتابخانه المكتبة العصرية به خط شیخ محمد محیی‌الدین عبد الحمید مصری نگهداری می‌گردد (سیوطی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۱۳). این کتاب در دو جلد، بارها تجدید چاپ شده است.

### ۵. گونه‌شناسی و باب‌بندی احادیث کتاب

هدف از انجام این پژوهش دسته‌بندی و گونه‌شناسی احادیث موجود در کتاب می‌باشد که به صورت نسبتاً پراکنده‌ای در متن کتاب نقل گردیده است. موضوع‌بندی و گونه‌شناسی

روایات با کنار هم قرار دادن احادیث مرتبط و تشکیل خانواده حدیث، باعث ایجاد نظم ذهنی در خواننده گردیده و هم‌چنین در رفع تعارض‌ها و تناقض‌های موجود و بررسی آن‌ها حائز اهمیت می‌باشد. احادیث کتاب در چهار باب شامل: اوصاف ظاهری، نسب حضرت مهدی و از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت بودن، حوادث زمان ظهور و نشانه‌های آن و هم‌چنین وقایع پس از ظهور دسته‌بندی و گونه‌شناسی می‌گردد. این نکته شایان ذکر است و می‌بایست بدان توجه داشت که نیمی از مطالب موجود در کتاب روایت مأثور نمی‌باشد؛ بنابراین در این پژوهش از دسته‌بندی آنها صرف‌نظر شده و تمرکز اصلی بر احادیث نقل شده از نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

#### الف) احادیث دال بر اوصاف حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام

نخستین گونه‌شناسی صورت گرفته مرتبط با توصیفات می‌باشد که در احادیث بدان اشاره گردیده است. احادیثی در این باب در کنار یکدیگر جای گرفته‌اند که با تعابیر مختلفی به شناسایی حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام کمک می‌نمایند. در باب اوصاف حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام نیز به دو بخش توصیف چهره و ظاهر و وصف اسم و القاب تقسیم می‌گردد.

اصوف مهدی				ردیف
عنوان باب	عبارت روایت	موضوعات مطرح شده	شماره حدیث	
۱	أجلی الجبهه، أفنی الأنف	موبر پیشانی او ریخته و روی بینی او کمی برآمدگی وجود دارد	۵، ۴، ۳	اصوف مهدی
	رجلا أفرق الثنايا، أعلى الجبهه	دارای دندان هایی ناپیوسته و پیشانی گشاده می باشد	۵۱	
	كأنّ وجهه كوكب دزى، فى خذه الأيمن خال أسود، عليه عباءتان قطوانيتان، كأنه من رجال بنى إسرائيل	چهره او درخشان همانند ستاره درخشان، دارای خال در گونه راست، مانند مردان بنی اسرائیل قوی هیكل می باشد	۱۳۸، ۸۱، ۸۰، ۷۸	
	من قریش، آدم، ضرب من الرجال	از قریش گندمگون و خوش قامت است	۱۳۹	
۲	اسم المهدى محمد	نام حضرت مهدی، محمد می باشد	۱۴۱	نام
	یواطى اسمه اسمی، و اسم أبیه اسم أبی خلقه خلقی	اسم او هم نام پیامبر و اسم پدر ایشان همانند نام پدر پیامبر است. خوی او همانند خوی من است	۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۵۲، ۵۴، ۶۰، ۸۸، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۳۸	

### ب) احادیث دال بر نسب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و مردی از خاندان رسالت بودن

این باب به دلیل اهمیت این مطلب که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مورد نظر از خاندان رسالت می باشد به صورت مجزا و در بابی جداگانه آمده است. با دقت در تعابیر مختلف این موضوع را بیان می دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از امت پیامبر ص، فردی از قریش و از نوادگان پیامبر ص و از اهل بیت ایشان می باشد. هم چنین در روایاتی هم این موضوع بیان شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه از فرزندان حضرت فاطمه زهرا ع می باشد. این تعابیر که برخی از آنها به صورت کاملاً عمومی بوده که هر کسی می تواند ادعای آن را داشته باشد؛ ولی در نهایت با کنار هم قرار گرفتن آنها به صورت مشخص تبار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیان شده است. شایان ذکر در کتاب روایتی مبنی بر این که مهدی از فرزندان عباس می باشد، وجود دارد که به دلیل تعارض با بسیاری از روایات و هم دلیلی که خود سیوطی در ذیل روایت ۲۵۳ به نقل از دارقطنی آورده که این روایت غریب و در روای به نام محمد بن ولید متفرد است، از استناد و اعتبار ساقط می گردد.

مهدی مردی از خاندان رسالت				ردیف
شماره حدیث	موضوع مطرح شده	عبارت روایت	باب	
۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۵، ۲، ۴۰، ۳۹، ۳۴، ۳۳، ۲۱، ۱۷، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۶۳، ۴۳، ۴۱	مهدی از ما اهل بیت می‌باشد مهدی از فرزندانم است	المهدی منّا اهل البیت - المهدی من ولدی	مهدی مردی از خاندان پیامبر	۱
۱۳۹، ۷۵، ۲۵، ۴، ۳	مهدی از من و ما می‌باشد	المهدی منی - مهدینا		۲
۱۹۰، ۸۵، ۴۸، ۶	مهدی از خاندان من و از فرزندان حضرت فاطمه می‌باشد	المهدی من عترتی من ولد فاطمه		۳
۱۸۲، ۸	شما را به مهدی بشارت می‌دهم که از قریش می‌باشد	أبشركم بالمهدی، رجل من قریش		۴
۲۵۰، ۱۴	از نوادگان امام حسن بیان شده است	سیخرج من صلبه رجل یسمی اسم نبیکم		۵
۳۷	از نسل این شخص، به زودی جوانی خروج خواهد کرد	سیخرج من صلب هذا فتی		۶
۵۸، ۵۷، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۸، ۸۷، ۶۹، ۶۷، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۲۰۴، ۱۴۶، ۱۳۸، ۹۰	مردی از عترت و اهل بیت من	رجل من عترتی رجل من اهل بیتی		۷
۸۶	از امام حسن و امام حسین، مهدی این امت می‌باشد	إنّ منهما یعنی من الحسن و الحسین مهدی هذه الأمة		۸
۲۵۳	مهدی از فرزندان عباس می‌باشد	المهدی من ولد العباس		۹

### ج) احادیث دال بر حتمی بودن ظهور

۲۲

ظهور از جمله رویدادهایی است که برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است. در کتاب *العرف الوردی* نیز روایاتی را در این موضوع نقل نموده که با تعابیر مختلف، رویداد ظهور را با قطعیت بیان داشته که این مهم رخ خواهد داد و در واقع انجام نشدن آن محال می‌باشد.

نویید ظهور حتمیت در آن هست				ردیف
شماره حدیث	موضوع مطرح شده در آن	عبارت روایت	باب	
۵۷، ۵۲، ۱۸، ۱۳، ۱۲، ۹، ۶۱، ۶۰، ۵۸	اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را دراز می‌گرداند	لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم	دین بودن ظهور	۱
۱۱، ۱۰	دنیا از میان نخواهد رفت تا مردی از اهل بیت من ظهور کند	لا تذهب الدنیا حتی یملك العرب رجل من اهل بیته		۲
۴۹	عدم پایان یافتن دنیا قبل از خروج مردی از اهل بیت پیامبر	لا تنقضی الدنیا حتی یملك الأرض رجل من اهل بیته		۳
۸۶، ۶۹، ۵۱	مبعوث شدن فردی از عترت پیامبر	فیبعث الله عزوجل رجلا من عترتی		۴
۱۸۱	امر مهدی در یک شب اصلاح می‌شود	المهدی یصلحه الله فی لیلة واحدة		۵
۴۵، ۴۴، ۴۲، ۲۷، ۲۰، ۱۹، ۵۰، ۴۷، ۴۶	مهدی در امت اسلام خواهد بود	یکون فی امتی المهدی		۶

#### د) احادیث دال بر حوادث زمان ظهور و نشانه‌های آن

حوادث زمان ظهور و نشانه‌های آن از جمله مطالب بسیار مهمی می‌باشد که بدان در روایات بسیار پرداخته شده و این موضوع در هفت باب تقسیم‌بندی گردیده است. در شرح موضوعات می‌توان مطالب ذیل را بیان داشت:

- عوامل طبیعی: اتفاقات و نشانه‌هایی است که در جهان پیرامون انسان‌ها رخ خواهد داد - قیام‌ها، فتنه‌ها و کشتارها: این بخش به این موضوع می‌پردازد که شورش‌هایی رخ خواهد داد که در آن، کشتارها و آزمایش‌هایی برای انسان‌ها موجود می‌باشد. شایان ذکر است نام گروه‌ها و دسته‌بندی آنها از جهت خوب یا بد بودن نیز پرداخته شده است

- بیعت میان رکن و مقام از جمله رویداد‌هایی است که در زمان ظهور اتفاق خواهد افتاد - عوامل الهی و نشانه‌های همراه آنها: در واقع منظور این است که اتفاقاتی صورت خواهد گرفت که از جانب خداوند به این رویداد تذکر داده می‌شود که ندای آسمانی از آن دست می‌باشد

- مکان ظهور و قیام: در این دسته از روایات به مکانی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور و قیام خواهد کرد، پرداخته می‌شود

- یاران حضرت مهدی علیه السلام: در این بخش به تعداد و نفرات آنان و همچنین محل خروج دسته از آنها نیز پرداخته شده است

- دجال: آخرین قسمتی است که در این باب ذکر شده و از تعبیر آن می توان به حتمی بودن

وجود آن پی برد.

حوادث زمان ظهور و نشانه های آن				ردیف		
شماره حدیث	موضوع بیان شده	عبارت روایت	باب			
۳۸، ۳۶، ۳۵، ۱۵	خسف بیداء	فیخسف بهم بالبدء بین مکة و المدينة	عوامل طبیعی	۱		
۴۰، ۳۹	بارانی از آسمان که منجر به غرق شدن جماعتی می گردد	یرسل علی أهل الشام سیب من السماء فیغرق جماعتهم				
۷۵، ۷۴	همراه بودن نشانه ای با طلوع خورشید و ماه	لا یرخرج المهدی حتی تطلع مع الشمس آية ینکسف القمر لأول لیلۃ من رمضان				
۱۶	خروج فردی از ماوراء النهر به نام منصور	یخرج رجل من وراء النهر...رجل یقال له: منصور	قيامها، فتنهها و کشتارها	۲		
۳۷، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۱۰۵، ۱۰۱، ۵۹، ۵۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۱۴	خروج از مشرق همراه با پرچم های سیاه	یأتی قوم من قبل المشرق معهم رايات سود				
۲۶	خروج گروهی از اهل عراق در طلب فردی از مدینه	جیش بجیء من قبل العراق فی طلب رجل من أهل المدينة				
۳۵	خروج گروهی از اهل عراق و ابدالی از شام	عصائب أهل العراق و ابدال أهل الشام				
۶۹، ۶۷، ۵۷، ۵۵، ۴۴، ۹۴، ۹۰، ۸۷، ۸۶، ۷۳، ۲۲۱، ۱۵۶، ۱۳۰، ۹۵	فتنه ها و آشوب ها	تظاهر من الفتن				
۱۲۹، ۱۱۵، ۱۱۱، ۶۸، ۲۲۴، ۱۷۱	خروج سفیانی	یخرج رجل یقال له: السفیانی فی عمق دمشق				
۷۲	قتل نفس زکیه	تقتل النفس الزکیة				
۷۸	چهار صلح نامه بین امت پیامبر و روم	بینکم و بین الروم أربع هدن				
۷۹	کشمکش قبایل با هم	فی ذی القعدة تجاذب القبائل				
۸۸	خروج رومیان	یخلین الروم علی و آل من عترتی				
۹۳	خروج از ری	یخرج بالری رجل ربعة أسمر من بنی تمیم				
۱۳۱	خروج در هنگام مشاهده ظلم	لا یرخرج المهدی حتی تروا الظلمة				
۲۱۰، ۲۰۴، ۲۰۱	قحطانی همراه مهدی	ما القحطانی بدون المهدی				
۱۷۰، ۷۹، ۳۵، ۱۵	بیعت بین رکن و مقام	فیبیاعونه بین الرکن و المقام			بیعت بین	۳

ردیف	حوادث زمان ظهور و نشانه‌های آن		
	رکن و مقام		
۴	عوامل الهی و نشانه‌های همراه	ینادی مناد من السماء	ندای آسمانی
		یخرج برأیة النبی صلی الله علیه و آله من مرط معلّمة	همراه داشتن پرچم پیامبر
۵	مکان خروج و ظهور	یخرج المهدي من قرية يقال لها: کرعة	خروج از منطقه کرعه
		یظهر المهدي بمکة عند العشاء	مکه مکان ظهور
		یخرج المهدي من المدينة إلى مکة	خروج از مدینه به سمت مکه
۶	یاران حضرت مهدی	حتی یجتمع إليه ثلاثمائة وأربعة عشر رجلا	تعداد شهداء بدر-تعداد کلی ۳۱۳
		ویحا للطلقان فإنّ لله فيه کنوز	تعدادی از یاران از طالقان می‌باشند
۷	دجال	من کذب بالدجال فقد کفر	وجود دجال

#### ه) احادیث دال بر رویدادها و حوادث پس از ظهور

در زمانی که ظهور اتفاق افتاده در این وقت است که رویدادهایی صورت می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره نمود:

**اجتماعی:** فضایی که در اجتماع حاکم می‌شود؛ از جمله آن برقراری عدل و داد می‌باشد  
**اقتصادی:** بی‌نیازی و تمکن مالی؛ از جمله مواردی است که در زمان پس از ظهور برای افراد جامعه روی خواهد داد

**طبیعت:** در این زمان نیز طبیعت دارایی خود را بدون دریغ در اختیار افراد قرار خواهد داد  
**خواندن نماز حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام:** این موضوع از جمله مشخصه‌های دیگری است که در زمان ظهور اتفاق خواهد افتاد

**وظایف و تکالیف:** این که دانسته شود در آن زمان چه مسئولیتی بر عهده انسان و پیروان حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهد گرفت که به سبب اهمیت بسیار آن، بدان پرداخته می‌گردد

ردیف	باب	عبارت روایت	موضوع	شماره حدیث
۱	اجتماعی	یملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا	فراگیری عدل و داد در مقابل ظلم و جور	۳، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۵، ۳۷، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۹، ۷۲، ۸۱، ۸۶، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۱۲

رویدادهای پس از ظهور			ردیف
۳۴، ۳۳	تالیف قلوب	يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ	
۳۶	ایجاد عدالتی که آرزو مردم گردیده است	يُظْهِرُ مِنَ الْعَدْلِ مَا يَتَمَتَّى لَهُ الْأَحْيَاءُ أَمْوَاتِهِمْ	
۶۶، ۴۳	متمایل شدن به حق	فِيضْرِبُهُمْ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الْحَقِّ	
81	رضایت عمومی جامعه	يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلَ الْأَرْضِ وَأَهْلَ السَّمَاءِ، وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ	
۶۰، ۵۰، ۸	تقسیم ثروت فراوان	و يُقَسِّمُ الْمَالَ صَاحِحًا	۲
۵۱، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۲۷، ۱۹، ۶۷، ۵۵، ۵۴		يَا مَهْدِي، أَعْطِنِي أَعْطِنِي، فَيُحِثُّنِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ	
20	بی توجهی به ثروت به خاطر فراوانی	و الْمَالِ يَوْمَئِذٍ كَدُوسٍ	
78	خارج کردن گنج‌های زمین	يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ	
۷۲، ۶۹، ۵۰، ۴۷، ۴۲، ۲۵، ۲۱۲	نزولات آسمانی فراوان و رویش از زمین	فَلَا تَمْنَعُ السَّمَاءُ شَيْئًا مِنْ قَطْرِهَا، وَلَا الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا	۳
۴۱	خارج شدن برکات زمین	تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ بَرَكَتِهَا	
47	نعت فراوان	تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ	
۲۱۸، ۷۱، ۷۰، ۶۴، ۶۳، ۲۳۳	نماز حضرت عیسی به امامت حضرت مهدی	مَنْ أَلَذَّ يَصَلِّيَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ	۴
87	پیروی کردن از مهدی در زمان ظهور	فَإِنْ أَدْرَكَتْهُ فَاتَّبِعْهُ وَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ	۵

### نتیجه‌گیری

جلال‌الدین سیوطی فقیه اهل سنت، محدث و نویسنده‌ای متبحر در علوم گوناگون اسلامی می‌باشد که از سن ۱۷ سالگی اقدام به تألیف و افتاء نمود و تا آخر لحظات زندگی خویش این مسیر را ادامه داد. وی به سبب به دنیا آمدن در میان کتب کتابخانه پدر خویش، به ابن‌الکتب لقب یافته است.

سیوطی به سبب وسعت دانش و گستردگی تألیف، از بغض و حسد معاصرین خویش در

امان نماند و در این رابطه شمس‌الدین سخاوی و شهاب‌الدین قسطلانی مدعی شدند او کتب دیگران را ایجاد تغییراتی به نام خویش ثبت می‌نماید.

عنوان کتاب دارای مفهوم و مراد خاص می‌باشد. «العرف» دارای دو معنی مکان و شیء مرتفع و بو و عطری پاک و خوشبو و «الوردی» نور و درخشش می‌باشد که در مجموع به معنای احادیث و روایات عالی، مشهور که هم‌چون نور می‌درخشد و عطر خوش او همه مکان‌ها را فرا گرفته است.

کتاب برگرفته شده از *الاربعین ابونعیم اصفهانی* و دارای نه نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف و سه نسخه چاپ شده در عصر حاضر می‌باشد.

گونه‌شناسی و موضوع‌بندی روایات کتاب بیانگر دسته‌هایی اعم از اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی شامل ویژگی ظاهری نظیر سن، نام ایشان و نام پدر؛ نسب‌شناسی شامل مردی از خاندان اهل بیت بودن؛ حتمی بودن ظهور؛ حوادث آستانه ظهور شامل وقوع عوامل طبیعی، قیام‌ها، بیعت میان رکن و مقام، مکان ظهور، یاران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی و دجال است.

روایات کتاب در حوزه‌ی اوضاع اجتماعی پس از ظهور شامل فراگیری عدالت، تألیف یافتن قلوب، بازگشت به مسیر حق، ایجاد رضایت عمومی در جامعه؛ در حوزه اقتصادی شامل تقسیم ثروت میان اقشار مختلف، بی‌نیازی مردم به سبب اعطاء اموال توسط حضرت ولی عصر عجل الله تعالی؛ حوزه طبیعت شامل نازل شدن نعمت‌ها از آسمان و رویش گیاهان از زمین می‌باشد.

### منابع

۱. ابن اثیر، *أبی السعادات المبارك بن محمد* (۱۳۶۴ش)، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، *أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین* (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
۳. ابن سیده، *أبی الحسن علی بن إسماعیل (بی‌تا)*، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن صباغ مالکی، *علی بن محمد أحمد* (۱۴۲۲ق)، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة*، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.

۵. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق)، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم: خیام.
۶. ابن عماد حنبلی، أبی الفلاح عبد الحی (بی تا)، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. ابن فارس، أبوالحسین أحمد (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن کثیر، عمادالدین أبوالفداء إسماعیل (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالمعرفة.
۹. ابن منظور، أبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر أدب الحوزة.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی.
۱۱. بحرانی، یوسف بن أحمد (بی تا)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تحقیق: محمدتقی الإيروانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱م)، *كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*، بغداد: مكتبة المثنی.
۱۳. حسینی مازندرانی، سید موسی (۱۳۸۲ش)، *العقد المنیر فی تحقیق ما يتعلق بالدرهم والدنانیر*، تهران: مكتبة الصدوق.
۱۴. حموی، شهاب الدین أبی عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۱۷. سجستانی، أبی داود سلیمان بن الأشعث (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، بیروت: دارالفکر.
۱۸. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن (بی تا)، *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع*، بیروت: منشورات دارمكتبة الحياة.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر (۱۳۸۵ش)، *العرف الوردی فی أخبار المهدي*، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية.
۲۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر (۱۳۹۷ش)، *العرف الوردی؛ شکوه مهدویت در روایات اهل سنت*، ترجمه و تحقیق: محمود مطهری نیا، قم: انتشارات مسجد مقدس

- جمکران.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸ق)، *الحاوی للفتاوی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۵ق)، *المنجم فی المعجم*، بیروت: دار ابن حزم.
۲۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۷ق)، *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، تحقیق: أبویعلی البیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۹ق)، *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، تحقیق: مهدی اکبرنجاد، تهران: هستی نما.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله (بی تا)، *البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. شیبانی، محمد بن حسن (۱۹۷۵م)، *کتاب الجیم*، قاهره: الیهیئة العامة لشئون المطابع الامیریه.
۲۸. شیرازی، محمد صدرالدین (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. صادقی، سیدجعفر (۱۳۹۱ش)، *نقد دلالی روایات کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. طباطبایی، سید عبدالعزیز (۱۴۱۶ق)، *أهل البيت*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۳۱. طبری، أبی جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۳۲. عاملی، الشیخ زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، *منیة المرید فی أدب المفید والمستفید*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۳. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۱ش)، *جهارده نور پاک*، تهران: مؤسسه انتشارات نوید اسلام.
۳۴. عیدزوس، محی الدین عبدالقادر بن شیخ بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *النور السافر عن أخبار القرن*

العاشر، بيروت: دارالكتب العلمية.

٣٥. غزى، نجم الدين محمد بن محمد بن محمد (١٤١٨ق)، الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، بيروت: دارالكتب العلمية.

٣٦. فيومي، احمد بن محمد بن علي (١٤١٨ق)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، بيروت: المكتبة العصرية.

٣٧. كتاني، محمد عبد الحى بن عبد الكبير (١٩٨٢م)، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، بيروت: دارالغرب الإسلامي.

٣٨. كحاله، عمر رضا (بى تا)، معجم المؤلفين، بيروت: مكتبة المثنى.

٣٩. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (بى تا)، المسائل العشر في الغيبة، بى جا: بى نا.

٤٠. نووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف (١٤١٢ق)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، بيروت: المكتب الإسلامي.

٤١. نووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف (بى تا)، المجموع شرح المهذب، بيروت: دارالفكر.

## **The nature and manner of the absence of Imam Zaman**

**Mohammad Taghi Yar Mohammadian <sup>1</sup>**

### **Abstract**

How the Imam of Zaman disappeared is a question that has occupied the minds of the Shia community from time to time and it is a problem that the followers of that Imam have analyzed with valuable motives and the enemies with biased goals. The present article, with the method of analysis of revelation evidence and using historical reports, has shown that the monopoly of the occultation and its interpretation, in two ways: one is the imam not being seen and the other is the imam being seen and not known, a complete and accurate picture of how It is not backbiting, and not only can we add some things to these two ways, but based on rational reason, we should consider the Imam as having the power that not only has the hidden ways of the Prophets and the previous proofs and the Prophet and the Ahl al-Bayt. Rather, he has the power over any new method of occultation, and there is no monopoly in the occult methods of Imam Zaman.

**Keywords:** Imamate, Mahdaviat, Mahdi, types and divisions of absence, small and big absence, hidden life, Imam's attributes, Imam's power.

---

1. A graduate of the 4th level of Imamat(yareaemeh@gmail.com)

## ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام

محمدتقی یارمحمدیان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵

### چکیده

چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام پرسشی است که گاه و بیگاه ذهن جامعه شیعی را به خود مشغول ساخته و مسئله‌ای است که پیروان آن حضرت با انگیزه‌های ارزشمند و دشمنان با اهداف مُغرضانه آن را مورد واکاوی قرار داده‌اند. نوشتار حاضر با روش تحلیل ادله و حیانی و با استفاده از گزارش‌های تاریخی، نشان داده است که انحصار چگونگی غیبت و تفسیر آن، به دو شیوه: یکی دیده نشدن امام و دیگری دیده شدن و شناخته نشدن امام، تصویر کامل و دقیقی از چگونگی غیبت نیست و نه تنها می‌توان مواردی را بر این دو شیوه افزود، بلکه براساس دلیل عقلانی، بایستی امام را دارای قدرتی دانست که نه تنها از شیوه‌های نهان‌زیستی پیامبران و حجت‌های پیشین و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام برخوردار است، بلکه قدرت بر هر شیوه نوینی از غیبت را داراست و هیچ‌گونه انحصاری در شیوه‌های نهان‌زیستی امام زمان علیه السلام وجود ندارد.

واژگان کلیدی

امامت، مهدویت، مهدی، اقسام و تقسیمات غیبت، غیبت صغری و کبری، نهان‌زیستی، صفات امام، قدرت امام.

### مقدمه

از مباحث مطرح در غیبت امام زمان علیه السلام چگونگی غیبت است. پژوهش‌هایی که تاکنون در این باره انجام شده از دو نظریه یا دو تفسیر: دیده نشدن امام از اساس یا دیده شدن و شناخته نشدن ایشان، حکایت دارد. برخی تنها شناخته نشدن را ترجیح داده‌اند و ادله نظریه نخست را حمل بر آن کرده‌اند. گاهی تحقق غیبت به هر دو گونه پذیرفته شده است.<sup>۲</sup> این

۱. دانش‌آموخته سطح چهار رشته امامت (yareaemeh@gmail.com).

۲. حائری پور، محمد مهدی، مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام - تداوم جریان سنت غیبت در انبیاء علیهم السلام، فصل‌نامه

نگاشته به دنبال آن است که آیا دو نظریه یاد شده، دو گونه از غیبت است یا دو تفسیر برای غیبت؟ و در صورت نخست آیا گونه‌های غیبت امام زمان علیه السلام، تنها منحصر در همین دو شیوه است یا اساساً انحصاری وجود ندارد؟ توجه به این نکته لازم است که در نوشتار حاضر، محل دقیق بحث، فاعل شیوه‌های غیبت نیست؛ بدین معنا که فاعل شیوه‌های پنهان‌زیستی، خدا یا امام است؛ یا این که سهم و نقش هریک از آن دو، در این شیوه‌ها چقدر است. نیز سخن این نوشتار درباره چگونگی جمع میان غیبت آن حضرت، با امامت و سرپرستی جامعه نمی‌باشد، بلکه سخن تنها پیرامون چگونگی پنهان بودن چهره و بدن مقدس امام است. دوگانگی این دو بحث مانند آن است که در حدیثی امام زمان علیه السلام در ایام غیبت، به خورشید پشت ابر تشبیه شده، معنای این تشبیه شیوه انتفاع مردم از امام است و شیوه امامت او به خورشید پشت ابر تشبیه شده نه پنهان ماندن جسم ایشان. زیرا زمانی که خورشید پشت ابر است، دیدن خورشید ناممکن نیست و هرچند به سختی، ولی گاهی می‌توان اندکی آن را دید. پس حدیث به این معنا نیست که همانند زمانی که نور اندکی از خورشید پشت ابر دریافت می‌شود، اندکی به جسم امام زمان علیه السلام دسترسی داشته باشیم؛ بلکه اساساً حدیث، از شیوه امامت حضرت، در زمان غیبت سخن می‌گوید.

ضرورت ارتقاء معرفت جامعه شیعی از امام عصر علیه السلام، بایستگی تبیین صحیح و کامل از شخصیت، صفات و قدرت امام زمان علیه السلام و ضرورت تکمیل منظومه معارف مهدویت و از همه مهم‌تر، احساس برخی کاستی‌ها و نارسایی‌ها در تبیین چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام، نگارنده را بر آن داشت تا به این پژوهش دست بزند.

این نگاشته با روش تحلیلی عقلانی ادله و حیانی و با استفاده از گزاره‌های تاریخی به چگونگی غیبت پرداخته و از آن جا که تقسیمات غیبت به شناخت چگونگی آن کمک می‌کند، ابتدا اشاره‌ای به اقسام غیبت خواهد داشت؛ آن‌گاه به بررسی شیوه‌های گوناگون تحقق غیبت می‌پردازد و در انتها دیدگاه خود را در این باره، تبیین خواهد نمود.

پژوهش‌های مهدوی، ج ۲۱، ۵۴؛ رحیمی جعفری، محسن، حقیقت غیبت از منظر روایات، ۵۹-۸۴؛ در این کتاب نظریه شناخته نشدن ترجیح داده شده و ادله دیده نشدن، بر معنای شناخته نشدن حمل شده است؛ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: سلیمیان، خدامراد، درس‌نامه مهدویت، ۳۶-۴۱. گاهی به صورت دوپهلوی سخن گفته شده؛ دقیقاً مشخص نیست که این دو، دو نظریه یا دو تفسیر یا دو گونه برای غیبت است؟! (ر.ک: جمعی از نویسندگان، امام مهدی علیه السلام، حسین الهی‌نژاد و محمد میانجی، چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام، ۲۵۵-۲۵۷).

## اقسام غیبت

واژه غیبت به معنای پنهان شدن چیزی از دید آدمی است. وقتی گفته می شود:

غَابَتِ الشَّمْسُ تَغِيبٌ غَيْبَةً وَغُيُوباً وَغَيْبًا؛<sup>۱</sup>

هنگامی است که خورشید از دیده‌ها پنهان می‌شود.

غیبت در اصطلاح مباحث مهدویت، به پنهان‌زیستی امام زمان عجل الله تعالی فرجه گفته می‌شود. اصطلاح غیبت همسان با معنای لغوی آن، به معنای عدم ظهور است و این تلقی که معنای آن، عدم وجود یا حتی عدم حضور امام است، پنداری اشتباه است. وقتی خورشید از دیده‌ها غایب می‌شود، به این معنا نیست که دیگر وجود ندارد؛ بلکه تنها برای ساعاتی از دید انسان پنهان شده است. در احادیثی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت، به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. در این احادیث، چگونگی انتفاع مردم از سرپرستی و ولایت‌ورزی امام غایب، به بهره‌مندی مردم از خورشید پشت ابر تشبیه شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۷، ۲۵۳؛ ج ۲، ۴۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۲؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۵۴-۵۵).

غیبت تقسیم‌هایی دارد که به طور کامل تبیین نشده است. از آن جا که این تقسیمات، نشان‌دهنده اصناف این حقیقت است در به‌شناسی گونه‌های غیبت تأثیرگذار است، پیش از ورود به گونه‌های تحقق غیبت به تقسیم‌هایی که می‌توان برای غیبت ارائه نمود، پرداخته می‌شود. غیبت را می‌توان از جهات مختلف تقسیم کرد:

**یک) طویله و قصیره:** امام زمان عجل الله تعالی فرجه دو نوع غیبت معروف دارد که در ادبیات روایی ما از این دو قسم غیبت، «طویله و قصیره» یاد شده (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۰) ولی به «غیبت کبری و صغری» اشتهار یافته است. این تقسیم، براساس بلندی و کوتاهی زمان آن دو است.

**دو) تامه در مقابل ناقصه، «الغَيْبَةُ التَّامَّةُ»:** این ادبیات در توقیع شریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که در پایان سفارت آن حضرت، به آخرین سفیر ایشان جناب علی بن محمد سمری صادر شده، به کار گرفته شده است. در این توقیع حضرت، پس از خبر فرا رسیدن مرگ وی؛ دستور می‌دهند:

به کارهایت سامان بده و دیگر به هیچ کس وصایت نکن و [کسی را به جانشینی خود

۱. خورشید غائب شد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۰۳).

نگمار زیرا از این [پس «غیبت تامه» واقع شده؛ پس دیگر ظهور [ی برای من] نخواهد بود مگر پس از اذن خدایی که یادش رفیع است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۵).

«غیبت تامه» و کامل همان «غیبت کبری» است. از واژگان «الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ» و نیز به قرینه مقابله و قرینه فضای صدور توقیع شریف، چنین فهمیده می‌شود که غیبت تامه، در مقابل «غیبت قصیره» یا همان غیبت صغری است. از این رو می‌توان در مقابل واژه «تَامَّةُ»، واژه ناقصه را قرار داد و به این اعتبار غیبت را به تامه و ناقصه تقسیم نمود. در این ادبیات دیگر زمان، معیار تقسیم نمی‌باشد؛ بلکه چگونگیِ نهان و آشکارزیستی امام، معیار است در یکی غیبت رقیق و ناقص، و در دیگری کامل و بدون ظهور و آشکار شدن است.

سه) غیبت خوف و غیبت ایمن: در برخی روایات تأکید بر غیبت خائفانه امام زمان علیه السلام از بیم دشمنان و قتل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۷-۳۳۸، ح ۱۸، ۳۴۳، ح ۲۹، ۳۳۳-۳۳۴؛ ابن بابویه، ۱۹۹۶م: ج ۱، ۲۴۳). این نوع غیبت سبب گفتگوهای درون مذهبی و نیز طرح اشکالاتی از سوی مخالفان شده است. افراد جامعه بشری در رابطه با امام زمان علیه السلام به چند گروه کلی تقسیم می‌شوند:

۱. عارف، پیرو، منتظر، یاریگر و دوستدار امام زمان علیه السلام؛

۲. دشمنان سرسخت و ستیزه‌جو؛

۳. افراد ناآشنا؛

۴. دوستداران بی تفاوت و کم توجه؛

۵. مخالفان بی تفاوت و بی توجه.

غیبت خائفانه تنها در مواجهه با گروه دوم صادق است و نسبت به گروه‌های دیگر به ویژه گروه نخست، چندان بیم آسیبی وجود نداشته و امام خوفی از آنان ندارد. از این رو امام زمان علیه السلام تنها از یک دسته از افراد بشر، غیبت خائفانه دارند و نسبت به بسیاری از انسان‌ها، بیم‌گزندی وجود ندارد ولی با این حال از دید همگان غایبند. بر این اساس، حضرت بنا بر حکمت و تقدیر خداوند، از دوستداران و بی‌توجهان نیز در غیبتند؛ ولی در غیبت ایمن به سر می‌برند. پس از این جهت نیز تقسیم دیگری برای غیبت به وجود می‌آید.

چهار) غیبت دشمنانه و غیبت دوستانه: معیار در تقسیم پیشین آسیب‌رسانی به وجود مقدس امام زمان علیه السلام بود. این تقسیم که کاملاً با تقسیم گذشته مرتبط است، بر اساس غیبت از دشمنان و دوستان است. در احادیثی از عدم آگاهی بندگان از مکان حجت خدا و غیبت او از

شیعیان و دوستان وی سخن گفته شده است. در این دست احادیث پس از مطرح نمودن بحث غیبت، می‌فرماید:

... شدیدترین غضب خداوند بر دشمنانش، هنگامی است که آنان حجت الهی را گم می‌کنند و برای آنان ظاهر نمی‌شود. شیعیانِ امام زمان علیه السلام در زمان غیبت دچار تردید نمی‌شوند و اگر خدا می‌دانست که آنان دچار شک و تردید می‌شوند، هیچ‌گاه حجت خود را از آنان پنهان نمی‌ساخت (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۳؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۵۴-۵۵).

در این حدیث شریف، ویژگی‌های غیبت امام از دوستان، از ویژگی‌های غیبت امام از دشمنان جدا شده است غیبت از دشمنان آثار و پیامدهائی دارد و در مقابل غیبت از دوستان کاملاً متفاوت و به گونه‌ای دیگر است. از این رو می‌توان از این جهت نیز غیبت را به غیبت از دشمنان و دوستان تقسیم کرد.

**پنج) غیبت الهی و غیبت مردمی:** از جمله عوامل غیبت، رفتارهای ناپسند در ارتباط با حجت خداوند و خطرات آنان برای امام و نیز گناهان روز مره مردم است (کلینی، ج ۱، ۳۴۳، ح ۳۱). این غیبت ناشی از رفتار مردم است. از برخی ادله استظهار می‌شود که رفتار ناپسند مردم، تنها علت برای غیبت نیست؛ بلکه اراده و خواست خداوند نیز، از مهم‌ترین اسباب غیبت است و در این ادله بر پنهان ماندن علت غیبت نزد خداوند تأکید شده است (ابن بابویه، ۱۹۶۶م: ج ۱، ۲۴۶). این غیبت ناشی از اراده الهی است. پس براساس حکمت و علت غیبت و سهم اراده الهی در غیبت و سهم مردم در غیبت نیز می‌توان آن را این‌گونه تقسیم کرد.

### گونه‌شناسی شیوه‌های تحقق غیبت

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، برای غیبت امام زمان علیه السلام دو تفسیر یا دو نظریه ارائه شده است. اما سخن در آن است که این دو تبیین و یا هر تبیین دیگری، تفسیر غیبت نمی‌باشد؛ بلکه هر یک از آنها گونه‌ای از غیبت است که امام زمان علیه السلام در هر مورد، گونه یا گونه‌هایی متناسب با آن را به کار ببندد. پس نمی‌توان گفت برای امام زمان علیه السلام بیشتر از یک نوع غیبت متصور نیست و آن را به دو یا چند معنا تفسیر نمود؛ بلکه غیبت حقیقتی است که در اشکال و گونه‌های متعدد تحقق می‌یابد. مانند انسان که یک حقیقت دارد و گونه‌هایی مانند زن، مرد، کودک، جوان، پیر، سیاه، سفید، کوتاه، بلند و غیره دارد. همگی اینها انسان هستند؛ اما در شکل‌های گوناگون تحقق یافته‌اند. ادعا آن نیست که غیبت مشترک لفظی است و یک

واژه برای چند حقیقت کاملاً متفاوت است. مانند واژه شیر در فارسی که برای شیر بیشه، شیر آب و شیر نوشیدنی وضع شده یا واژه عین در عربی که معروف آن است که برای ۷۰ معنا وضع شده است. از طرفی پذیرفتنی نیست که غیبت برای حقیقتی وضع شده باشد که تنها یک فرد دارد؛ مانند واژه خورشید که تنها برای یک حقیقت وضع شده و آن ستاره معروف است. بلکه مانند انسان مشترک معنوی است و یک حقیقت است که در مصادیق و گونه‌های متفاوت تحقق می‌یابد. زید و عمرو، زن و مرد، همگی انسان هستند ولی هر با یکدیگر متفاوت و غیر از یکدیگرند. غیبت نیز به پنهان‌زیستی امام زمان علیه السلام گفته می‌شود؛ اما به گونه‌های متفاوت تحقق می‌یابد که در ادامه تفاوت آنها روشن‌تر خواهد شد. برخی از گونه‌های غیبت عبارتند از:

### ۱. غیبت ناقص و کوتاه

این شیوه از غیبت که رقیق شده‌ای از غیبت طولانی است، ناقص بوده و اختصاص به دوران غیبت قصیره دارد. این نوع غیبت شبیه فردی است که به خاطر ترس از دستگیر شدن یا کشته شدن، در شهری دیگر مخفی شده با خانواده خود و دوستان بسیار نزدیک و مورد اطمینان در ارتباط است؛ برای او پیام می‌برند و از ناحیه او هم برای دیگران پیغام می‌آورند. گویا در این غیبت، بنا نیست از تصرفات تکوینی، مانند نامرئی زندگی کردن یا تصرف در چشمان مردم استفاده شود؛ یک نوع پنهان‌زیستی عادی مانند استتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان هجرت از مکه به مدینه است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ۵۸-۵۹؛ سیدمرتضی علم الهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۳ و ۵۶). در این غیبت هنوز ارتباط امام با جامعه شیعه به صورت محدود برقرار است (طبرسی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۱) و با این محدودیت‌ها، زمینه انقطاع کامل از امام فراهم می‌آید تا جامعه شیعه با انقطاع ناگهانی، دچار فروپاشی یا آسیب جدی نگردد. چند مؤلفه در این نوع از غیبت وجود دارد:

**مانع شدن از دیدار:** این غیبت، نوعی اختفاء طبیعی و عادی از دید مردمان به ویژه دشمنان و حگام جور و بدون تصرفات تکوینی است. از این رو امکان دیدار عادی در آن وجود دارد. تنها مانع آن است که امام زمان علیه السلام، قصد پنهان‌زیستی معمولی دارند و اذن دیدار به عموم شیعیان نمی‌دهند. این غیبت شبیه به زندانی شدن یا محصور شدن امامان پیشین است. به عنوان نمونه زمانی که حضرت امام کاظم علیه السلام در زندان است، امکان دیدار او به صورت طبیعی وجود دارد و تنها مانع آن است که حگام ستمگر مانع از دیدار شده‌اند؛ یعنی دیدار و غیبت هر دو به

صورت عادی و طبیعی است.

**امکان مشاهده و تحقق دیدار:** در این غیبت با اذن امام زمان علیه السلام مشاهده کردن ایشان به طور طبیعی امکان پذیر و برای افرادی از جمله نائب و سفیر خاص امام و خانواده امام و برخی شیعیان تحقق یافته است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهِ...»<sup>۱</sup> از عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده که گفت:

از ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (نخستین سفیر خاص امام زمان علیه السلام) پرسیدم: آیا تو جانشین امام حسن عسکری علیه السلام [یعنی امام زمان علیه السلام] را دیده‌ای؟ بی درنگ گفت به خدا قسم آری! و در حالی که با دستش اشاره می کرد گفت گردن امام این چنان بود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۰).

و از محمد بن عثمان عمری (دومین سفیر خاص امام) راجع به آن حضرت پرسیدم. پس به او گفتم: آیا تاکنون صاحب الامر را دیده‌ای؟ بی درنگ گفت بله و آخرین باری که ایشان را دیدم کنار کعبه معظمه بود در حالی که می گفت: خدایا آنچه را به من وعده دادی برایم وفا کن. و در موردی دیگر از وی گزارش شده که آن حضرت را دیدم که به پرده های کعبه در قسمت مستجار آویزان شده بود و می گفت: خدایا از دشمنانت برای من انتقام بگیر (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۲۰).

**تردد پیام:** در این نوع از غیبت بین شیعیان و امام نامه نگاری و پیام های شفاهی رد و بدل می شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۲-۵۲۲). ولی در دوران غیبت طولانی، به ندرت شاهد این سبک از ارتباط هستیم.

**مکان دانی:** در این غیبت که به صورت طبیعی است، امام زمان علیه السلام مخفیانه زندگی می کنند و عموم مردم به ویژه مخالفان و دشمنان از محل زندگی آن حضرت بی اطلاع هستند؛ اما چون غیبت طبیعی و بدون اعجاز است، مکان حضرت از شیعیان خاص پوشیده نیست «... الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ...»<sup>۲</sup>.

**کوتاه زمانی:** در احادیث پُرشماری از پیش از ولادت امام زمان علیه السلام، از دو نوع غیبت طولانی و کوتاه آن حضرت خبر داده شده بود و پیشگویی معصومان در این باره به حقیقت پیوست.

۱. برای متصدی امر امامت دو غیبت وجود دارد [که در غیبت کوتاه گاهی] آن حضرت به سوی خانواده اش باز می گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۰، ح ۲۰).

۲. در غیبت نخست به جز شیعیان خاص کسی از مکان او آگاهی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۰، ح ۱۹).

اگرچه مدت زمان غیبتِ قصیره، ۷۴ سال طول کشید و این مقدار قابل توجه است؛ اما نسبت به غیبت طولانی حضرت، که تاکنون صدها سال به طول انجامیده، زمان کوتاهی محسوب می‌شود.

**وجود سفراء و نواب:** در این نوع از غیبت، بر خلاف غیبت کبری، شیعیان در مسائل دینی به کلیات احاله نمی‌شدند و در امورات جاری، به نمایندگان کلی، بدون تعیین اسم و شخص، ارجاع داده نشدند؛ بلکه سفیران و نوابان امام، افرادی مورد وثوق هستند و به نام، مشخص بودند و مستقیماً به دیدار امام نائل می‌شدند. آنان مستقیماً وکیل امام زمان علیه السلام در این موارد بودند؛ نقل و انتقالات و جوهات شرعی، رساندن دستورات آن حضرت به صورت دستورات فردی یا گروهی به شیعیان و چهره‌های برجسته، رساندن پرسش‌ها و درخواست‌ها و گرفتاری‌های شخصی شیعیان به آن حضرت و دریافت پاسخ‌های ایشان و رساندن به پرسشگران. از همه مهم‌تر، سخن آنان در همه امور و مسائل و مشکلات دینی برای شیعیان حجت بود. آنان هرگز از پیش خود سخن نمی‌گفتند و همه مسائل را از طرف امام زمان علیه السلام بیان می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۵-۳۹۶).

اگرچه در این نوع از غیبت نیز تا حدودی دسترسی به امام مقدور نیست؛ ولی با این حال، دیدار آن حضرت با محدودیت‌های شدیدی و به صورت عادی اتفاق می‌افتد. در انتهای این غیبت امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: از هم اکنون غیبت تامه آغاز گشت (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۵۳۰). از این فرمایش نتیجه گرفته می‌شود که تا پیش از این زمان، غیبت، ناقصه بوده است. این نقص که حفاصل ظهور کامل ائمه اطهار علیهم السلام و غیبت کامل است، مانند بین‌الطلوعین نقصان دارد. این نقصان از جهت مشاهده، ارتباط، گفتگوی رو در رو با امام و کوتاهی زمان، در مقایسه با غیبت کبری است.

## ۲. غیبت تطبیق شخصیت

در این گونه از غیبت مردم امام را می‌بینند؛ با او سخن گفته و معاشرت می‌کنند. از سوی دیگر آنان امام زمان علیه السلام را به خوبی می‌شناسند؛ اما نمی‌توانند امامی را که می‌شناسند با این شخصی که در کوچه و خیابان دیده‌اند و با او معاشرت کرده‌اند، تطبیق بدهند. مانند آن که ما به خوبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌شناسیم و از جزئیات زندگی و حتی شکل و شمایل مقدس ایشان نیز اطلاعاتی داریم؛ اما اگر هم اکنون ایشان را در خیابان ببینیم تا وقتی به ما خبر

ندهند که او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ایشان را نمی‌شناسیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: بدون شک در صاحب این امر سُنَّت‌هایی از انبیاء وجود دارد: ... و اما سنتی که از حضرت یوسف علیه السلام در وجود اوست، پنهان‌زیستی اوست. ... مردم او را می‌بینند؛ در بازارهای آنان راه می‌رود؛ پا روی فرش‌های شان می‌گذارد؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۳۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۱).

و از محمدبن عثمان عمری گزارش شده که گفته است: به خدای قسم، بدون شک هر ساله صاحب‌الامر حتماً در مراسم حج حاضر می‌شود. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند؛ ولی او را نمی‌شناسند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۲۰).

در دعای ندبه به امام زمان علیه السلام عرضه می‌داریم: جانم فدای تو که غایبی هستی که از ما خالی نیست؛ جانم فدای تو که دوری هستی که از ما دور نیست (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۸۱).

### ۳. غیبت جسمی و ارتباط روحی

در این نوع از غیبت، امام زمان علیه السلام در مکانی حضور دارند، مخاطب نیز به وجود و حضور امام در آن مکان یقین دارد؛ با ایشان سخن می‌گوید و ارتباط تنگاتنگ روحی برقرار می‌کند، اما امام را نمی‌بیند. از امام رضا علیه السلام راجع به امام زمان علیه السلام سؤال شد. حضرت فرمودند: لَا یَرَى جِسْمَهُ... (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷) جسم مقدس امام زمان علیه السلام دیده نمی‌شود. معمولاً در زمان‌ها و مکان‌های خاص مانند: زیارت‌های مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام یا مسجد سهله، مسجد کوفه، مسجد جمکران یا در موسم حج در سعی صفا و مروه، در طواف، در میقات، در رمی جمرات یا در هنگام گریه و ذکر مصائب ائمه اطهار علیهم السلام، یا در خلوت‌ها و نجواهای عاشقانه با امام یا هنگام عرض سلام خدمت امام زمان علیه السلام و توسل و فریادخواهی از آن حضرت، این نوع غیبت رخ می‌دهد. در این زمان‌ها و این مکان‌ها، امام شانه به شانه حاجیان حج می‌گذارند، اجداد پاکشان را زیارت می‌کنند و برای مصائب آنان در کنار شیعیان گریه می‌کنند و در توسلات، سراسیمه به فریاد دردمندان و حاجت‌خوان می‌شتابند و سلام ارادتمندان را پاسخ می‌دهند. امام کاظم علیه السلام فرمود:

... یَغِیْبُ عَنِ ابْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا یَغِیْبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِیْنَ ذِکْرُهُ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۸؛ خراز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۷۰)؛

شخص وی از دیدگان مردم نهران می‌گردد ولی یاد او از دل مؤمنان پنهان نمی‌باشد.

در لغت به سیاهی انسان هنگامی که از دور دیده می‌شود «شخص» گفته می‌شود.<sup>۱</sup> در این حدیث و احادیث دیگر (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۲۸)، غیبت و نهران بودن امام، روی «شخص» ایشان رفته است؛ در حالی که یاد او همواره در قلب مؤمنان زنده است و هرگز از قلب مؤمنان پنهان نمی‌گردد. از این رو برای مؤمنان این امکان وجود دارد که رو در روی امام زمان بایستند و با او نجوا کنند و در دل، آشکارا با ایشان ارتباط برقرار کنند و تنها بدن امام را با چشم سر نبینند. در دعای ندبه نیز با نجوایی عاشقانه، خطاب به امام زمان علیه السلام عرضه می‌داریم: بر من سخت است که همه خلایق را می‌بینم، ولی تو دیده نمی‌شوی (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۸۱). این نوع غیبت برای افراد خاص که حضور حضرت را درک می‌کنند، رخ می‌دهد. این نوعی غیبت، شبیه نهران زیستی حضرت خضر علیه السلام است. حسن بن علی بن فضال گوید، از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است و تا نفخ صور نخواهد مرد و او نزد ما می‌آید و سلام می‌کند و صدایش را می‌شنویم، اما شخص او را نمی‌بینیم و او هر جا که یاد شود حاضر می‌شود و هر که او را یاد کند، بایستی بر او سلام کند و او همه ساله در مراسم حج حاضر می‌شود و همه مناسک را به جا می‌آورد و در بیابان عرفه وقوف می‌کند و بر دعای مؤمنان آمین می‌گوید و خداوند به واسطه او تنهائی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهائیش را با وصلت او مرتفع سازد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۹۰).

مثال دیگر برای این نوع غیبت، ملاقات امام و محدث با ملائکه است. در این نوع ملاقات امام کاملاً حضور فرشته را درک می‌کند؛ سخن او را نیز می‌شنود؛ اما شخص فرشته را نمی‌بیند و در این گونه ملاقات‌ها دیدار فرشته رخ نمی‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۷۶ و ۲۷۱). تفاوت این دو در این است که ما در ملاقات با امام زمان علیه السلام صدای آن حضرت را نیز نمی‌شنویم. در این نوع از غیبت، مانع و مشکلی در چشم حاضران وجود ندارد؛ بلکه در جسم مبارک امام تصرف شده؛ به گونه‌ای که نامرئی است و کالبد آن، دیده نمی‌شود. این تصرف به قدرت الهی برای امام میسر است.

۱. الشَّخْصُ: سواد الإنسان إذا رأته من بعيد، و كل شيء رأيت جسمانه فقد رأيت شَخْصَهُ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۱۶۵).

#### ۴. غیبت نامرئی

این غیبت، شبیه غیبت پیشین، نامرئی است. تنها تفاوتی که دارد، شخص بیننده، از دشمنان بی‌ضرر امام زمان علیه السلام یا از انسان‌های بی‌تفاوت و غافل نسبت به ایشان است و در حالی که حضرت، جلو او هستند، به هیچ روی، وجود حضرت را درک نمی‌کند. در نوع پیشین امام و مأموم کاملاً وجود و حضور یکدیگر را حس می‌کردند و با همدیگر ارتباط روحی برقرار می‌کردند. از این رو وجود امام در غیبت نیست؛ امام برای مخاطب تنها ظهور ندارد. در این نوع غیبت نیز نه در چشم مخاطب مانعی از دیدن وجود دارد و نه در آن، تصرفی شده است؛ بلکه در جسم مبارک امام تصرف شده، به گونه‌ای که نامرئی است.

#### ۵. غیبت نابینایی و تصرف در چشم بینندگان

شیوه پنجم از غیبت آن است که جسم مبارک امام زمان علیه السلام کاملاً طبیعی و قابل رؤیت است، اما چشم بینندگان توان دیدن ایشان را ندارد. بدین معنا که برخلاف دو شیوه پیشین، در چشم بینندگان تصرف شده؛ به گونه‌ای که از دیدن او عاجز هستند. در داستان حضرت لوط علیه السلام وقتی قوم ایشان بر خانه وی هجوم آوردند تا فرشتگان مقرب الهی که به شکل نوجوانانی در خانه ایشان حضور داشتند را با خود ببرند، جبرئیل گفت: ما فرستادگان خدای تو هستیم آنان نمی‌توانند به تو آسیب برسانند، سپس مشتی ریگ از صحرا برداشت و به صورت شان پاشید و گفت: «شاهت الوجوه». در این جا بود که بی‌درنگ همه اهل شهر کور شدند و برای مدتی چیزی را نمی‌دیدند (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۱۱). قرآن از این نوع غیبت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یس: ۹)؛  
و ما فراروی کفار و مشرکان سدّی و در پشت سرشان سدّ دیگری قرار دادیم؛ پس پرده‌ای بر [چشمان] آنان فرو افکندیم، در نتیجه آنان نمی‌بینند.

این نوع از غیبت ابزاری در دست پیامبر صلی الله علیه و آله است تا هر جا که زمینه‌های آسیب ایشان پیش آید، خود را از آن، محافظت کنند. از این رو در چندین مورد، شیوه نابینا کردن مخاطبان را برای استتار خود به کار بستند. مواردی که در تاریخ ثبت شده عبارتند از:

یک) نماز پیامبر صلی الله علیه و آله: ابتدای اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه نماز می‌خواندند. این در جامعه آن روزگار کار عجیبی بود و مشرکان آن را بر نمی‌تافتند. آیه پیش گفته راجع به ابوجهل بن هشام،

ولیدبن مغیره و گروهی از بنی مخزوم نازل شد. چرا که وی قسم خورده بود که چنانچه پیامبر ﷺ را در حال نماز ببیند، سر ایشان را بشکافد. کنایه از این که ایشان را به قتل برساند. روزی پیامبر ﷺ به نماز ایستاده بودند. ابوجهل همراه خود سنگی داشت. هرگاه سنگ را بالا می برد که به سوی ایشان پرتاب کند، خداوند دستش را کنار گردنش خشک می کرد و سنگ در دستش نمی چرخید. وقتی به سوی همراهانش بازگشت، سنگ از دستش فرو افتاد. سپس مرد دیگری از قبیله او برخاست و گفت من پیامبر ﷺ را به قتل می رسانم. هنگامی که نزدیک آن بزرگوار شد، صدای قرائت رسول الله ﷺ را می شنید ولی او را نمی دید. از این رو ترس او را فرا گرفت و به سوی همراهانش بازگشت و گفت: میان من و او چیزی شبیه گوساله حائل شد و مرتب دُمش را بالا می برد و به پاهایش می زد؛ از این رو ترسیدم جلو بروم (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۰؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۷۵-۷۶).

**دو) قرائت قرآن:** رویه پیامبر ﷺ در ابتدای اسلام این بود که در مسجدالحرام با صدای بلند قرآن تلاوت می کردند و گروهی از قریشیان، این رفتار پیامبر ﷺ را تحمل نمی کردند؛ از این رو درصدد قتل پیامبر ﷺ برآمدند. وقتی خواستند به این کار اقدام کنند، دست‌های شان از کار افتاد و بینایی خود را برای مدتی به طوری از دست دادند که چیزی را نمی دیدند. پس نزد پیامبر ﷺ رفتند و ایشان را قسم دادند تا بینایی آنان را باز گرداند؛ پیامبر ﷺ نیز دعا کردند و این آسیب از آنان برطرف شد و برای دیگر بار آیات آغازین سوره یاسین تا «فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» نازل شد (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۷۷).

**سه) لیلۃ المبیت:** شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر ﷺ خوابیدند تا ایشان از مکه به مدینه مهاجرت کنند گروهی از قریش که نقشه قتل پیامبر ﷺ را ریخته بودند، گرداگرد خانه پیامبر ﷺ را محاصره کرده و برای قتل ایشان در کمین بودند. پیامبر ﷺ از خانه خارج شدند. آنان بیرون در نشسته بودند. پیامبر ﷺ مشتی خاک از بیابان مکه برداشتند و در حالی که آیات ابتدایی سوره یاسین را قرائت می کردند، بر سر آنان پاشیدند و از کنارشان عبور کردند و آنان اصلاً متوجه نشدند و ایشان را ندیدند. وقتی به آیه «فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» رسیدند، شخصی به آنان گفت به چه چیزی می نگرید؟ به خدای قسم بی بهره شدید و زیان دیدید. به خدای قسم او از کنار شما عبور کرد و بر سر تک تک شما خاک ریخت. آنان در پاسخ گفتند به خدای قسم، ما او را ندیدیم (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۴۶، ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۶۲؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۴۴).

چهار) جنگ بدر: در این جنگ پس از دلاوری‌های شگفت‌انگیز امیرالمؤمنین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله کار جنگ را تمام کردند؛ مثنی خاک برگرفته و بر صورت مشرکان پاشیدند و فرمودند: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ». خداوند متعال برای این خاک و سنگ‌ها قدرت بزرگی قرار داد؛ به گونه‌ای که چشمان مشرکان دیگر چیزی را نمی‌دید و شکست خوردند (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۶۹؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۷-۲۸ و ۷۶).

پنج) جنگ خنین: در این جنگ نیز شبیه آنچه در بدر اتفاق افتاد، روی داده است (کراچکی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۶).

امام زمان علیه السلام که یگانه میراث‌بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر روی زمین هستند نیز مانند جدشان از این قدرت برخوردارند.<sup>۱</sup>

#### ۶. غیبت حجابی

در این نوع از غیبت، نه جسم مبارک نامرئی است و نه چشم بیننده از دیدن امام ناتوان می‌شود و نه در تطبیق دچار اشکال می‌شود؛ بلکه خداوند حجاب و ساتری میان جسم امام و چشم بیننده قرار می‌دهد تا نتواند امام را ببیند. در این نوع از غیبت، خود پرده حائل، نامرئی است و دیده نمی‌شود. قرآن کریم به این نوع غیبت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند:

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ (اسراء: ۴۵)

و هنگامی قرآن قرائت کردی ما بین تو و بین کسانی که ایمان به آخرت ندارند پرده‌ای پنهان قرار دادیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها این حجاب را برای پنهان کردن خود در مقابل ستیزه‌جویان مشرک، به کار گرفتند. ایشان با قرائت این آیه در مسجد الحرام، مقابل حجرالاسود نماز می‌خواندند و دیده نمی‌شدند تا این که نمازشان به پایان می‌رسید (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۸۷). نیز أسماء، دختر ابوبکر گفته:

هنگامی که «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» نازل گردید، أم جمیل، همسر ابولهب بسیار ناراحت شد و فریادکنان با جوش و خروش به طرف مسجد الحرام روی آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود و ابوبکر هم در خدمت آن جناب بود. هنگامی که ابوبکر چشمش به أم جمیل

۱. در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.

افتاد عرض کرد: یا رسول الله ﷺ، اُمّ جمیل به سوی ما می‌آید و من می‌ترسم شما را ببیند. حضرت فرمود: او هرگز مرا نخواهد دید، در این جا بود که پیغمبر قسمتی از قرآن را خواندند و قرآن را ریسمانی برای نجات از دشمن قرار دادند و شروع به قرائت این آیه شریفه کردند: ﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾ در این هنگام اُمّ جمیل نزد ابوبکر آمد و توقف کرد ولی رسول الله ﷺ را ندید و گفت: ای ابابکر به من اطلاع دادند که صاحب تو به من توهین کرده است! ابوبکر گفت: به پروردگار کعبه سوگند صاحب من به تو توهین نکرده است. وی پس از این گفتار از نزد ابوبکر رفت در حالی که می‌گفت: قریش می‌داند که من دختر رئیس آنان هستم (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۰).

امام رضا علیه السلام به پرده غیبت اشاره کرده و به ربّان بن صلت فرمودند:

... ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يَغِيْبُهُ اللهُ فِي سِتْرِهِ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۶)؛

... حضرت مهدی علیه السلام چهارمین فرزند از نسل من است که خداوند او را در پرده خویش پنهان می‌سازد...

به نظر می‌رسد، از میان انواع پیش‌گفته غیبت، در شرائط معمولی و عادی، در رتبه نخست، غیبت نامرئی و در رتبه بعدی، غیبت تطبیق شخصیت، بیشتر از انواع دیگر برای عموم جوامع انسانی اتفاق بیفتد. زیرا انواع دیگر مناسب با شرائط خاص است. تا این جا از شش نوع غیبت سخن گفته شد. حال پرسش اساسی آن است که آیا گونه‌های غیبت، محصور در دو مورد ادعا شده، یا این شش مورد است؟ آیا شیوه‌های غیبت محصور در عدد خاصی است؟ در ادامه هر گونه انحصاری در این باره نفی خواهد شد.

### عدم انحصار انواع غیبت

مدعای این نوشتار آن است که غیبت مفهوم عامی است که به شیوه‌ها و اصناف گوناگون و متفاوت با یکدیگر تحقق می‌یابد و امام برای غیبت خود، محصور در دو شیوه مشهور یا عدد خاصی نیست. در قسمت پیشین، گونه‌های جدیدی از غیبت نشان داده شد. در این قسمت ادله و شواهدی بر عدم انحصار تعداد این شیوه‌ها ارائه می‌شود. برخی از آنان دلیل و برخی دیگر شواهدی بر مدعا محسوب می‌شوند. برخی ضرورت را اثبات می‌کند و برخی دیگر امکان یا وقوع آن را به اثبات می‌رساند. به هر روی این ادله و شواهد به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند. مقصود از شواهد و ادله عام، آنها هستند که به امام زمان علیه السلام اختصاص ندارد و

بیشتر مربوط به مقام امامت و رسالت می‌شود و منظور از شواهد خاص آنها هستند که به آن حضرت اختصاص دارد.

### ۱. ادله و شواهد عام

در ابتدا باید توجه داشت که خداوند این قدرت را دارد که به هر شیوه‌ای صلاح بداند یا نیاز باشد چشم و گوش و حتی راه معرفت قلبی را از انسان بازپس گیرد و یا حجت خود را به هر شیوه بخواهد پنهان دارد. هیچ محدودیتی در این زمینه برای خداوند متعال متصور نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ  
انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِمَنْ هُمْ يُضِدُّونَ﴾<sup>۱</sup>

از دیرباز غیبت و نهان‌زیستی در میان حجت‌های الهی، منحصر در یک شیوه خاص نبوده؛ بلکه این رخداد با شیوه‌های گوناگون به وقوع پیوسته است. گاهی مانند حضرت ادریس علیه السلام کناره گرفتن از مردم و زندگی در غار است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۱۲۹-۱۳۲). گاهی مانند حضرت موسی علیه السلام به شیوه مسافرت و دور شدن از مردم یا به اشکال دیگر است (همان: ج ۱، ۱۴۷-۱۴۵؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۳۶-۱۳۷). حضرت یوسف علیه السلام در قطعه‌هایی از عمر شریف خود، سه نوع غیبت را پشت سر گذراندند: در چاه ماندن، محبوس شدن در زندان و حکمرانی مصر بدون آن‌که شناخته شده باشند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۱۴۱-۱۴۷).<sup>۲</sup> گاهی مانند حضرت دانیال علیه السلام اسارت در دست طغیانگر زمان است (همان: ج ۱، ۱۵۷-۱۵۸). گاهی منجی الهی مانند حضرت داود علیه السلام در بین مردم و با آنان زندگی می‌کند؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند (همان: ج ۱، ۱۵۴). گاهی غیبت حجت خدا مانند حضرت عزیر و ذی القرنین علیه السلام به مرگ است (همان: ج ۱، ۱۵۸ و ۲۲۶؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۰-۴۱)<sup>۳</sup> و گاهی مانند حضرت عیسی علیه السلام به شیوه سیاحت در زمین (همان: ج ۱، ۱۶۰) و نوعی دیگر بالا بردن ایشان است (ابن

۱. [ای پیامبر!] به ایشان بگو: چه خیال می‌کنید، اگر خدا چشم و گوش شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر نهد (تا چیزی نفهمید)، کیست جز خدا که آنها را به شما باز پس دهد؟ ببین که چگونه حجت‌ها را برای ایشان بیان می‌کنیم (و باز می‌نمایانیم) و باز ایشان روی می‌گردانند (و طفره می‌روند؟) (انعام: ۴۶).

۲. یوسف: ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۳۳-۳۶ و ۷۸.

۳. بقره: ۲۵۹.

بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۱۵؛ نباطی عاملی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۲۲۲؛ سبحانی، بی‌تا: ۱۴۶).<sup>۱</sup> در گزارشی از حضرت علی علیه السلام می‌آموزیم که حضرت ابراهیم علیه السلام سه نوع حجاب و غیبت داشته‌اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر برتری‌شان از پنج نوع حجاب و غیبت در برابر کسانی که قصد قتل ایشان را داشته‌اند، برخوردار بودند و آیات نخستین سوره یس و آیه ۴۵ سوره اسراء، به حجاب‌های پنج‌گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره دارد. در این حدیث، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله از قاتل خود با پنج پرده مستور گردید، خداوند عزوجل در وصف محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَأَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا وَأَمِنْ يَمِينِهِمْ سَدًّا وَأَمِنْ شَمَالِهِمْ سَدًّا وَأَمِنْ حَيْثُ شَاءَ مِنْ حَيْثُ شَاءَ وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (اسراء: ۴۵) و این هم پرده چهارم. سپس فرموده: فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ<sup>۲</sup> پس اینها حجاب‌های پنج‌گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۱۳).

انجام برخی مسئولیت‌ها که تنها بر عهده مقام امامت است؛ مانند: تجهیز امام پیشین (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۱۰۴؛ ج ۲، ۲۴۳-۲۴۵؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۶۳-۶۴) یا حضور بر بالین محتضران و تجهیز مُردگان شیعه (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق: ۸۱-۸۵؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۴۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۲۹۲؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: اسماعیلی، محمد کاظم، لحظه دیدار) یا رسیدن به فریاد کمک خواهان (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۵۹۵-۵۹۶) یا رفتن امام برای اثبات امامت خویش (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۶-۱۹۴)، همگی شواهدی بر ضرورت قدرت غائب شدن امام و شیوه‌های گوناگون آن است.

اساساً زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام هموار در رُعب و اختناق و فشار حُکام ستمگر گذشته است. با وجود این دسیسه‌ها و دشمنی‌ها، حفظ امام از قتل و آزار، تا موعدی که از جانب خدای متعال مقرر گشته، ضرورت دارد و یکی از راه‌های آن، نهان ساختن امام از دیده‌هاست. باید توجه داشت که در مواردی با انحصار امام در یک شیوه از غیبت، امام در تنگنا قرار می‌گیرد و پیامدهای دیگری برای امام پدید می‌آورد؛ در نتیجه حفظ امام که غرض اصلی غیبت است به درستی تحقق نمی‌یابد.

این قدرت و مقام برای اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که به شیوه‌های گوناگون، از دیدگان غایب

۱. نساء: ۱۵۷؛ آل عمران: ۵۵.

۲. ما بگردن آنان زنجیرهائی قرار داده‌ایم که تا به چانه‌های‌شان رسیده است و آنان سر بالا گرفته مانده‌اند (یس: ۸).

شوند. نمونه‌های تاریخی این رخداد نه تنها امکان، بلکه وقوع آن را به اثبات می‌رساند. گرفته شدن بینایی عایشه از دیدن اهل بیت علیهم‌السلام هنگام تجهیز رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۵۷۸)، نایبایی شگفت‌انگیز منافقان از دیدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بازگشت از جنگ صفین (بحرانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۴۷۴) و نیز هنگام ولادت در کعبه (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ق: ج ۱، ۷۸-۷۷)، غایب شدن امام حسن علیه‌السلام در آسمان (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۱۶۶)، غایب شدن امام سجاد علیه‌السلام از دید مأموران عبیدالله بن زیاد پس از واقعه عاشورا به جهت اقامه نماز بر پیکر مقدس امام حسین علیه‌السلام و دفن ایشان (مسعودی، ۱۳۸۴ق: ۲۰۷-۲۰۸؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۶۴-۴۶۳) یا نامرئی شدن شان از دید مأموران عبدالملک (أبونعیم اصفهانی، ۱۳۹۴ق: ج ۳، ۱۳۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۱۳۲)، پرس و جو کردن ابوبصیر از نامرئی بودن امام باقر علیه‌السلام در مسجد (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۵۹۵-۵۹۶)، ناپدید شدن‌های مکرر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از دید شقیق بن ابراهیم بلخی در سفر حج (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۳۱۷-۳۱۹)، و از دید صفوان بن مهران جمّال (بحرانی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ۱۷۳)، و در ایام زندان از دید مسیب بن زهیر و زندان بانان (۱۳۷۸ق: ج ۱، ۱۰۱-۱۰۴؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۳۱۵-۳۱۳، ۳۲۰ و ۳۲۲)، غایب شدن امام رضا علیه‌السلام از طوس به جهت دلتنگی فرزند گرامیش امام جواد علیه‌السلام و رفتن به مدینه برای دیدار ایشان (سبزواری، ۱۳۷۸ش: ۲۲۶-۲۲۸)، غایب شدن امام حسن عسکری علیه‌السلام و فرو رفتن در زمین (طبری آملی صغیر، ۱۴۲۷ق: ۳۷۶)، و حتی غیبت‌های مقطعی امام زمان علیه‌السلام در ۵ سال نخست حیات مبارک‌شان که هنوز غایب نشده بودند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۲۸ و ۴۷۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۶-۲۳۹)، همگی شواهدی بر این مدعا هستند.

گوناگونی و متفاوت بودن موارد نیاز به این قدرت، مجموعه‌ای از انواع غیبت را پیش روی امام قرار می‌دهد که در هر مورد، غیبتی متناسب با آن را به کار ببندد. حتی گاهی شخصی باید امام را ببیند و شخص دیگر که در کنار اوست، نباید امام را ببیند. در این مورد امام شیوه‌ای به کار می‌بندند که در آن واحد و در مکان واحد، یکی ایشان را ببیند و آن دیگری نبیند (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۵۹۵-۵۹۶).

توجه به این نکته لازم است: اگرچه شواهد پیش گفته، اختصاص به امام زمان علیه‌السلام ندارد؛ اما از آن جا که بنای عمومی در زندگانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام، بر زندگی آشکار در میان مردم بوده و بنا بر نهان زیستی نبوده است، این شواهد برای امام زمان علیه‌السلام که بنای

اصلی حیات‌شان در دوران غیبت بر نهان‌زیستی مطلق است، تأکید و ضرورت بیشتری پیدا می‌کنند.

## ۲. ادله و شواهد اختصاصی

محدود‌پنداری غیبت در نوع خاصی از آن، با برخی مسائل مهدویت سازگاری ندارد. مثلاً اگر غیبت تنها در شیوه «دیده نشدن امام از اساس» منحصر شود، نمی‌توان در بحث «ازدواج امام زمان علیه السلام در ایام غیبت» به امکان آن معتقد شد؛ چراکه امکان اختیار همسر، برای شخصی که از اساس دیده نمی‌شود، وجود ندارد.

از آن جا که امام زمان علیه السلام میراث‌دار غیبت پیامبران و حجت‌های پیشین علیهم السلام بوده و شبیه آنان است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۲-۳۱ و ۱۳۷؛ ج ۲، ۵۲۴، ح ۴) و به این دلیل که حضرت، دارای مراتب بیشتری از همه قدرت‌ها، توانایی‌ها و علوم ایشان است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۲۶)، قدرت بر انواع غیبت‌های آنان را داراست.

امام زمان علیه السلام تنها میراث‌دار و تنها جانشین بازمانده، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیاکان پاک خود و باقیمانده خداوند در زمین است. خداوند برای حفظ جان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم خود از بدخواهان، به معرفی پنج نوع سائر پرداخته است. این در حالی است که بنای اصلی ارتباط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با مردم بر پنهان‌زیستی نبوده و در مواردی محدود و محدود، برای حفظ جان، نیاز به استتار بوده است؛ اما ویژگی امام زمان علیه السلام در میان همه حجت‌های الهی، غیبتی متفاوت و منحصر به فرد است و یک فصل مهم در حیات ایشان، غیبت طولانی است. این غیبت در مقایسه با استتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و غیبت همه حجت‌های الهی، غیبتی به مراتب فراتر و گسترده‌تر است و از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. گستردگی و ویژگی‌های غیبت امام زمان علیه السلام از چند جهت است:

یک) **گستره وسیع زمانی:** غیبت امام زمان علیه السلام تاکنون نزدیک به ۱۲۰۰ سال به طول انجامیده و انتهای آن، باز بسته به اراده خداوند متعال است.

دو) **فراگیری افرادی:** امام باید از دید همگان پنهان بمانند. شمول افرادی انسانی، شامل شیعیان و دوستداران امام، دشمنان امام، جاهلان و بی‌تفاوتان نسبت به امام، انسان‌های معمولی و ضعیف، انسان‌های دارای قدرت‌های مادی پیشرفته و انسان‌های دارای قدرت‌های فرامادی می‌شود. از جمله می‌توان به علوم غریبه اشاره کرد. از این رو انسان‌هایی مانند

مرتاضان یا صاحبان علوم غریبه نیز نمی‌توانند با روش‌های مخصوص به خود به مکان امام، آگاهی یابند (صداقت، ۱۴۰۰ش: ۱۳). این گستره، به جز شمول انسانی، شامل نیروهای ماورایی مانند ابلیس و شیاطین و جنّ نیز می‌شود. از وجوه تمایز این غیبت با استتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، غیبت از دوست و دشمن است.

**سه) فراگیری حالتی:** امام مأمور است نسبت به همه حالات خود و مردم نهان‌زیستی را رعایت کنند. این فراگیری حالت خوف و حالت امنیت امام، حالت دوستی و یاری مردم با امام و جستجوی امام برای اظهار محبت و حالت دشمنی و جستجوی امام برای آسیب‌رسانی و یا هر حالت دیگر را شامل می‌شود. از جمله راه‌های تشخیص مصداق امام، برای مومنان حقیقی و دارای دل و عقل سالم و پاک، کشش دل و میل قلبی به سمت و سوی امام است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۹-۴۱). در دوران غیبت این راه مسدود است و هیچ مؤمنی نمی‌تواند از این راه امام زمان علیه السلام بشناسد. البته موارد تشرفات از این حکم استثناست.

**چهار) پیشرفت فن‌آوری‌های بشری:** پیروان و شیفتگان امام و نیز استکبار جهانی و دشمنان درون دینی که به خوبی خطر امام زمان علیه السلام را برای سلطه، قدرت و ثروت خود درک کرده‌اند؛ هر دو، یکی با انگیزه وصال عاشقانه و دیگری با هدف قتل آن حضرت، به دنبال دستیابی امام زمان علیه السلام هستند. دشمنان همواره به دنبال شیوه‌های نوین برای گشتار و چپاول بشریت و ثروت‌های زمینند. روزی پنداشته می‌شد که امام زمان علیه السلام تنها از دیده‌ها غایب است. اما امروزه راه‌های تشخیص وجود آدمی در مکان خاص، فراتر از شیوه دیداری رفته است. در جهان کنونی، سلاح‌های حرارتی تولید شده که از روی حرارت بدن انسان، به وجود او پی می‌برند. یا ممکن است دستگاهی اختراع شود که از اثری که صدا در محیط از خود به جای می‌گذارد، پی به وجود انسان در آن مکان ببرند و یا شیوه‌هایی که در آینده، بشر به آن دست پیدا خواهد کرد. به هر روی فراگیری غیبت امام به گونه‌ای است که با هر پیشرفت و فن‌آوری نمی‌توان به امام دست پیدا کرد.

**پنج) فراگیری غیبت از همه آثار وجودی امام:** از گذشته‌های دور، بشر برای رفع نیاز خود، برای جستجو و کشف انسان‌های پنهان، مانند زندانیان فراری، متواریان، پیروزی در جنگ‌ها و پدافند غیرعامل، راه‌های متفاوتی را در پیش گرفته و کارشناسانی در این حوزه وجود داشته‌اند. این فن، همواره در حال پیشرفت و توسعه بوده است. روزگاری از ردّیا یا بو و یا تغییر شکل محیط و طبیعت، با استفاده از انسان یا حیواناتی مانند سگ‌های جستجوگر و یا باد، پی به

وجود انسان‌های نهان‌زیست می‌بردند. اما امروزه این شیوه‌ها پیشرفت کرده است. و چنانچه به دنبال جستجو و کشف انسان نهان‌زیستی باشند، باید از یک اثری که وی از خود به جای گذاشته، پی به وجود او برده شود. این آثار متعدد و گوناگون است. برخی از این آثار مانند ردّ پا، آثاری شناخته شده است و برخی مانند حرارت بدنی، به تازگی کشف شده است. باید توجه داشت که در غیبت امام زمان علیه السلام هر نوع اثری از وجود ایشان، باید از دسترسی همگان مستتر و مخفی باقی بماند و هیچ قدرت انسانی و غیر انسانی نتواند از روی آثار گوناگون وجودی امام، به حضور امام در مکان و زمان خاصی پی ببرد. پس نمی‌توان گفت امام زمان علیه السلام تنها از دیده‌ها غایب است. بلکه از لحاظ صدا و هر اثر دیگری نیز غایب است. در زمان غیبت همگان حتی عاشقان آن حضرت، از شنیدن ضعیف‌ترین صدای امام نیز محرومند: «وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى»<sup>۱</sup>. برخی از آثار وجود امام عبارتند از وجود دیداری، صدای امام، ردّ پا، اثر باقیمانده از صدا، حرارت بدنی، بو، خون و فضولات بدنی، مانند عرق، ناخن، مو، بول و غایط. از آن جا که اعضاء و اجزاء مقدس بدن امام دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد و از بهترین نوع آن است، امکان دارد که تشخیص وجود آن حضرت را آسان‌تر کند. مثلاً ممکن است پیشرفت‌های بشری، از حیواناتی مانند پشه که صرف وجود خون، آنان را به وجود طعمه رهنمون می‌سازد، الگو گرفته و رباطی بسازد که از وجود خون، پی به وجود انسان در مکانی برده شود. خون حضرت نیز که بهترین خون است تشخیص آن را آسان‌تر می‌کند. به هر روی آثار وجودی امام زمان علیه السلام که می‌توان از آنها پی به وجود امام برد و دشمنان یا دوستان از این آثار به حضرت دسترسی پیدا کنند، تنوع دارد و باید گفت غیبت، از جهت آثار گوناگون وجود امام نیز اطلاق دارد و شامل همه آثار وجودی امام می‌شود.

از آن جا که غیبت امام زمان علیه السلام از هر یک از این جهات پنج‌گانه اطلاق دارد و هیچ‌کسی، در هیچ زمانی، با هیچ روش و ابزاری و از روی هیچ اثری نباید به امام دست یابد، ضرورت شیوه‌های مادی و فرامادی بیشتر و نوین برای نهان‌زیستی امام زمان علیه السلام در این عصر دوچندان می‌شود. چنانچه خداوند این امکان را برای تنها حجتش فراهم نکند یا قدرت شیوه‌های گوناگون استتار را به امام ندهد، به گونه‌ای منجر به نقض غرض در پنهان‌زیستی

۱... بر من سخت است که از تو کوچک‌ترین صدای ضعیفی یا صحبت در گوشه‌ای هم نمی‌شنوم (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق).

امام، در عصر پیشرفت فناوری بشری می‌شود. پس از آن‌جا که غرض خداوند، نگهداشت حجت خود تا هنگامه ظهور است و این نگهداشت همراه با استتار و نهان‌زیستی مطلق است، پس برای تأمین این اغراض و اهداف، باید انواع و اقسام شیوه‌های نهان‌زیستی، چه قدیمی و چه جدید متناسب با زمان، در اختیار یگانه حجت خداوند باشد. نه تنها خداوند این قدرت را داراست که با هر یک از شیوه‌های پیش‌گفته غیبت، امام زمان علیه السلام را مانند انبیاء و اجداد طاهرینش نهان‌سازد، بلکه با هر شیوه تازه‌ای، متناسب با زمان و منطبق با دانش‌ها و فناوری‌های نوین بشری یا دسیسه‌های جدید انسانی، شیطانی و فرابشری، حجت خود را با قدرت‌های پیدا و پنهان تجهیز کند و از هر نوع دستیابی مستور بدارد.

### نتیجه‌گیری

غیبت را می‌توان از جهات گوناگون به اقسامی مانند غیبت تامه و ناقصه، غیبت خوف و ایمن، غیبت دوستانه و دشمنانه، غیبت ناشی از اراده الهی و غیبت ناشی از رفتارهای پلید مردم تقسیم کرد. این گمانه صحیح نیست که غیبت حقیقتی است که دو معنا و تفسیر داشته باشد: یکی آن‌که امام اصلاً دیده نمی‌شود و دیگر آن‌که دیده می‌شود ولی شناخته نمی‌شود. بلکه غیبت حقیقتی است که اصناف، گونه‌ها و شیوه‌های مختلف و متفاوت دارد. در حقیقت این دو تفسیری که برای غیبت گفته شده، دو گونه از انواع پنهان‌زیستی امام زمان علیه السلام است نه تفسیرهای گوناگون از آن. و نیز صحیح نیست گفته شود، غیبت تنها به همین دو گونه تحقق می‌یابد. بلکه غیبت گونه‌های متفاوتی دارد مانند: ۱. غیبت ناقص به گونه‌ای که امام در خفاء زندگی کند نه آن‌که به طور کامل ناپدید باشند و ارتباطشان به طور کلی با مردم قطع شده باشد؛ ۲. مردم او را ببینند ولی در تطبیق شخصیت امام با او دچار قصور هستند؛ ۳. امام اساساً نامرئی شوند؛ ۴. امام در چشم بینندگان تصرف کنند به گونه‌ای که آنان نابینا شوند؛ ۵. آن‌که حجاب و ساتری بر چشمان آنان بیفکنند به گونه‌ای که نابینا نیستند اما آن پرده مانع از دیدار امام شود. این غیبت حجابی است که خود انواعی دارد. انحصار شیوه‌های غیبت در دو نوع یا در پنج نوع یا هر عدد دیگر، اولاً محدود‌پنداری قدرت خداوند و کاهش توانایی و علم امام زمان علیه السلام از سطح مطلوب آن است. ثانیاً با توجه به ویژگی‌ها و گستردگی بی‌بدیل غیبت امام زمان علیه السلام در میان غیبت‌ها و استتارهای سلسله حجج الهی، این غیبت اقتضا دارد که نه تنها امام زمان علیه السلام همه انواع غیبت‌های حجج پیشین را دارا باشند بلکه با وجود گوناگونی و

متفاوت بودن موارد نیاز به این قدرت از یک سو، شمول فراگیر غیبت از جهات گوناگون از سویی، و پیشرفت‌های نوین بشری برای دست‌یابی به انسان‌های نهان‌زیست از دیگر سو، بسنده کردن به شیوه‌های محدود، برخلاف مشی عقلانی است. از این رو ضروری است تا دست امام برای هر شیوه جدیدی برای غیبت باز باشد تا امام براساس نیازها، مصالح و اقتضائات پیشرفت‌های بشری و دسیسه‌های گوناگون شیطانی، شیوه‌هایی را برای مستور ماندن خود به کار گیرند. و مجموعه‌ای از گونه‌های غیبت پیش روی امام قرار گیرد که در هر مورد، غیبتی متناسب با آن را به کار ببندند. همگان باید بدانند چه دوستان با انگیزه‌های معنوی و چه دشمنان با اهداف شیطانی، در دوران غیبت تامه، با هیچ پیشرفتی، هیچ‌گاه نمی‌توانند به امام زمان علیه السلام دست یابند؛ چراکه حفاظت و حراست خداوند از امام قطع ناشدنی است و دست قدرت و علم امام در غیبت، بالاتر و والاتر از همه پیشرفت‌های بشری و قدرت‌های شیطانی است؛ از این رو باید این خیال خام را از سر به در کنند یا در خیال خود بمانند و نظاره‌گر عجز و ناتوانی خویش در برابر جبهه پُر قدرت حق باشند.

### منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکرّم (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر/ دار بیروت.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم: مدرسة الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، اول.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران: اسلامیه، دوم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۹۶۶م)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، اول.
۷. ابن جوزی أبوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۸. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، *الثائب فی المناقب*، قم: انصاریان، سوم.

۹. ابن روزبهان خنجی، فضل الله (۱۳۷۵ش)، وسیله الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، قم: انصاریان، اول.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، اول.
۱۱. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۱۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۱۳. أبو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۹۴ق)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، مصر: السعادة، اول.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام (ط - القديمة)، تبریز: بنی هاشمی، اول.
۱۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳ق)، مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، اول.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیة.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ق)، الغارات أو الاستنفار والغارات (ط - الحدیثة)، تهران: انجمن آثار ملی، اول.
۱۸. حائری پور، محمد مهدی (۱۳۹۶ش)، «مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام» تدویم جریان سنت غیبت در انبیاء علیهم السلام»، فصل نامه پژوهش های مهدوی، شماره ۲۱.
۱۹. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، قم: بیدار.
۲۰. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۰ش)، امامت در بینش اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، سوم.
۲۱. رحیمی جعفری، محسن (۱۳۹۱ش)، حقیقت غیبت از منظر روایات، ناشر نسخه الکترونیکی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان؛ ناشر چاپی: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، اول.
۲۲. سبحانی، جعفر، الايمان والكفر فی الكتاب والسنة، رسالة فی حياة السيد المسيح علیه السلام بعد الرفع، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی، قسمت کتابخانه.
۲۳. سبزواری، حسن بن حسین (۱۳۷۸ش)، راحة الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، تهران: اهل قلم، دوم.

۲۴. سلیمان، خدامراد (۱۳۹۱ش)، *درسنامه مهدویت*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، دوازدهم.
۲۵. سیدمرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۹ق)، *المقنع فی الغیبه*، محقق: محمدعلی حکیم، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۶. صداقت، سید علی اکبر (۱۴۰۰ش)، *ناگفته های کشمیری*، قم: سرای کتاب، اول.
۲۷. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی* (ط - القدیمة)، تهران: اسلامیه، سوم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۲ق)، *تاج الموالید*، بیروت: دارالقاری، اول.
۳۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلایل الإمامة* (ط - الحدیثه)، قم: بعثت، اول.
۳۲. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۲۷ق)، *نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام*، قم: دلیل ما، اول.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: دارالمعارف الإسلامیه، اول.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافه، اول.
۳۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین* (ط - القدیمة)، قم: انتشارات رضی، اول.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، دوم.
۳۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.
۳۹. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، قم: دارالذخائر، اول.
۴۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال کشی (إختیار معرفة الرجال)*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۴۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، *الزهد*، قم: المطبعة العلمية، دوم.
۴۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ق)، *إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام*، قم: انصاریان، سوم.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، اول.
۴۵. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، *البدء والتاریخ*، بی جا: مکتبه الثقافة الدينية.
۴۶. نباطی عاملی، علی من محمد (۱۳۸۴ق)، *الصرط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، نجف: المکتبه الحیدریة، اول.
۴۷. نعمانی ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران: نشر صدوق، اول.
۴۸. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس*، قم: الهادی، اول.
۴۹. الهی نژاد، حسین؛ میانجی، محمد (۱۳۸۸ش)، «چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام»، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جمعی از نویسندگان مجله مبلغان، تنظیم: اکبر اسدعلیزاده، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، اول.
۵۰. یزدی مطلق، محمود و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱ش)، *امامت پژوهی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.



ISSN: 2423 - 7655



**Pajoheshha- e Mahdavi**

A Research Quarterly in Mahdaviyyat  
Twelfth year, No46, Fall 2023

## **The management methodology of Imam Reza (a.s.), in the face of Fitna(chaos) Waqfieh**

**Dr. Seyyed Rezi Qaderi**<sup>1</sup>  
**Mehrdad Divsalar**<sup>2</sup>  
**Seyyed Mohammad Qaderi**<sup>3</sup>

### **Abstract**

Fitna Waqfiyyah is one of the deviant movements of Mahdavi that was formed during the time of Imam Reza (a.s.). The depth of this flow and the management of Imam (a.s.) in extinguishing it provided the basis of this research.

In this study, the flow of waqifah and the context of its origin were first analyzed, and in the next stage, the Imam's actions during the appearance of sedition were pointed out, and in the third stage, Imam (a.s.) during the appearance of sedition, with a detailed explanation of the teachings of Imamate and Mahdaviat, revealed The face of Qatna leaders and their motivation, exploiting the elites, countered it. In the fourth stage and after the decline of sedition, Imam (a.s.) was able to extinguish this religious sedition and save the Shia society by recognizing the ideas of seditionists and answering doubts, introducing religious models and analyzing the fate of real seditionists. For this reason, this research has investigated and analyzed this issue using a descriptive and analytical method using documentary and library methods. To be a model for facing religious seditions in the same way as historical trends.

**Keywords:** Fitna (chaos), Waqfiyyah, Mahdaviat, Methodology, Imam Reza (A.S.), Confrontation

- 
1. Professor of advanced levels, fourth level, Ph.D. in Ethics, Baqer Al-Uloom University, Qom, Iran(Responsible Author)(ghaderi1@chmail.ir)
  2. Ph.D. in History and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran(Mehrdad.divsalar1986@gmail.com)
  3. Graduate of Islamic philosophy and theology of Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran(Mohammad.qaderi@gmail.com)

## روش‌شناسی مدیریت امام رضا علیه السلام، در مواجهه با فتنه واقفیه

سیدرضی قادری<sup>۱</sup>

مهرداد دیوسالار<sup>۲</sup>

سیدمحمد قادری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۲

### چکیده

فتنه واقفیه از جریان‌های انحرافی مهدوی بوده که در زمان امام رضا علیه السلام شکل گرفت. عمق این جریان و مدیریت امام در خاموش کردن آن زمینه این پژوهش را فراهم نمود. در این پژوهش ابتدا به تحلیل جریان واقفه و زمینه پیدایش آن پرداخته شد و در مرحله بعد به اقدامات امام در هنگامه ظهور فتنه اشاره شده و در مرحله سوم امام در زمان ظهور فتنه، با تبیین دقیق معارف امامت و مهدویت، آشکار کردن چهره سران فتنه و انگیزه آنان، بهره‌گیری از نخبگان به مقابله با آن پرداخت. در مرحله چهارم و بعد از افول فتنه، امام با بازشناسی اندیشه فتنه‌گران و پاسخ به شبهات، معرفی الگوهای دینی و تحلیل عاقبت شوم فتنه‌گران واقعی توانست این فتنه اعتقادی را خاموش کرده و جامعه شیعی را نجات بخشد. از همین رو این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل این مسئله پرداخته است تا الگویی جهت مواجهه با فتنه‌های اعتقادی در همانندی جریان‌های تاریخی باشد. واژگان کلیدی: فتنه، واقفیه، مهدویت، روش‌شناسی، امام رضا علیه السلام، مقابله.

۱. استاد سطوح عالی سطح چهار حوزه، دکتری مدرسی اخلاق دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول)  
(ghaderi1@chmail.ir).

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی رحمته الله علیه، قزوین، ایران  
(Mehrdad.divsalar1986@gmail.com).

۳. دانش‌آموخته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی رحمته الله علیه، قزوین، ایران  
(Mohammad.qaderi@gmail.com).

## مقدمه

در طول تاریخ اسلام جریان‌های فکری و انحرافات عقیدتی و غیر آن ظهور و بروز یافته است که برخی از آنها از دامنه وسیع‌تر و برخی نیز از عمق و توانایی بیشتری برخوردار بوده‌اند. مذهب شیعه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است مضافاً که برخی از این جریان‌ها با بهره‌گیری از آموزه امامت و مهدویت به عنوان یک عقیده زلال و اصیل، جامعه دینی را دچار تشتت می‌کرد.

یکی از فرقه‌های انحرافی که درون شیعی بوده ولی از عمق و توانایی زیادی برخوردار بوده فتنه واقفیه بوده است. از سویی رهبران واقفه از اصحاب معتبر و وکلای مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بوده‌اند به گونه‌ای که برخی از ایشان حتی بعد از انحراف و فساد در عقیده، احادیث و روایات منقول آنها از ائمه علیهم السلام معتبر شمرده می‌شود (خویی، ۱۳۴۱ق: ج ۱۲، ۲۴۷). از سوی دیگر بهره‌گیری سوء این فرقه انحرافی از آموزه‌های اصیل شیعی باعث شد برخی دیگر از بزرگان اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز دچار تردید گشته و قائل به وقف شوند و حتی امامت امام رضا علیه السلام را نیز منکر شوند (مشکور، ۱۳۷۵ش: ۴۵۳). از سوی سوم شهادت مظلومانه امام کاظم علیه السلام آن هم در خفا و در زندان بغداد مزید بر علت شد تا این جریان مرموز و خطرناک به اوج برسد. لکن آنچه در این میان شایسته بررسی و تحلیل است روش‌شناسی مدیریت امام رضا علیه السلام در خاموش کردن آتش فتنه و نجات شیعیان از این گرداب سخت است.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. فتنه

فتنه در لغت به معنای آزمایش و امتحان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۸) و به معنای گمراهی، گداختن سیم و زر در آتش، باز داشتن از راه خدا، محنت و بلای شدید نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۱۲۷). در متون و اصطلاح دینی فتنه آن است که به وسیله آن چیزی یا کسی امتحان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۴، ۲۸۶) و به خود امتحان و به لازم آن که شدت و عذاب است و نیز به ضلال و شرک که سبب عذاب هستند اطلاق می‌شود (همان).

## ۲. واقفیه

از نظر لغوی، ابن فارس می‌نویسد: واقفیه برگرفته از ماده وقف است و به معنای درنگ کردن در چیزی، دودل بودن در کاری، خودداری کردن از ابراز نظر در مسئله‌ای می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۲۵). از منظر اصطلاحی باید گفت واقفیه به گروهی از افراد گفته می‌شود که رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را منکر شده و قائل به مهدویت آن حضرت شدند و هیچ‌کسی را به عنوان جانشین امام کاظم علیه السلام نپذیرفتند (نوبختی، ۱۳۵۵ش: ۸۲).  
مرحوم شیخ مفید می‌نویسد: پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام غالب شیعیان مسیر حق را طی کرده و به امامت امام رضا علیه السلام گردن نهادند:

و قال جماعة منهم بالوقف علی ابی الحسن موسی بن جعفر و ادعوا حیاته و زعموا انه هو المهدی المنتظر (مفید، ۱۴۱۶ق: ۳۱۳).

علامه مجلسی در معرفی واقفیه می‌نویسد:

قال الواقفیه انه موسی بن جعفر القائم صاحب الغیبه و آخر الائمة فانكروا امامته من بعده (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۳۹).

### الف) تحلیل جریان واقفه

#### ۱. زمینه پیدایش واقفه

شهید مطهری در تحلیل پیدایش جریان‌های فکری و انحرافی می‌نویسد:

شکی نیست که جامعه از دو بخش عوام و خواص تشکیل شده است همیشه عوام دنباله‌رو خواص بوده‌اند و این خواص هستند که عوام را به دنبال خویش می‌کشند (مطهری، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ۱۴).

با نگاهی به عصر زیست امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روشن می‌شود جامعه اسلامی در آن دوران از یک سو با سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان قرار گرفته بود و از سوی دیگر خلفای عباسی ضمن آن که زمینه‌های حکومت خویش را تقویت کنند و برای خلافت و حکومت خویش امتیازاتی رقم بزنند، تظاهر به اصلاحات فرهنگی سیاسی و فضای باز فکری کرده‌اند. در این میان برخی از خلفای عباسی خود را دوستدار علم و فرهنگ معرفی کرده و با ورود اندیشه‌های فلسفی یونانی و دیگر مکاتب موافقت نموده است (مشکور، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۴۷۳). بدون شک این حرکت مزورانه خلفای عباسی به ویژه هارون و مأمون عباسی نه تنها به

تقویت حکومت آنها می‌انجامیده است بلکه مکاتب فکری و مرجعیت‌های علمی در عرض ائمه علیهم‌السلام و نیز در جهت مقابله با آموزه‌ها و معارف و حیانی حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار می‌گرفت.

اندیشه‌های انحرافی معتزله، مرجئه و مانند آن در همین دوران به اوج رسید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۷، ۲۶۲) و اگر تلاش‌های طاقت فرسای صادقین علیهم‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام نبود مذهب شیعه و بلکه جامعه اسلامی دچار سقوط و تباهی همیشگی می‌شد. تربیت هزاران شاگرد و ارائه هزاران احادیث گوهریار در ابواب گوناگون علمی و معرفتی از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام در همین راستا تعریف می‌شود. ولی دشمن کار خود را می‌کرد. بعد از شهادت امام صادق علیه‌السلام و هنگامه امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فشار حاکمان عباسی نسبت به حضرت اوج می‌گیرد. منصور عباسی و فرزندانش مهدی و هادی عباسی و نیز هارون الرشید عرصه را بر امام تنگ کرده و بارها و بارها آن حضرت را به زندان انداختند (ابن جوزی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۸) کار به جایی رسید که امام کاظم علیه‌السلام دریافت که برای نجات و هدایت شیعه در این دوران حيله و اختناق و خفقان شدید، راهی جز بهره بردن از سازمان وکالت نیست (جباری، ۱۳۸۲ش: ۲۸۴). بدین بیان که یک شبکه مخفی ارتباطی بین خویش و وکلای خود برقرار کند و از همین مسیر و به واسطه همین وکلا با شیعیان در ارتباط باشد و امور شیعیان را رصد کرده و پاسخگوی مسائل و مشکلات شیعیان باشد. هر چند برخی محققان ایجاد شبکه وکالت از ناحیه ائمه علیهم‌السلام را به امام صادق منتسب می‌دانند (همان) ولی باید بدانیم اصل ایجاد آن در زمان امام صادق علیه‌السلام بوده است لکن شکل‌گیری وسیع و دامنه‌دار آن در زمان امام کاظم علیه‌السلام بوده است.

## ۲. بنیان‌گذار فتنه واقفه

نهاد وکالت که با تدبیر امام کاظم علیه‌السلام شکل گرفت، بیشتر به رتق و فتق امور شیعیان می‌پرداخت و تمامی سوالات و مشکلات فکری، اعتقادی، فقهی، و حتی مالی شیعیان رسیدگی می‌شد. در همین راستا بسیاری از شیعیان از دور و نزدیک وجوه مالی فراوانی را تحت عنوانی مختلفی به وکلا می‌دادند تا به دست امام برسند. از آن جایی که امام کاظم علیه‌السلام توسط حاکمان جائر عباسی، بارها و بارها زندان افتاد لذا اموال فراوانی در نزد برخی از این وکلا قرار گرفت تا این که امام کاظم علیه‌السلام به شهادت رسید (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۴).

در منابع رجالی، نام ۳ نفر از این وکلارا به عنوان رهبران واقفه مطرح می‌کنند:

۱. ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائی: ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز بود. وی در زمان حبس امام کاظم علیه السلام به عنوان وکیل و مورد اعتماد امام فعالیت می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۴۹). از وی در منابع روایی شیعه ۵۴۵ روایت نقل شده است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۲۴۸). آثار علمی متعددی در فقه و غیر آن داشته است. در نزد وی سی هزار دینار و دیگر اموال باقی مانده بود (همان: ۲۵۱).

۲. زیاد بن مروان القندی: کنیه اش ابوالفضل یا ابوعبدالله است که به او زیاد الاتباری نیز می‌گویند. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام هم بود (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۳۲۶). از اصحاب مورد اعتماد هر دو امام بود و در منطقه کوفه فعالیت می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۱)؛ وی هفتاد هزار دینار از وجوهات شرعی و نیز اموال دیگر داشت.

۳. عثمان بن عیسی الرواسی: کنیه اش ابوعمار بوده و در مصر و اطرافش به وکالت از امام مشغول بوده است (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۲). وی در سند ۷۴۳ روایت در منابع روایی شیعه قرار دارد و دارای آثار علمی متعددی نیز می‌باشد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۱).

همان‌طور که گفته شد به خاطر جو خفقان حاکم بر جامعه و فعالیت‌های غیرآشکار امام کاظم علیه السلام و تشکیل نهاد وکالت برای رسیدگی امور شیعیان و دستگیری و به زندان افتادن مکرر امام از سوی خلفای ظالم موجب شد ارتباط شیعیان و دیگر مسلمانان بیشتر از ناحیه وکلا انجام بگیرد و لذا وجوهات فراوان مالی نزد وکلا جمع شده بود که برخی از این وجوه به امام وصول می‌شدولکن با شهادت امام این وجوه انباشته شده و نیز دیگر اموال شرعی باعث شد اینان امامت امام رضا علیه السلام را منکر شده و قائل به حیات و مهدویت امام کاظم علیه السلام شوند (بروجردی، ۱۳۶۶ش: ج ۱۴، ۴۵۱؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۳۱۷). از آن جایی که اینان از وکلای صاحب نام و مورد اعتماد امام هفتم بوده و سالیان سال به وکالت مشغول بوده‌اند سبب شد برخی از دیگر وکلا مانند حمزه بن بزیع، ابن مکاری، کرام الخثعمی و برخی دیگر فریب خورده و منکر امامت امام رضا علیه السلام بشوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۵۲). یکباره جریان واقفیه اوج گرفت آن‌هم درست در زمانی که جامعه شیعه عزادار امامی است و هنوز امام بعدی کاملاً بر مردم مبرهن نشده است.

### ۳. گوشه‌هایی از فتنه واقفه در برابر امام رضا علیه السلام

از آن جایی که رهبران واقفه از درون شیعه و از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده و با اعتقادات پاک شیعیان آشنایی کامل داشته‌اند و می‌دانستند امامت و مهدویت نقطه عطفی در هندسه معرفتی شیعه است بنابراین مسئله امامت را نسبت به امام رضا علیه السلام خدشه‌دار کرده و در مورد امام کاظم علیه السلام نیز قائل به مهدویت شده‌اند.

#### الف) مقابله با امام رضا علیه السلام

یکی از دغدغه‌های مهم هر یک از ائمه علیهم السلام این بود که اعتقادات زلال شیعه، مصون از تمامی خطرات و انحرافات و خرافات باشد لذا قبل از این که چنین فتنه‌ای برپا شود امام کاظم علیه السلام نسبت به آن هشدار داده بود. به عنوان نمونه در روایت آمده است که در مجلسی که زیاد بن مروان قندی حضور داشت امام کاظم علیه السلام اشاره به فرزندش امام رضا علیه السلام کرد و فرمود:

کتاب او کتاب من و سخن او سخن من است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷).

یا در روایت دیگر آمده است که امام کاظم علیه السلام رو کرد به عثمان بن عیسی و زیاد قندی و فرمود:

ان جحد تمه حقّه فعلیکما لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین (همان: ۶۷)؛  
اگر شما حق امامت امام رضا علیه السلام را منکر شوید پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر شما باد.

لکن سران واقفه که با غنیمت شمردن فرصت و در جهت سوءاستفاده مالی عملیات خطرناکی را شروع کرده بودند در اولین اقدام خود به محضر امام رضا علیه السلام رسیده و صریحاً امامت وی را منکر شدند. ابن حازم می‌گوید:

علی بن ابی حمزه بطائنی به همراه برخی دیگر از بزرگان واقفه مانند محمد بن اسحاق بن عمار، حسن بن مهران، حسین بن سعید مکاری بر امام رضا علیه السلام وارد شدند علی بن حمزه بطائنی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: به ما از پدرت خبر ده امام فرمود: پدرم رحلت کرده و به شهادت رسیده است. علی بن ابی حمزه پرسید: عهد امامت را به چه کسی واگذاشت؟ امام فرمود برای من. علی بن ابی حمزه گفت: سخنی می‌گویی که نه از پدرت در مورد تو شنیده ام و نه از پدرانت (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۳۱).

این حرکت مودیانه و خطرناک واقفه باعث شد مردمان عادی نیز در این دام فریبنده قرار

بگیرند و حتی جلوی امام رضا علیه السلام بایستند که برخی از همین مردم به امام رضا علیه السلام گفتند:  
در روایات آمده است که امام باید جانشین خود را ببیند و اگر امامی جانشین نداشته باشد  
امام نیست و تو فرزندی نداری در حالی که خیلی از عمرت گذشته است پس امام  
نیستی (کلینی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۸۶).

#### ب) نفوذ در خواص و عضوگیری

سران واقفه با آشنایی از وضع مضطرب شیعیان در بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام و با  
بهره‌گیری از ترفند خطرناک انکار امامت امام رضا علیه السلام به تحلیل پیرامون خود پرداختند و در  
این اندیشه شدند که برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام را نیز با خود همراه کرده تا کار را بر امام  
سخت کنند و قله‌های معرفتی شیعه را کاملاً تسخیر نمایند. لذا پیشنهاد رشوه به برخی از  
اصحاب داده و در پی تطمیع آنان شدند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۴).

کار به جایی رسید که حتی به برخی از خواص اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام  
پیشنهاد رشوه دادند. به یونس بن عبدالرحمن نامه نوشتند:  
از این که تبلیغ امامت امام رضا علیه السلام را می‌کنی اگر منظور تو بهره بردن از دنیاست ما تو را  
بی‌نیاز می‌کنیم لذا مبلغ ده هزار دینار به او پیشنهاد دادند (کشی، ۱۳۸۴ش: ۲۶۶).

البته یونس نه تنها پیشنهاد آنان را رد کرد بلکه از مدافعان حریم امامت امام رضا علیه السلام شد و  
به شدت به مقابله با جریان واقفه پرداخت.

#### ج) در آمیختن حق و باطل

این نکته بدیهی است که باطل اگر عریان عرضه شود چندان خریداری ندارد لکن همیشه  
باطل با حق آمیخته می‌شود و در ظاهر زیبا و میتن ارائه می‌شود که موجب پذیرش و اقبال  
دیگران قرار می‌گیرد. جریان واقفه از این نکته بهره‌مند شده و با ترفندهای متعددی به شکار  
خواص و عوام شیعیان می‌پرداخت.

علامه مجلسی می‌نویسد:

جریان مهدویت امام کاظم علیه السلام به حدی مقبول افتاد که برخی از وکلا مانند حیان بن  
سراج نه تنها در امامت امام رضا علیه السلام توقف کردند بلکه به ترویج مهدویت امام کاظم علیه السلام و  
انکار امامت بعدی پرداختند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۶۶).

عثمان بن عیسی که یکی از سران واقفه است از یک طرف خویش را مدافع امر امامت  
می‌داند و مدعی مهدویت امام کاظم علیه السلام می‌شود و از سوی دیگر به امام رضا علیه السلام می‌نویسد:  
من از پدرت در مورد تو نه بر امامت چیزی شنیدم و نه این که اموال و وجوهات شرعی را

به تو واگذار کنم لذا چیزی از این اموال به تو داده نمی‌شود (صدوق، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ۲۳۶).

برخی دیگر از عناصر واقفه ادعا کردند امام کاظم علیه السلام در وجود آنها حلول کرده و اختیار این اموال و دیگر امور را به آنان تفویض نموده است (کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۷۷).

محمد بن بشیر مجسمه‌ای از امام کاظم علیه السلام ساخته بود و بر آن لباس فاخری از حریر پوشانده بود و می‌گفت روح امام کاظم علیه السلام در این مجسمه حلول می‌کند و امور امامت را پیش می‌برد (همان).

یا در نقل دیگری آمده است که برخی از واقفان به این روایت استناد کردند که امام صادق علیه السلام بعد از تولد فرزندش امام کاظم علیه السلام فرمود: انت القائم من بعدی (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۱۲) البته کاملاً مبرهن است مراد امام صادق علیه السلام از کلمه «قائم» در این روایت همان قیام به امامت و عهده‌دار شدن امور است که بعد از او خواهد شد نه این که مقصودش «قائم بالسیف» باشد که در حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه تحقق خواهد یافت (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۵۹).

#### ب) اقدامات امام پیش از فتنه واقفه

تردید نیست مصونیت اعتقادات و معارف زلال شیعه یکی از مهم‌ترین مساعی ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. لذا هر چند ظهور و بروز فتنه واقفه در زمان امام رضا علیه السلام واقع شد و امام در متن جریان قرار گرفت اما با تحلیل و بررسی مشخص می‌شود که ائمه قبلی مانند امام کاظم علیه السلام نسبت به این جریان هشدار داده بودند. امام کاظم علیه السلام در این مسیر دو کار عمده انجام داد. یکی این که معارف امامت و بویژه مهدویت را به صورت مکرر در کلمات و احادیث خودشان متذکر می‌شد و صراحتاً فرمود: مهدی موعود و قائم این امت، پنجمین فرزند از نسل من خواهد بود (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۰). دوم این که خطر این جریان را هم به سران واقفه و هم بر دیگر خواص متذکر شد.

ابوداود المسترق از علی بن ابی حمزه نقل می‌کند که امام هفتم رو کرده به او فرمود:

یا علی انت و اصحابک شبه الحمیر (کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۰۳).

هنگامی که امام رضا علیه السلام منصب امامت را عهده‌دار شد فتنه واقفه ظهور کرد و امام در اولین اقدام و قبل از آن که آتش این جریان انحرافی و خطرناک دامنگیر شیعه بشود فوراً به رصد اصل جریان و زوایای آن پرداخت و زمینه‌های پیدایش و عوامل اصلی آن را شناسایی کرد.

### ج) اقدامات امام هنگام ظهور فتنه واقفه

بدیهی است برخی از عوام جامعه که بهره قوی از استدلال و براهین بر اعتقاد و ایمان به معارف والای اسلامی ندارند فوراً دچار اشتباه در تشخیص و تمییز حق و باطل می‌شوند. یکی از مواردی که در طول تاریخ، امامان و نیز والیان و عالمان دلسوز را رنج می‌داد جهالت عوام و زود باوری آنان و نداشتن معیار برای تشخیص بوده است که حتی در کلمات برخی از معصومین وارد شده است. آذانا جهلاء الشیعه. جهالت برخی از عوام شیعه ما را آزار داده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۴).

#### ۱. تبیین و ترویج معارف شیعی

امام رضا علیه السلام با توانایی فوق‌العاده‌ای که در فهم این فتنه و انگیزه‌های آن و نیز اثرات مخرب آن داشت در اولین گام به آموزش معارف اصیل به‌ویژه در باب امامت و مهدویت پرداخت. زیباترین کلمات و والاترین جملات در باب امامت را می‌توان در بیانات امام رضا علیه السلام یافت که به عنوان نمونه فرمود:

الامام واحد دهره لایدانیه احد و لا یعادلہ عادل و لا یوجد منه بدل و لاله مثل و لاله نظیر (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۲۱).

و یا در عبارت دیگری فرمود:

الامام كالشمس الطالعة للعالم و هی بالافق بحیث لا تنالها الایدی و الابصار (همان: ۲۱۹)؛ امام همچون خورشید جهان افروز است و در افق بلندی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها به او نمی‌رسد.

امام رضا علیه السلام به روشنی می‌دانست با جریانی مواجه است که در پی فتح قله مهدویت و مصادره آن به سود خویش هستند لذا به تبیین راستین مسئله مهدویت پرداخت. حضرت در تبیین مسئله مهدویت از دو بعد حرکت کرد هم در باب سلب جریان مهدویت از پدر خویش فرمود:

سبحان الله مات رسول الله و لم یمت موسی بن جعفر علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۱۴).

و هم در باب ایجاب فرمود:

مهدی این امت، فرزند چهارم از نسل من خواهد بود (کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۷۵).

و امام رضا علیه السلام برای آن که شبهه‌ای برای کسی در این بین باقی نماند این آموزه‌ها را در

قالب‌های گوناگون ذکر کرده و حتی به برخی از علائم و شرائط ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره فرمود (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۱۵).

تبیین صحیح و تشریح به موقع معارف اصیل و زلال و حیانی باعث می‌شود دشمنان و فتنه‌گران نتوانند چندان توفیقی در مسیر بیابند.

## ۲. آشکار کردن چهره فتنه‌گران

از طرفی سران واقفه از بدنه شیعه و جزو معتمدین امام کاظم علیه السلام بوده‌اند و از سوی دیگر گستردگی جامعه اسلامی و پراکندگی شیعه و عهده‌دار شدن برخی از امور توسط وکلای صاحب نام باعث شده بود جریان به نفع واقفه رقم بخورد لذا امام رضا علیه السلام صرف تبیین آموزه‌های دینی را کافی ندانست و برای اتمام حجت و نیز آشکار شدن چهره سران فتنه‌گر برای عوام و خواص شیعه اقدام دوم را پیش گرفت. امام در این اقدام به احضار برخی از سران واقفه و نیز نامه‌نگاری شفاف با سران واقفه پرداخت و در کنار آن صریحاً امامت خویش را مطرح ساخت و حتی از آنان خواست تمامی اموال و وجوهات شرعی را به او برگردانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۳۵۷)، عثمان بن عیسی الرواسی با کمال وقاحت در جواب نامه امام نوشت:

ان اباک لم یمت و ان کان مات فلم یأمرنی بدفع شی الیک (کشی، ۱۳۸۴ش: ۳۵۷).

امام رضا علیه السلام برای تسریع در هدم جریان فتنه و معرفی برخی از عوامل که در این بین همراهی می‌کردند، لازم دانست که با برخی دیگر از وکلا نیز به مکاتبه یا مذاکره بپردازد. به عنوان نمونه امام به حمزه بن یزید بن یزید نامه نوشت و امامت خویش را و شهادت پدرش موسی بن جعفر علیه السلام را متذکر شد لکن ابن یزید در دام واقفیان گرفتار شده بود و اصرار بر وقف نمود (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۸).

امام با این کار خویش از یک سو با طی مراحل شرعی مسئله به اتمام حجت پرداخت و از سویی چهره فتنه‌گران و نیز لایه‌های زیرین آن را نیز آشکار ساخت.

## ۳. بهره‌گیری از قرآن و سنت معصومین علیهم السلام

از آن جایی که سران واقفه منکر امامت امام رضا علیه السلام شده بودند و برای پیشبرد حرکت خود به آموزه‌های دینی تمسک می‌کردند امام رضا علیه السلام برای این که آنان را بی‌بهره از حجت شرعی و استدلال دینی کند بارها و بارها به آیات قرآن استناد کرده و نیز در استدلال بر امامت و مهدویت از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه متقدم بهره جست (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱ش:

(۱۶۵).

به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام با استناد به آیه ۶ سوره احزاب «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» فرمود:

الامام یكون اولی الناس بالناس منهم بانفسهم (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۱۶).

از امام رضا علیه السلام روایات گرانبهایی در امامت عامه و نیز امامت خاصه و حتی امامت خویش مطرح شده است و آنچه در این میان باید توجه کرد روایات در باب مهدویت است که امام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که روزی رو به فرزندش حسین علیه السلام کرد و فرمود:

التاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۱۸۴).

امام در بیان دیگر فرمود:

جدّم امام باقر علیه السلام فرمود چهار حادثه پیش از قائم خواهد بود که علامت ظهور اوست. سپس امام پرسید کدام یک از این حوادث به وقوع پیوسته است؟ (حمیر، ۱۴۱۳ق: ۲۱۹).

احمد بن ابن نصر بزنطی می گوید امام برای آن که نقطه محوری شبهه فتنه گران را نشانه

نگیرد فرمود:

مگر نشنیده اید پدرم موسی بن جعفر فرمود: چشم به راه قائم باشید من نیز چشم به راهم. منتظر باشید که من هم با شما از منتظران او هستم (همان: ۲۲۳).

#### ۴. بهره گیری از نخبگان

همان طور که برخی از عالمان معاصر فرموده اند:

بسیاری از جریانهای که ائمه علیهم السلام در صحنه جامعه جلو بردند و توفیق یافتند با یاری و همراهی خواص و نخبگان جامعه بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ۲۱۱).

امام رضا علیه السلام از ابتدای پیدایش فتنه با نخبگان و خواص اصحاب خویش در ارتباط بوده و آنان را در جریان امور قرار می داده است. آنچه در این میان مهم است زیرکی و فطانت برخی از این خواص و نخبگان است که از یک سو باورها و اعتقادات خویش را محفوظ داشته و هیچ تردیدی به دل راه ندادند و از سوی دیگر به مساعدت امام خویش پرداختند (مشکور، ۱۳۷۵ش: ۳۴۵).

با بررسی تاریخ و احادیث در جریان وقف می بینیم برخی از اصحاب خوش درخشیدند. یونس بن عبدالرحمن چنان با واقفه درگیر شد که از آبروی خویش نیز مایه گذاشت تا امام

خویش را تنها نگذارد که حتی برخی از نزدیکانش با کلماتی آزارش دادند. یونس بن عبدالرحمن مطلب را به امام عرض کرد و امام دو نکته فرمود:

یکی این که تا زمانی که امام تواز تو راضی است از سخنان آنها ناراحت مباش و بدان از سخنان آنها زبانی به تو نمی‌رسد؛ دوم این که سعی کن با آموزه‌های آشنا با آنان سخن بگویی و آنچه را آنان آگاهی ندارند نگو(کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۴۸).

یونس بن عبدالرحمن هم به ترویج و تحکیم امامت امام رضا علیه السلام پرداخت و هم به شبهه فتنه‌گران واقفی پاسخ می‌گفت به گونه‌ای که کنابی در ردّ واقفه نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۰۴) تا همگان از این فتنه و شبهات آن در امان بمانند و هم در این مسیر با برخی از خواص که در دام واقفه گرفتار شدند به مقابله پرداخت.

از دیگر نخبگانی که امام رضا علیه السلام در مواجهه با فتنه واقفه از او بهره برد حسین بن سعید اهوازی است وی که از شاگردان و تربیت یافتگان مکتب رضوی است پیش از جریان وقف و در جو خفقان حکومت عباسی در پی نشر معارف اهل بیت علیهم السلام به صورت عام و نشر آموزه‌های پاک رضوی به طور خاص بوده است (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۲۲۱). وی حتی با دیگر فرقه‌های نوظهور زمان امام رضا علیه السلام مانند حشویه، کرامیه و دیگر موارد به مناظره پرداخت و در جریان واقفیه نیز به میدان آمد و امام خویش را یاری نمود.

بی‌تردید صفوان بن یحیی (کشی، ۱۳۸۴ش: ۳۱۶) فضل بن شاذان (مفید، ۱۴۱۶ق: ۳۰۶) محمد بن اسماعیل بن بزیع (حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۹) و عبدالرحمن بن الحجاج (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۳۶) و برخی دیگر از نخبگان و خواص اصحاب بودند که در این موقعیت حساس و خطرناک به مساعدت امام خویش آمده و به مقابله با جریان وقف و فتنه آنان برآمدند.

##### ۵. نهی از همراهی و همنشینی با فتنه‌گران

شکی نیست فتنه‌های اعتقادی و شبهه‌های علمی و فکری از خطرناک‌ترین شبهات می‌باشد که اگر در دل جامعه یا افرادی جا پیدا کند زودن آن آسان نیست. یکی از زمینه‌های نشت و رسوخ این فتنه‌ها گسترش یافتن آن است. فتنه زمانی گسترش می‌یابد که فتنه‌گران آزادی عمل داشته باشند و به آسانی بتوانند بین عوام ایراد شبهات کرده و جامعه را مسموم کنند. امام رضا علیه السلام دید برای آن که جامعه مصیبت زده شیعه را از دست این خناسان نجات بخشد تصمیم گرفتند برخی از مردم و حتی بزرگانی که ارتباط زیادی با هر دو طرف (فتنه‌گران و مردم) داشتند و از قدرت تحلیل بالایی نداشتند همه اینها را از همنشینی با فتنه‌گران نهی کند

لذا امام رضا علیه السلام صریحاً به محمد بن عاصم فرمود:

از همنشینی با واقفه در هر مرتبه‌ای بپرهیزد (کشی، ۱۳۸۷ ش: ۵۵۴).

و از سوی دیگر عوام جامعه را نهی کرد از هر گونه معامله و همراهی با سران واقفه اجتناب کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۶۹) تا این فتنه سهمگین به طور کامل خاموش شود.

#### د) اقدامات امام بعد از افول فتنه

فتنه‌های اعتقادی با توجه به قدرت نفوذ آن به آسانی کنار نمی‌رود به ویژه اگر از عمق بیشتری برخوردار باشد. لذا امام رضا علیه السلام بعد از آن که با اقدامات استوار خود و با همراهی خواص خود توانست بر این فتنه فائق آید، اقدامات بعدی را دنبال کرده تا به عنوان ولی شیعه بتواند پیروان این مکتب را به ساحل نجات و سعادت هدایت کند.

#### ۱. بازنمایی اندیشه و انگیزه فتنه‌گران

فتنه واقفه از جانب عده‌ای از اصحاب امام کاظم علیه السلام رقم خورد که دارای اعتبار ویژه بوده‌اند و در تمام زمان فتنه، به استدلال‌های دینی البته معجونی از حق و باطل پرداخته بودند که برخی از شبهات سنگین بود که لازم می‌نمود پاسخ داده شود. محمد بن عیسی یقطینی می‌گوید:

حجم انبوهی از سوالات و شبهات مطرح شده که به بیش از پانزده هزار می‌رسید همه را جمع کردیم تا امام و خواص اصحابش بر آن پاسخی بدهند (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۷۴).

بدون شک پاسخ امام و دیگر یاران آن حضرت بود که تمامی این شبهات مسموم را کنار زد و به تدریج واقفه به فراموشی گرائید.

امام رضا علیه السلام در تحلیل انگیزه واقفان در روایتی علی بن ابی حمزه را ستیزه‌گر و معاند با حق خواند که در مسیر باطل خود اصرار می‌ورزد (همان: ۶۹). درسی که امام به همگان در این محور می‌دهد شناخت حق است و این که اگر حق آشکار شد مقابله آن و اصرار بر بطلان موجب سرنگونی خود فرد می‌شود و گرنه حق همیشه پیروز و استوار است. پس در مرحله‌ای اگر حق آشکار شد باید بر آن چنگ زد و الا سقوط قطعی است. امام در بیانی دیگر عثمان بن عیسی و زیاد قندی را از کسانی دانست که در شک و تردید غوطه می‌خوردند و به سمت یقین حرکت نمی‌کنند (همان).

## ۲. معرفی الگوهای دینی

امام رضا علیه السلام در اقدام دیگری برای آن که جامعه شیعه مسیر خود را هموارتر طی کند و از شبهات و فتن دور بماند به معرفی چهره‌هایی پرداخت که از اعتقادات سالم و ایمان قوی و بینش والایی برخوردار بودند.

عبدالعزیز مهتدی می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

اگر شما را نتوانستم ببینم فردی را معرفی کنید تا معالم دینم را از او بگیرم. امام فرمود: خذ عن یونس بن عباد الرحمن (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۴۶).

علی بن مسیب می‌گوید:

دوری از مدینه و محضر امام موجب شد از امام بخواهم کسی را معرفی کند تا معارف را از او بگیرم. امام فرمود: من زکریا بن اکرم القمی المامون علی الدین و الدنیا (کشی، ۱۳۸۴ش: ۵۹۵).

گاهی هم امام مستقیماً به معرفی چنین الگوهایی می‌پرداخت بدون آن که در پاسخ به درخواست مؤمنین باشد. مثلاً عبدالرحمان بن الحجاج که در مدینه در دفاع از مکتب شیعه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و به مناظره با مخالفان نیز می‌پرداخت، امام به وی فرمود:

کَلَّمْ اهل المدینه، فانی احب ان یری فی رجال الشیعه مثلک (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۳۲).  
معرفی وی توسط امام رضا علیه السلام باعث شد که بعد از شهادت حضرت، منزل او مجمع بزرگان شیعه برای پذیرش امامت امام جواد علیه السلام شود و خود وی در این باره زحمات فراوانی متقبل شد.

## ۳. خبر از عاقبت دردناک اصحاب فتنه

سعی آدمیان بر این است که آینده‌ای سعادت‌مند و توأم با آرامش داشته باشند و بر همین اساس مساعی روزمره خویش را جلو می‌برند. منظومه تعالیم و آموزه‌های اسلام بر این مؤلفه استوار است که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین کند.

سهم عمده در اندیشه دینی، سعادت اخروی است و این که انسان بتواند برای فردای قیامت خویش، بهشت را رقم بزند و از عذاب الهی دور بماند. امام رضا علیه السلام در این مرحله از اقدام خود نیز به دو صورت عمل کردند. صورت اول این که به طور عام، دوری از عذاب جهنم و سکنی گزیدن در بهشت را از آن کسانی دانست که معتقد به امامی حیّ باشند.

محمد بن اسماعیل می‌گوید امام رضا علیه السلام فرمود:

من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة. پرسیدم هر کس که بمیرد و امامی نداشته باشد چنین حکمی دارد؟ امام فرمود: نعم و الواقف کافر و الناصب مشرک (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۲، ۳۲۱).

یا در بیان دیگری امام در مورد واقفه فرمود:

یعیشون حیاری و یموتون زنادقه. در دنیا در حیرت و دو دلی هستند و زندیق و کافر از دنیا می‌روند (کشی، ۱۳۸۴ ش: ۳۵۶).

صورت دوم این که امام ضمن نام بردن از برخی سران واقفه به طور خاص به عاقبت شوم آنان اشاره کرد. مثلاً امام بعد از مرگ ابی حمزه بطائنی فرمود:

اورا در قبرش نشانند و از امامانش پرسیدند نام یکایک از ائمه را شمرد تا به من رسید متوقف شد چنان بر سرش ضربه‌ای زدند قبرش پر از آتش شد (همان: ۳۵۷).

حسن بن وشاء می‌گوید از امام رضا علیه السلام در مورد علی بن ابی حمزه شنیدم که فرمود: آتشی در قبرش شعله‌ور است که تا قیامت خاموش نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴۹، ۵۸).

چنان این کلمات و عبارات امام رضا علیه السلام و نیز اقدامات آن حضرت در خاموش کردن فتنه واقفیان مؤثر واقع شد که اصحاب و یاران و شیعیان آن حضرت با جان و دل پذیرایش شدند به گونه‌ای که برخی از همین یاران امام شاهد بر این قضایا شدند یعنی انتظار مرگ خفت بار و عاقبت سوء واقفان را می‌کشیدند. حسن بن محبوب می‌گوید:

مشاهده کردم زیاد قندی از سران واقفه زندیق و در حالت کفر از دنیا رفت (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴۸، ۳۵۶).

یا ابن فضال می‌گوید:

احمد بن ابی بشر سراج واقفی هنگام مرگ فریاد می‌زد: شما را به خدا مرا از آتش نجات دهید (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۸).

## نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی عصر رضوی روشن می‌شود فتنه واقفیه با توجه به امتیازاتی که داشت مانند این که رهبران آن از اصحاب و وکلای امام کاظم علیه السلام بودند و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام و قبل از معرفی امام که جامعه شیعی در حیرت به سر می‌برد و دیگر مؤلفه‌های آن باعث شد که به سرعت اوج بگیرد. امام رضا علیه السلام به عنوان امام عصر و ولی جامعه بر خود

وظیفه دانست با این فتنه مقابله کند. روش امام در مواجهه با این فتنه بسیار قابل توجه و نیز الگوگیری است. امام در پیش از فتنه به رصد جریان پرداخت و بعد از ظهور آن با بهره‌گیری از آموزش و ترویج معارف به‌ویژه در بهره‌گیری از نخبگان در پاسخگویی و مقابله و نیز نهی از همراهی و همنشینی با فتنه‌گران و مانند آن این فتنه را خاموش کرد. بعد از افول فتنه نیز امام با بازنمایی اندیشه فتنه‌گران و بازشناسی سران واقفه و انگیزه آنان و اخبار از آینده دردناک آنان توانست شیعه را از این حرکت خطرناک به ساحل نجات رهنمون شود.

### منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: انتشارات صدوق.
۳. ابن جوزی، سبط (۱۴۲۷ق)، *تذکره الخواص*، قم: انتشارات ذوی القربی.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۶. بروجردی، سیدحسین (۱۳۶۶ش)، *جامع احادیث الشیعه*، قم: مطبعة العلمیه.
۷. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، *سازمان وکالت*، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *حماسه و عرفان حسینی*، قم: انتشارات اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت رحمته‌الله علیه.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت رحمته‌الله علیه.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: نشر الثقافة الاسلامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات*، بیروت: دارالقلم.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق رحمته‌الله علیه.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۱۸. عطاردی، عزیرالله (۱۴۰۶ق)، *مسند الامام الرضا*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۴ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷ق)، *الکافی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۱ش)، *سیرت شیع در ایران*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵ش)، *تاریخ شیعه و فرقه های آن تا قرن چهارم*، تهران: نشر اشراقی.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۶ق)، *الفصول المختاره*، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۵. نجاشی، ابوالعباس (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ق)، *فرق الشیعه*، نجف: مکتبه المرتضویه.



ISSN: 2423 - 7655



**Pajoheshha- e Mahdavi**

A Research Quarterly in Mahdaviyyat  
Twelfth year, No46, Fall 2023

## **Sale of endowment with a view on the citation of Imamiyya jurists on the honorable signature of Imam Zaman "Aj"**

**Dr. Reza Abbaspour**<sup>1</sup>  
**Mehdi Mohammadian**<sup>2</sup>

### **Abstract**

Man, as the best of creations and God's original creation, was created from the worthless and immeasurable earth, and the settlement of the earth was left to him by God as a responsibility and duty that "... I created the earth and settled it..." (Hood, 61) ).

Waqf is a well-known word in the course of human life, as a religious social institution in the dimensions and angles of this life in different and different faces, it has played a constructive and exalting role in line with this responsibility.

This good tradition can be found in the improvement and advancement of social, cultural, economic, educational, political, etc. goals and can be considered as one of the full-fledged development and development paths.

Therefore, it is necessary to deal with this concept and its angles, which has a special position in legislation.

One of the desired angles that has been desired since ancient times is the sale of endowment property, which has its own opinions and citations according to the opinion of the jurists, and the honorable signature of Hazrat Wali Asr Arwahna Fidah is one of those citations, which is included in this wajizah. It has been discussed and the citations of some jurists are explained.

**Keywords:** stood up, endowment property, A waqf on it (them), sale, later stomachs, a lot of benefit

- 
1. Ph.D. in Fiqh and Islamic Law, member of the academic faculty of Mashhad Islamic Azad University, Iran(Abbaspor@yahoo.com)
  2. Doctoral student of Islamic Jurisprudence and Islamic Law, Islamic Azad University of Torbat Heydaria, Iran(Responsible Author)(sadamahdi@chmail.ir)

## بیع موقوفه با نگاهی بر استناد فقهاء امامیه بر توقیع شریف امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ  
فَرَجَةَ الشَّرِيفِ

رضا عباسپور<sup>۱</sup>

مهدی محمدیان<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۸

### چکیده

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و خلقت بدیع الهی از زمین بی ارزش و بی مقدار آفریده شد و آبادی زمین را خداوند به عنوان مسئولیت و وظیفه بدو واگذار نمود که «... هو أنشأكم من الأرض واستعمرکم فیها...» (هود: ۶۱). وقف واژه‌ای نام آشنا در سیر زندگی بشر، به عنوان یک نهاد اجتماعی دینی در ابعاد و زوایای این زندگی در چهره‌های مختلف و متفاوتی، نقش سازنده و تعالی بخشی را در راستای این مسئولیت ایفا نموده است. این سنت حسنه را می‌توان در تعالی و پیشبرد اهداف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، سیاسی و... یافت و به عنوان یکی از مسیرهای عمران و آبادانی تمام عیار در نظر گرفت. لذا پرداختن به این مفهوم و زوایای آن که جایگاه ویژه‌ای در تشریح دارد ضرورت می‌یابد. یکی از آن زوایای مورد نظر که از قدیم‌الایام مورد نظر بوده، فروش مال موقوفه است که نظرات و استنادات خاص خود را بنا به نظر فقیه داشته است و توقیع شریف حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از آن استنادات، می‌باشد که در این وجیزه بدان پرداخته شده و استنادات برخی فقهاء به آن مورد تبیین قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

وقف، مال موقوفه، موقوف علیه (علیهم)، بیع، بطون لاحقه، نفع کثیر.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران (Abbaspor@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (نویسنده مسئول) (sadramahdi@chmail.ir).

وقف سنت حسنه‌ای است که از دیرباز مدنظر بشریت در مسیر آثار متأخر اعمال خود و ایضاً برقراری نام و یاد خویش در این دنیای فانی مطرح و مدنظر بوده است. از آن جایی که برقراری این امر مستلزم وجود بقای موقوفه که به نوعی شامل ارکان تحبیس و تسبیل وقف هم می‌باشد؛ پرداختن به این موضوع که در صور مختلفی که بقای موقوفه و یا منافع آن به اسباب مختلفی من جمله تخریب عین یا انقضای انتفاع بر اثر گذر زمان، حاصل نمی‌شود از ضروریات بحث است. هرچند که اصل بر عدم بیع موقوفه می‌باشد ولیکن در مواردی مستند به دلایلی رخصت بر بیع موقوفه که یکی از راهکارهای بقای منافع و اغراض آن محسوب می‌شود، داده شده است. یکی از استنادات این امر مهم دائم‌النظر فقها در باب وقف، توقیع شریف حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خطاب به عبدالله بن جعفر حمیری است. در این توقیع، امام بیع موقوفه را در دو جهت بیان نموده‌اند که در این مجال بدان پرداخته و به استناد برخی فقها به این کلام شریف مذاقه می‌گردد. سپس به جمع‌بندی نظرات و نتیجه‌گیری نهائی اقدام می‌گردد.

### وقف در اصطلاح

شیخ الطائفه در *المبسوط* چنین می‌فرماید:

فالوقف تحبیس الأصل، و تسبیل المنفعة (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ۲۸۶)؛  
وقف حبس و نگهداشتن اصل مال و جاری ساختن منفعت است.

ابن حمزه طوسی معروف به عمادالدین طوسی در کتاب *الوسیلة الی نیل الفضیلة*، وقف را به «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة علی وجه من سبل البر» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۳۶۹)؛ حبس نمودن اصل مال و تسبیل منفعت در مسیر نیکی معرفی نموده است.

محقق حلی می‌فرماید: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۱۶۵)؛ وقف عقدی است که ثمره آن نگهداشتن و حبس اصل و رها کردن منفعت است و عیناً در کلام صاحب *جواهر* نیز به مانند آن آمده است (نجفی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۴، ۳۶۹) و همان‌گونه در *قواعد الاحکام* نیز «الوقف عقد یفید تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۷) بیان گردیده است.

ابن سعید در کتاب *جامع الشرایع* چنین بیان می‌کند:

الوقف تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة، و یصح فی کل ما یصح الانتفاع به مع بقاء عینه

متصلاً (ابن سعید، ۱۴۰۵ق: ۳۶۹):

وقف حبس اصل مال و تسبیل منفعت است و در هر آنچه که انتفاع با بقای عین به صورت متصل برقرار است صحیح می باشد.

شهید اول چنین بیان می نماید: «و هو تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة» (شهید اول، ۱۴۳۰ق: ج ۱۳، ۱۲۹). نگه داشتن اصل مال و رها و آزاد گذاشتن منفعت آن است؛ که شهید ثانی در تبیین تحبیس الاصل می فرماید:

و هو تحبیس الأصل أى جعله على حالة لا يجوز التصرف فيه شرعاً على وجه ناقل له عن الملك إلا ما استثنى (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۶۳).

و فاضل مقداد آن را به « تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة » (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۰۰) حبس اصل و رهایی منفعت تعریف می نماید.

امام خمینی رحمته الله علیه آن را به « و هو تحبیس العین و تسبیل المنفعة » (امام خمینی، ۱۳۹۲ش: ج ۲، ۶۷) تبیین نموده اند یعنی وقف حبس نمودن عین و تسبیل منفعت آن است.

و ایضاً این چنین است در کتب و کلام دیگر فقهای امامیه که در این مجال قرار نمی گیرد ولیکن آنچه که قابل ملاحظه است تعاریف در دو رکن تحبیس و اطلاق یا تسبیل قرار گرفته است. منظور از تحبیس، منع از نقل و انتقال آن از

جهت و غرض وقف؛ و مقصود از اطلاق و تسبیل منفعت اباحه تصرف در موقوفه برای مستحق آن است به کیفیت تصرفی که در وقف اراده شده است.

المراد بالتحبیس المنع من نقله عن جهته، و إطلاق المنفعة إباحة التصرف فیها لمستحقها  
کیف أراد من التصرفات (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۰۰).

همان طور که قابل ملاحظه است، آنچه در کلام اهل فقه از لسان و قلم فقهای امامیه در تعریف وقف بیان گردیده، تقریباً در یکسانی واژه و معنا قرار گرفته اند و آن حبس نمودن عین ملک و مصرف کردن منافع آن در راه خداست و در همان راستا از این کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حبس الاصل و سبیل الثمره» که مورد استناد فقها در این موضوع گردیده، حبس بر سبیل دوام فهمیده می شود.

## توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

شیخ طبرسی در کتاب *احتجاج* خود نامه جناب حمیری<sup>۱</sup> به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را که در سنه ۳۰۸ ق نگاشته و شامل سؤالات متعددی می باشد را بیان نموده است (طبرسی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۵۷۹). در قسمتی از این کتابت، حمیری روایتی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف را مبنی بر جایز بودن فروش وقف در صورت اصلاح بودن فروش، بیان و در ادامه آن دو سؤال را مطرح می نماید. اولین سؤال در مورد رضایت یا خرید سهم آن عده از موقوف علیهم است که راضی به فروش وقف نیستند و دومین سؤال درباره وقفی است که فروش آن جایز نیست.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در پاسخ سؤال اول فروش را به صورت اجتماعی یا افتراقی بر آنچه که قادر بر فروش هستند جایز شمرده و در پاسخ سؤال دوم فروش وقفی که بر امام مسلمین است را جایز نمی دانند.

و سأل فقال: روی عن الفقيه في بيع الوقوف خبر مأثور: «إذا كان الوقف على قوم بأعيانهم وأعقابهم، فاجتمع أهل الوقف على بيعه وكان ذلك اصلاح، لهم أن يبيعوه» و هل يجوز أن يشتري من بعضهم إن لم يجتمعوا كلهم على البيع، أم لا يجوز إلا أن يجتمعوا كلهم على ذلك؟ وعن الوقف الذي لا يجوز بيعه؟ (طبرسی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۵۸۴).

از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره فروش وقف آمده است: هرگاه چیزی برای افراد معین و فرزندان شان وقف باشد و همه آنان تصمیم به فروش آن بگیرند و این کار برای ایشان بهتر باشد، می توانند آن را بفروشند.

در این صورت اگر همه آنان راضی به فروش آن نباشند، آیا می توان سهم بعضی از آنان را خرید یا این کار جایز نیست مگر با رضایت همه آنان؟ و نیز درباره وقفی که فروش آن جایز نیست سؤال کرد.

فأجاب: إذا كان الوقف على إمام المسلمين فلا يجوز بيعه، وإن كان على قوم من المسلمين فليبيع كل قوم ما يقدرون على بيعه مجتمعين و متفرقين إن شاء الله (همان).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخ داد:

هرگاه چیزی برای پیشوای مسلمانان وقف باشد، فروش آن جایز نیست و اگر برای گروهی از مسلمانان وقف باشد، هر دسته آنچه را قدرت بر فروش آن دارند می توانند بفروشند،

۱. محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالك الحمیری أبو جعفر القمی: «كان ثقة، وجهها، كاتب صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف، و سأله مسائل في أبواب الشريعة» (نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۲۵۴).

خواه با هم یا جداگانه؛ ان شاء الله.

### اقسام وقف در توقیع شریف

آنچه در این توقیع شریف از جهت اقسام وقف به اعتبار موقوف علیه و انتفاع می‌توان بر شمرد این است که موقوف علیه یا عنوان عام است مانند عنوان فقراء و علماء یا جهت عمومی و مصلحت همگانی است مانند جهت مسجد و مدرسه و...، یا حیثیتی از حیثیات است مانند حیثیت اسکان و حیثیت اطعام و...، و یا موقوف علیه شخص یا اشخاص معین است که وقف بر شخص یا اشخاص معین را وقف خاص می‌نامند. در هر يك از صور مذکور، یا واقف منفعت را ملك موقوف علیه قرار می‌دهد، یا منفعت را مصرف آنها قرار می‌دهد. که این خود بر سه قسم است:

**اول:** عین منفعت را مصرف آنها قرار دهد؛

**دوم:** اعم از عین منفعت و بدل آن را مصرف قرار دهد؛

**سوم:** واقف انتفاع موقوف علیهم را ملاحظه نموده و وقف کرده باشد که آنها شخصاً از آن بهره مند شوند، مثل وقف مهمانسرا برای مسافین، و مدرسه و کتب علمی و احادیث و ادعیه برای علماء و طلاب و دانشجویان (شریفی اشکوری، الیاس، ۱۳۸۱ش: ج ۶، ۲۴۳).

و به اعتبار زمان، می‌توان به وقف مؤبد و وقف منقطع اشاره نمود. وقف مؤبد آن است که استمرار آن به سمت نسل آینده و به دوام و همیشگی بودن آن مطرح است.

وقف منقطع آن است که بر کسی که از بین می‌رود تعلق می‌گیرد مانند وقف بر اولاد. در صحت این وقف سه قول وقف یا حبس یا بطلان آن مطرح است که قوی‌ترین قول همان قول اول یعنی وقف محسوب شدن است؛ به گونه‌ای که تا زمان انقراض و انقطاع وقف حقیقت باشد و پس از آن وقف منقضی می‌شود و به واقف یا ورثه او بر می‌گردد. چنان که جناب ابوالحسن اصفهانی در کتاب *وسيلة النجاة* می‌فرماید:

إذا وقف علی من ینقرض كما إذا وقف علی أولاده واقتصر علی بطن أو بطون ممن ینقرض غالباً، و لم یذكر المصرف بعد انقراضهم، ففي صحته وقفاً أو حبساً أو بطلانه رأساً أقوال، والأقوی هو الأول، فیصحّ الوقف المنقطع الآخر؛ بأن یكون وقفاً حقیقةً إلى زمان الانقراض والانقطاع، وینقضی بعد ذلك ویرجع إلى الواقف أو ورثته (اصفهانی، ۱۳۹۲ش: ج ۲، ۱۶۵).

## بیع وقف

بیع در لغت به معنای فروختن و خریدن آمده و مترادف با ابتیاع، خرید، داد و ستد بیان شده است (دهخدا) و عبارت است از مبادله کردن مالی با مال دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۲۳) (الفیومی، ابوالعباس، المصباح المنیر، ذیل ماده بیع). در اصطلاح بیع به معنای تملیک عین به عوض و مبادله مال در مقابل مال است خواه عوض ثمن و پول باشد و خواه نباشد. «فالبیع تملیک عین بعوض، أو مبادلة مال بمال، سواء كان العوض من الأثمان أم لا» (امام خمینی، ۱۳۹۲ش: ج ۱، ۲۱).

بیع موقوفه به معنای فروش مال وقفی است به صورتی که واقف در وقف نامه آن شرایط فروش را برای متولی بیان نموده است و یا گذر و اقتضائات زمان، بیع وقف را ایجاب می‌کند.

## أنفع بودن بیع

با نظر در خبر مأثوری که سائل مقدمه سؤال خود نموده است دو نکته مورد توجه است؛ یکی بیانگر طبقات موقوف علیهم است و با واژه‌های «اعیان و اعقاب» مطرح شده و مبین و هم جهت با تحبیس الاصل در تعریف وقف و همچنین غرض واقف که تأیید و به عبارتی جریان و سریان موقوفه در زمان است، می‌باشد.

و دیگری قید «اصلح» است که در تورق نظرات فقها بیانگر أنفع و أعود یا همان نفع کثیر در نظر گرفته شده است. معنای ظاهری این قید در این مقال که یکی از مجوزات بیع موقوفه بیان شده، این است که فایده و نفع ثمن وقف نسبت به منفعتی که می‌خواهد در طول مدت وجود موقوفه به تدریج حاصل شود، بیشتر است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۷۸؛ روحانی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۴۱۷). لذا اقتضای این وضعیت ایجاب می‌کند که در راستای حفظ منافع و غرض واقف که تسبیل منفعت هست، حفظ اجرای وقف در زمان نیز صورت گیرد. با توجه به این دو نکته، این کثرت منفعت گاهی نسبت به طبقه موقوف علیهم موجود و گاه نسبت به بطون لاحق و جمیع بطون در نظر گرفته می‌شود (روحانی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۴۱۷) هرچند اقرب به غرض واقف این است که همه بطون و طبقات موقوف علیهم در طول زمان از عین موقوفه بهره‌مند شوند نه این که يك طبقه خاص و موجود بهره گیرند.

این نفع و فایده را اگر فقط مالی در نظر نگیریم به نوعی جامع مجوزات و مسوغات دیگر نیز محسوب می‌شود چرا که در هر يك از مجوزات من جمله خرابی، بروز اختلاف میان موقوف

علیهم، قلت یا عدم منفعت و... آن وجه مصلحت و آنفع بودن است که حقیقت موضوع می باشد و بیع را در راستای منفعت معنا می کند و در جهت غرض واقف که تسبیل منفعت هست، می باشد.

### استناد برخی فقهای امامیه به توقیع امام

عده ای از فقهاء در موضوع بیع موقوفه و در فرض آنفع بودن بیع برای موقوف علیهم، قائل به جواز و عده ای نیز به عدم جواز قائل شده اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۳، ۱۱۱) و این کلام و توقیع امام را به جهت استناد در بیع به صورت مطلق یا بیع در برخی شرایط به کار برده اند. جواز بیع در صورت آنفع بودن وقف برای موقوف علیهم به شیخ مفید نسبت داده شده است (شهید اول، بی تا: ج ۲، ۲۷۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۶۸) و برخی نیز آن را نپذیرفته اند.

### المکاسب (انصاری، مرتضی بن محمد امین)

از نظر جناب شیخ انصاری، چهارمین مورد از مجوزات بیع وقف آنفع بودن بیع برای موقوف علیهم است. با این تعریف که معنای ظاهری آن این است که نفع و فایده ثمن وقف از منفعتی که در طول مدت وجود موقوفه به تدریج حاصل می شود بیشتر است. این افزایش منفعت در دو حالت بیان می شود و آن یا نسبت به موقوفه علیهم موجود مورد نظر است و یا این که نسبت به تمام طبقات موقوف علیهم آنفع و مورد توجه است، که در این صورت باید بدل وقف با ثمن آن خریداری شود.

ایشان ضمن این که جواز بیع را منتسب به شیخ مفید می داند، بیان می دارد که قویترین قول، این است که بیع بر اساس توافق اکثریت فقها بلکه می توان گفت همه فقها، و به دلیل عدم دلالت گفته شیخ مفید بر جواز بیع، مطلقاً منع شده است.

لذا در منع بیع وقف به خاطر وجود مقتضای منع که وجوب عمل بر طبق انشاء واقف است و همچنین به دلیل قول امام که فرموده «لا یجوز شراء الوقوف» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۹، ۱۸۵) و همچنین به خاطر فقدان آنچه برای جایز بودن بیع شایسته باشد به جز دو روایت جعفر بن حنان و حمیری، هیچ اشکالی نیست. لذا نظر جناب شیخ نیز بر منع بیع وقف قرار گرفته است.

در روایت جعفر بن حنان آمده است که اگر موقوف علیهم احتیاج به فروش موقوفه دارند و

این فروش برای ایشان خیر و آنفع باشد با توافق موقوف علیهم فروش وقف جایز است. آنچه مورد توجه است این است که روایت حمیری در تعارض با روایت جعفرین حنان که توافق جمیع موقوف علیهم را در جواز بیع شرط می‌داند، بیع را مشروط به توافق کل نمی‌شمارد. لذا جناب شیخ انصاری در جهت رفع این تعارض دلالت روایت حمیری بر بیع را در دو حالت مطرح می‌فرمایند یا در خصوص آنچه راوی ذکر کرده که جایز بودن بیع در صورتی است که بیع اصلح باشد یعنی آنچه را که راوی از حکم امام صادق علیه السلام سؤال کرده، امام زمان علیه السلام همان فرمایش امام صادق علیه السلام را فرموده است که اگر بیع وقف آنفع شد جایز است؛ و یا بنابر عمویت جواب، که بیع مطلقاً جایز است، آنفع باشد یا نباشد، چرا که امام زمان علیه السلام در مقام پاسخ حکم به جواز بیع مطلقاً کرده است یعنی قید اصلح را نیاورده است. در نتیجه به خاطر مفهوم روایت جعفرین حنان مقید به «اصلح» است. همان‌گونه که می‌توان به قرینه روایت حمیری، اعتبار رضایت کل در روایت جعفر را به بیع کل موقوفه و عدم در نظر گرفتن آن در بیع هر یک حمل نمود (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۸۰-۷۸).

#### جواهر الکلام (صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر)

صاحب جواهر در بیان اخباری که متضمن جواز بیع وقف هستند پنج روایت را بیان داشته که سومین آنها همین توقیع شریف می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق: ج ۱۱، ۵۳۸). ایشان با بیان پاسخ امام به دو سؤال مطروحه در روایت به دو نوع وقف مؤبد و منقطع اشاره می‌فرماید و بیان می‌دارد که گویا مقصود از پاسخ امام در سؤال عدم جواز بیع موقوفه که وقف بر امام مسلمین است کنایه از وقف مؤبد است و همینطور مقصود از پاسخ سؤال دوم وقف منقطع است.

و همچنین بیان می‌دارد که هر یک از موقوف علیه یا همه موقوف علیهم نسبت به آنچه که می‌توانند بفروشند حق فروش دارد و آن مالی است که از استحقاق منفعت به موقوف علیهم تعلق گرفته و می‌تواند به صورت صلح یا مانند آن انتقال دهند نه این که فروش خود عین موقوفه مدنظر باشد. لذا امام از این تعبیر با توجه به آنچه از عبارت شنیده شده عدول فرموده‌اند خصوصاً بعد از این که موقوف علیهم مالکیت تام ندارند لذا بعد از انقراض موقوف علیهم، به واقف بر می‌گردد (همان: ۵۴۰).

## برهان الاشراف فی المنع من بیع الاوقاف

حسین بن محمد آل عصفور در کتاب *برهان الاشراف فی المنع من بیع الاوقاف* در ذیل ادله قائلین به منع بیع در وقف امام به تفصیل این روایت پرداخته است.

ایشان می‌فرماید این کلام هر چند در جزئیات صراحت دارد ولی در این مقال خالی از شبهه و اجمال نیست. چون جایز بودن بیع در وقف برای گروهی از مسلمانان غیر از امام؛ ممکن است به خاطر عدم لزوم وقف به جهت عدم اقباض از سوی واقف برای آنها باشد.

یا این که وقف شرایط کامل را ندارد به دلیل این که وقف بر آن گروه خاص قرار گرفته و دیگران از آن منقطع هستند حال آن که مقتضای وقف تعدد طبقات است و شاید این همان چیزی است که بیع وقف را جایز می‌سازد و آن را از حکم وقف خارج می‌کند. لذا وقتی که بر قوم خاصی واقع می‌شود بدون این که تحبیس گردد برای آنها افاده ملکیت می‌کند پس امام اجازه بیع فرموده‌اند و احتمال تقیه نیز در این مقال مطرح است.

و اما صحیح بودن وقف برای امام زمان علیه السلام و منع از بیع آن به دلیل کامل بودن شرایط وقف به خاطر تداوم و ماندگاری است که در آن حاصل می‌شود. زیرا امام به خاطر این که امام زمان علیه السلام است تا آخرالزمان به حیات خود ادامه می‌دهد چنان که بعد از او امامی نیست و زندگی ایشان به گونه‌ای که منافی تأیید شرعی باشد منقطع نیست.

در ادامه این نکته مطرح است که احتمال این که چون امام زمان علیه السلام در حال غیبت هستند و قبض موقوفه توسط ایشان صورت ننگرفته پس عقد وقف لازم نیست و می‌شود آن را فروخت چنین پاسخ داده می‌شود که هرچند امام زمان علیه السلام در حال غیبت هستند و قبض آنچه که برای امام وقف شده توسط ایشان صورت نمی‌گیرد؛ ولیکن همان واقفی که از مؤمنین است قابض از ناحیه امام نیز می‌باشد؛ یا این که امام شخص قابضی را از جهت مغایرت بین واقف و قابض تعیین فرموده است. لذا آنچه برای امام در عصر غیبت ایشان وقف شده است در هر حال مقبوضه است؛ پس عقد وقف لازم است و بیع آنچه در زمان غیبت برای ایشان وقف شده جایز نیست زیرا شرائط لزوم از قبیل تقبیض و امثالهم کامل است. پس این روایت دلیلی بر آنچه به تفصیل گفته شد، نیست.

در پایان بیان می‌دارد که با نادیده گرفتن همه این احتمالات، روایت شایستگی معارضه با روایات صحیح و روشن منع ندارد، پس نمی‌توان بدان این قول را تثبیت کرد؛ لذا یا باید به برخی از احتمالاتی که ذکر شد تأویل کرد یا به دلیل ناتوانی در معارضه با روایات صحیح در

منع، کنار گذاشته شود (آل عصفور، ۱۴۱۰ق: ۱۴-۱۳).

#### العروة الوثقی (یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم)

ایشان در ذیل عنوان عدم جواز بیع وقف اولین مسئله‌ای که مطرح شده است موارد استثنای از عدم جواز بیع وقف می‌باشد. ششمین مورد از این استثنائات تحت عنوان «اگر فروختن وقف و خریدن مال دیگری در مقابل آن برای موقوف علیهم منفعت کثیری داشته باشد»، مطرح می‌شود. در ذیل این عنوان جایز بودن بیع وقف را نظر شیخ مفید رحمته الله علیه بیان داشته و قول آقوی را که مورد اتفاق اکثر علما می‌باشد به دلیل منافات با وقف و عدم وجود دلیل بر جایز بودن بیع وقف، منع بیع می‌شمارد.

و در ادامه، استدلال به دو روایت جعفر بن حنان و روایت حمیری را ممکن ولی عمل به این روایات را با توجه به مخالفت اکثر فقها بلکه عدم قائل بودن به آن از سوی ایشان به استثنای شیخ مفید، دارای اشکال می‌خواند، هر چند ظاهراً در مورد روایت جعفر بن حنان عدم کفایت محصول مدنظر و در مورد روایت حمیری شرط رضایت موقوف علیهم جواز بیع موقوفه است ولی هیچ‌کس به این دو نیز قائل نیست؛ لذا دارای اشکال است.

و همچنین ظاهر این دو روایت بیانگر جواز بیع وقف بدون خریدن چیزی در عوض آن می‌باشد که این با حق طبقات موقوف علیهم منافات دارد، لذا لازم است که به دلیل ضعیف بودن این دو روایت و عدم بدل موقوفه، از آنها اعراض شود یا این که حکم این دو روایت را حمل بر وصیت و مانند آن نمود (یزدی، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ۳۸۱-۳۸۰).

#### موسوعة الامام الخوئی (خوئی، سید ابوالقاسم)

ایشان در بیان صورت چهارم جواز بیع وقف، داشتن منفعت کثیر آن را مطرح، تسالم فقها بر عدم جواز بیع وقف و ایضاً نسبت جواز آن را به شیخ مفید و ادله روایی ایشان ذکر و مورد تحلیل و تبیین قرار داده است. یکی از آن دلایل همین بخش از کتابت جناب حمیری به حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الیک می‌باشد.

ایشان بعد از بیان روایت می‌فرمایند، مراد از عدم جواز بیع هنگامی است که وقف بر امام مسلمین باشد زیرا آن بیع بر غیر امام جایز نیست و جواز بیع برای خود امام خالی از اشکال است.

در ادامه به عدم ثبوت سند روایت در کتاب *احتجاج* اشاره نموده و اتیان آن را از باب تأیید

بلامانع می‌داند و بیان می‌دارد که روایت در مقام بیان مجوزات بیع وقف نیست بلکه در مقام بیان این است که بیع وقف بعد از عروض مسوغ و مجوز صحیح است و در تبیین مجوز و مسوغ ساکت است. به عبارت واضح تر روایت در مقام بیان این که آیا بیع وقف همراه فرض وجود مسوغ آن از ناحیه بعضی موقوف علیهم یا در صورت اجتماع موقوف علیهم صحیح است یا نه؟ و یا این که مجوز و مسوغ چیست؟، نیست.

و بنابر فرض قبول دلیل بودن روایت، آن را به خاطر به کار بردن کلمه «اصلح» در کلام سائل نه در پاسخ امام، دلیل بر جواز بیع وقف به صورت مطلق دانسته، لذا مستلزم این که پاسخ را مقید بدانیم، نیست.

بر فرض قبول قید بودن «اصلح» برای حکم؛ مراد از آن بنابر آنچه از نسبت دادن بیع به صاحبان وقف ظاهر است بیعی است که اصلح به حال آنهاست نه اصلح به حال تمامی طبقات موقوف علیهم؛ در حالی که بیع وقف و تملك ثمن آن همیشه برای همه طبقات موقوف علیهم دارای نفع کثیر می‌باشد، حال این که آنچه از روایت استفاده می‌شود جواز بیع وقف برای طبقات موجود در تمامی موارد است.

پس، از ادله منع بیع وقف اخص نیست بلکه بین آن دو تباین است لذا با یکدیگر منافات و تعارض ندارند؛ و بدیهی است که روایاتی که مانع از بیع وقف می‌شوند به دلیل ضعف سند روایت حمیری مقدم بر آن است. مضاف بر آن روایات مانعه اخص از روایت حمیری است زیرا روایات مانعه البیع، پس از آنچه که اختصاص داده شده است بر دلالت جواز بیع وقف از قبیل خرابی موقوفه و عدم بهره‌مندی از موقوفه با بقای آن، ناظر به غیر از صورت تخریب وقف است، لذا اخص روایات مانعه البیع اخص از روایات جایز البیع است، پس روایت حمیری را مقید می‌کند و اگر بر همه اینها چشم ببندیم، روایت دلالت بر چیزی دارد که احدی به آن فتوا نداده یا با آن مخالفت قطعی نکرده است و بیانی است از آنچه شیخ ذکر کرده است که معنای ظاهری آن این است که ثمن بعد از بیع ملك موقوفه برای موقوف علیه حاضر است و اینکه هر طور می‌خواهند در آن تصرف کنند پس نمی‌توان به آن استنباط کرد (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۷، ۲۹۲-۲۹۳).

الزبدة الفقیه فی شرح الروضة البهیة (ترحینی عاملی، محمدحسن)

ایشان، توقیع شریف را در دلایل جایز بودن بیع وقف منقطع در صورت اصلح بودن بیع

برای موقوف علیهم بیان نموده است. البته ابتدائاً وقف منقطع را اینگونه تعریف می‌نماید. و صحت آن را نیز در کتاب وقف (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵ ش: ج ۴، ۲۲۲) یادآور می‌شود و در پایان صراحت این توقیع را در عدم اشتراط رضایت جمیع موقوف علیهم به دلیل این که ملك هیچ يك نیست و فك ملك است. خواه در بیع آن مصلحتی باشد یا نه و خواه بقای آن موجب خرابی باشد یا نه و خواه برای ناظر باشد یا برای دیگری، و در يك کلام بدون هیچ استثنایی، بیان می‌دارد (همان: ۳۸۰).

#### کتاب البیع (موسوی خمینی، سید روح‌الله)

حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه این توقیع را به عنوان استدلال بر جواز بیع در صورت داشتن منفعت مطرح می‌فرماید و بیان می‌دارند که آنچه از ذیل این روایت ظاهر است این است که وقف خاص مانند ملك است که بدون قید و شرط فروخته می‌شود.

مگر این که گفته شود قید «اصلح» که در ابتدای کلام مفروض است در پاسخ امام رحمته‌الله علیه نیز مفروض می‌باشد و کلام ایشان نیز مبنی بر فرض قید «اصلح» است و گرنه پاسخ امام رحمته‌الله علیه، روایت را رد و تکذیب می‌کند و دلالت بر این می‌کند که با این قید از سوی امام صادق رحمته‌الله علیه صادر نشده است. پس در نتیجه صدر و ذیل این توقیع مطلقاً حاکی از جواز بیع با قید «اصلح» است.

مگر این که گفته شود که سائل درصدد بیان خصوصیات روایت منقول از امام صادق رحمته‌الله علیه نبوده بلکه در صدد سؤال از خصوصیت واحدی در آن روایت بوده است و آن خصوصیت، جواز بیع در حال اجتماع موقوف علیهم است و این که آیا اجتماع ایشان در صحت بیع دخیل است یا نه؟ پس باقی خصوصیات و ویژگی‌ها را از قبیل مسوغ بیع کنار گذاشته است که این با توجه به آن که در مقام نقل تفصیلی روایت نبوده اشکالی ندارد.

مگر این که گفته شود خصوصیت اصلح بودن بیع بدون دخالت در آنچه سائل درصدد بیان آن بوده، دلیل بر این است که او درصدد بیان خصوصیات روایت بوده است؛ هرچند که محتمل است ولی خالی از اشکال نیست.

و بر فرض که در مقام نقل بیع با خصوصیاتش نبوده، به خاطر این که در حال پاسخگویی به آن ویژگی (اصلح بودن) بوده است ذیل کلام هم مطلق نخواهد بود. لذا احتمال جایز بودن بیع موقوفه را در صورت وجود برخی مسوغات رد نمی‌کند.

و بنا بر فرض اطلاق پاسخ امام، به اقتضای صدر کلام که «اصح لهم» آمده پاسخ امام مقید می‌شود.

سپس بیان داشته می‌شود، از این که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إذا كان الوقف على قوم بأعيانهم وأعقابهم»؛ احتمال دارد که مراد از اعقاب هر فرد از اعیان باشد تا وقف استمرار در نسل‌ها داشته باشد، و این که مراد نسل هر فرد باشد. در این صورت است که ممکن است وقف مثل سابق برقرار باشد چرا که تداوم نسل اراده شده است.

و احتمال دارد که مراد شخص آخرالزمان باشد و وقف بر قوم و اعقاب‌شان بلاواسطه تعلق گرفته است و ممکن است ترجیح آخرین احتمال به قرینه کلام «اجتماع موقوف علیهم بر بیع» ظاهر در انحصار موقوف علیهم در این جماعت باشد. پس قطعاً وقف بر معدوم است. در صورتی که مراد امام از «إذا كان على قوم» اعیان موجود است نه عنوانی قابل انطباق بر اعیان دیگری در صورت وجودشان؛ پس در این صورت است که روایت دلالت بر جواز بیع می‌کند.

مگر این که گفته شود تفصیل بین امام مسلمانان و گروهی از مسلمانان، تفصیل بین وقف عام و خاص باشد، ولی معلوم نیست. بلکه می‌توان گفت تفصیل بین وقف بر شخص امام و بین وقف بر افراد خاص حاضر است. زیرا امام مسلمین یا عنوان امام به معنای رئیس است که اعم از امام است پس تفصیل بین وقف عام و خاص با ذکر مصداقی از عام است. که اشکال دارد، و یا شخص امام است که در این صورت تفصیل در وقف خاص بین این است که موقوف علیه امام است یا دیگری.

و در نهایت ایشان بیان می‌دارند که به سه دلیل ضعف روایی، مخالفت با قواعد محکمه و این که هیچ کس یا کمتر کسی بدان عامل بوده‌اند، نمی‌توان بر این روایت و روایت جعفر بن حیان اعتماد نمود (امام خمینی، ۱۳۹۲ ش: ج ۳، ۲۵۰-۲۴۸).

#### هدی الطالب إلى شرح المكاسب (جزایری، محمد جعفر)

در ابتدای کلام این مقال، اشاره می‌فرماید که این روایت می‌تواند بر جواز بیع وقف در صورتی که منفعت بیشتری داشته باشد استدلال کند و بحث در آن را از دو جهت سند و دلالت می‌داند.

مکاتبه شامل دو حکم است که حمیری از امام زمان علیه السلام سؤال نموده است. اولین حکم، حکم بیع وقف خاص در صورتی که موقوف علیهم اجتماع بر بیع نکرده باشند و آن بدین

صورت است که حمیری به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که بیع وقف در دو شرط جایز است: یکی این که بیع موقوفه بهتر از نگهداشتن آن باشد و دوم این که اتفاق موقوف علیهم بر بیع باشد. سپس حمیری در جواز بیعی که فاقد شرط اجتماع است تردید نموده است که امام پاسخ به جواز آن داده است.

دومین حکم، حکم وقفی است که اصلاً بیع آن جایز نیست، که پاسخ امام در این سؤال، وقف بر امام است.

سپس در ذیل عبارت «عن الوقف الذی لایجوز بیعه» می‌فرماید: این سؤال دوم با موضوع تعیین بیع ممنوع البیع خارج از اجتماع موقوف علیهم است و شاید مورد سؤال وقف عام باشد به خاطر این که امام متولی آن است یا وقف بر امامی است که جایز نمی‌داند برای احدی تصرف در موقوفه را به صورت بیع یا هر صورت دیگری؛ همان گونه که در مکاتبات دیگر نهی از آن صورت گرفته است.

ایشان در ذیل پاسخ امام به سؤال ممنوعه البیع، وقف را بر عنوان امام مسلمین می‌داند و این عنوان را بر ائمه معصومین علیهم السلام یا شخص مقدسی منطبق می‌شمارد و بیان می‌دارد که تصدی غیر بر فروش این نوع وقف، به دلیل این که مالک بر امور این وقف نیست تا زمانی که تنفیذ تصرف صورت نگیرد، حرام است.

در توضیح پاسخ سؤال اول که امام فرموده‌اند «اذا كان على قوم من المسلمين...» بیان می‌دارد که معنای ظاهری آن تعمیم جواز بیع خاص در هر دو حالت اجتماع و تفرق اهل وقف است پس اگر اجتماع موقوف علیهم باشد مبیع تمام موقوفه است و اگر تفرق داشته باشند مبیع فقط حصه و سهم فروشندگان محسوب می‌شود و نسبت به مازاد سهم‌شان بیع تنفیذ نمی‌گردد.

ایشان اجتماع را به اتفاق اهل وقف می‌داند خواه همه در یک معامله بفروشند یا هر یک سهم خود را بفروشد. و افتراق را اختلاف نظر اهل وقف در بیع تعریف می‌کند به صورتی که برخی اراده بیع دارند و برخی ندارند.

نهایتاً دو احتمال را مطرح می‌نمایند یکی این که جایز بودن بیع سهم خود از موقوفه برای بعضی مشروط بر منفعت کثیر داشتن آن بیع برای موقوف علیه است و منشأ این احتمال آن است که جواب امام ناظر بر سؤالی است که اصلح بودن بیع در آن مفروض است.

و دوم این که جایز بودن بیع بعضی مطلق و بلا مانع می‌باشد زیرا منفعت کثیری دارد و به

خاطر این که قید «اصلح» در جواب امام نیست و فقط در سؤال سائل مطرح است و پاسخ اطلاق دارد زیرا ممکن است منفعت کثیر در سهم هر یک از اهل وقف نباشد (جزایری مروج، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ۷۲-۶۹).

#### احکام البیع فی الشریعه الإسلامیه الغراء (سبحانی تبریزی، جعفر)

ایشان این سؤال و پاسخ را که تحت عنوان توقیع شریف در این مقال مورد نظر است تحت عنوان صورت چهارم مسوغات بیع وقف یعنی وقتی که بیع منفعت بیشتری برای موقوف علیهم داشته باشد و منفعت بدل موقوفه از منفعت حاصله از بقای موقوفه بیشتر باشد، مدنظر قرار داده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ۳۳۶).

اولین نکته قابل ملاحظه در این روایت از نظر ایشان این است که ذیل روایت دلالت بر وقف خاص دارد که بیع آن به مانند ملك به صورت مطلق و بدون شرط جایز است. همان گونه که در روایت فرموده:

اگر برای گروهی از مسلمانان وقف باشد، هر دسته آنچه را قدرت بر فروش آن دارند، خواه با هم یا جداگانه، می توانند بفروشند.

این چیزی است که هیچ کس نگفته است، بلکه ممکن است گفته شود که بیع مشروط به منفعت کثیر بودن است همان گونه که راوی در ابتدای حدیث در روایت امام صادق علیه السلام ذکر کرده است (همان: ۳۳۹).

دومین نکته قابل ملاحظه این است که معنای ظاهری آن جواز بیع بدون خریدن چیزی در عوض مبیع موقوفه است و با این حال احتمال دارد که روایت بر وصیت حمل گردد (همان: ۳۴۰).

#### محاضرات فی الفقه الجعفری (تقریرات درس خارج فقه آیت الله خویی به قلم آیت الله سیدعلی حسینی شاهرودی)

ایشان ذیل عنوان مستثنیات عدم جواز بیع وقف، هفت مورد بر شمرده اند که صورت چهارم آن تحت عنوان «اگر بیع وقف أنفع باشد» مطرح است. دومین روایتی که ذیل این عنوان مورد بیان قرار گرفته، مکاتبه جناب حمیری به امام زمان علیه السلام می باشد. ذیل این روایت مرقوم شده جایز نبودن بیع وقف در فرمایش امام زمان علیه السلام، جایز نبودن برای غیر امام است نه برای خود امام که ولایت بر بیع دارد و استدلال به آن روشن است چرا که امام بیع آن را در

مورد کلام راوی که اگر اصلح باشد جایز دانسته است.

سپس بیان می‌دارد که روایت از این نظر که طبرسی در کتاب *احتجاج* طریق رسیدن به راوی اخیر یعنی حمیری را ذکر نکرده ضعیف شمرده شده است، لذا این روایت را به عنوان مؤید مورد نظر قرار داده نه به عنوان دلیل.

اولاً: معنای ظاهری کلام امام زمان علیه السلام از نظر جواز بیع وقف در مقام بیان نیست، بلکه سائل با فرض جواز بیع وقف از خریدن بعضی از موقوف علیهم منهای برخی دیگر سؤال کرده است و امام پاسخ به جواز بیع به صورت دسته جمعی و جداگانه داده است و لذا عنوان اصلح بودن در جواب امام نیامده است بلکه در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است، لذا راوی آن را در سؤال خود آورده است. پس به دلیل این که در مقام بیان قید اصلح نیامده است با آنچه که در جواز بیع وقف بیان شده ارتباطی ندارد.

بالفرض که امام از این جهت در مقام بیان باشد و «اصلح» در کلام امام نیز قید باشد، اما به نظر می‌رسد مراد از انتساب بیع به صاحبان وقف از جهت اصلح بودن به حال آنهاست یعنی فروش آن و تملك ثمن آن، نه تبدیل آن به آنچه برای طبقات بعدی باقی می‌ماند. و در این فرض «اصلح» - یعنی بیع وقف و تملك طبقه موجود - همیشه برای آنها دارای نفع کثیر است، پس مستفاد از این روایت این است که بیع وقف برای طبقات موجود به صورت مطلق در تمام موارد جایز است که در این صورت اخص از ادله منع بیع وقف نیست بلکه بین آنها تباین می‌باشد. و این روایت از جهت ضعیف بودن آن قابلیت معارضه با آن اخبار را ندارد، لذا مقدم است.

یا می‌گوئیم با معکوس شدن نسبت، اخبار مانع از بیع وقف منحصر به آنچه دلالت بر جواز بیع به هنگام خرابی و از بین رفتن منفعت هست می‌باشد لذا اخص از این روایت است پس با فرض خرابی موقوفه نه چیز دیگری تخصیص یافته است.

سوم: به نظر می‌رسد اطلاق جواب امام و عدم تقیید جواز بیع به قید «اصلح» در کلام ایشان؛ بیانگر جایز بودن بیع وقف به صورت مطلق است. لذا معارضه و تباینی بین روایت و بین دلیل منع نیست. پس دلیل منع مقدم است بر روایت یا به دلیل متقن بودن آن یا به دلیل معکوس شدن نسبت.

و چهارم این که روایت ظاهراً بر این اساس است و احدی از مضمون آن نگفته است. پس در حال ساقط است و صحیح این است که به جهت برگرداندن وقف بیع آن جایز نیست (حسینی

شاهرودی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۱۸۳-۱۸۱).

### تفصیل الشریعه (الوقف و الصدقه و الوصیه و الأیمان و النذور و الکفارات و الصيد و الذباجه) (فاضل موحدی لنکرانی، محمد)

چهارمین مورد از مجوزات بیع وقف، آن هنگامی است که بین موقوف علیهم اختلاف شدیدی حاصل شود که اموال و نفوس ایمن نباشند. ذیل این موضوع چهار امر را از عوارض مجوزه موضوع بر می‌شمارند که دومین مورد ساقط شدن موقوفه از انتفاع بر اثر خرابی یا چیزهای دیگر است به گونه‌ای که امیدی به بازگشت آن نباشد و حکم عرف به خروج موقوفه از انتفاع باشد؛ مانند این که خانه فرو ریزد و تبدیل به ملکی شود که می‌توان به مقدار جزئی اجاره داد که در نظر عرف در حکم عدم است.

ایشان بیان می‌دارد که بنابر نظر مشهور حکم این صورت هنگامی که شرط جایز بودن بیع، عدم امکان منفعت است، عدم جواز بیع است، مگر این که گفته شود که مقصود آنها عدم امکان انتفاع و بهره‌مندی بیشتر از آن است؛ اما اگر منفعت آن به حدی کاهش یابد که طبق عرف به شمار نیاید دلیلی بر جواز آن نیست.

و آنچه در حالت تبدیل به احسن معلوم است، ظاهراً بیع را با همین عنوان توجیه نمی‌کند و از واضحات است که در صورتی که خرید و فروش موقوفه به ثمن آن در صورتی که منفعت آنها یکی باشد معادل آن است یا اگر کمتر از آن باشد قطعاً جایز نیست.

بله، از شیخ مفید روایت شده که بیع به این صورت جایز است که آن را بفروشد و در مقابل آن مال دیگری بخرد که برای صاحبان آن مفیدتر و سودمندتر باشد.

اما بنا بر تحقیق، اتفاق اکثریت فقها بر عدم جواز است به خاطر عدم دلیل بر جواز بیع وقف به استثنای خبر جعفر بن حیان و خبر حمیری.

بعد از بیان روایات می‌فرماید:

سید یزدی در کتاب *ملحقات عمرة الوثقی* بعد از بیان این دو روایت گفته است: عمل به این دو، به دلیل مخالفت اکثر فقها بلکه می‌توان گفت به جز شیخ مفید کسی قائل به آن دو نیست، و همچنین ظاهر روایت اول که شرط عدم کفایت محصول و روایت دوم که جایز بودن بیع در صورت رضایت مطلق موقوف علیهم است و کسی این دو را نگفته است، مشکل می‌باشد. و همچنین ظاهر این دو روایت بیانگر جواز بیع بدون این که در عوضش چیزی

خریده شود می‌باشد و این با حق طبقات موقوف علیهم منافات دارد. پس لازم است که به خاطر ضعیف بودن این دو روایت از آنها اعراض شود یا این که حکم این دو روایت را بر وصیت و مانند آن حمل کرد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۲ش: ۸۴-۸۲).

### نتیجه‌گیری

با مذاقه در کلام این مجال، هرچند که آنفع و أعود بودن بیع موقوفه را برخی فقها در ذیل مجوزات و مسوغات بر شمرده‌اند ولیکن در تفصیل کلام، اتفاق فقها بر عدم بیع موقوفه به عنوان يك اصل قرار گرفته است؛ چرا که حبس و از ملك خارج شدن وقف و ایضاً تسبیل منفعت در جهت اعیان و اعقاب و به عبارتی استمرار این دو در گذر زمان، ماهیت وقف را شکل داده و این همان غرض واقف از وقف می‌باشد که بیع می‌تواند انتقال عین موقوفه به دیگران معنا گردد لذا مغایر با غرض واقف و جایز نیست.

هدف واقف، بهره‌مندی و انتفاع موقوف علیهم از منافع وقف است آنفع بودن در دایره جامع منافع مدنظر است و در هر يك از مسوغات موضوع حکم، همان منفعت و انتفاع از موقوفه است که در جهت غرض واقف می‌باشد. لهذا از باب تقدم اهم بر مهم و متناسب با مقتضای مصالح و منافع موقوف علیهم، بیع موقوفه یکی از زمینه‌های اجرای نیت و غرض واقف و اجرای وقف در گذر زمان و مواجهه با هدر رفتن منافع است.

اصولاً ماهیت وقف همان تعریف وقف است که در دو رکن تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه معنا گردیده است لذا با موضوعیت این مجال با از بین رفتن تسبیل منفعت، علاوه بر این که رکن دیگر آن یعنی تحبیس الاصل بی معنا خواهد شد، وقف نیز زائل می‌شود.

محوریت سؤال سائل مستند به روایت امام صادق علیه السلام و پاسخ امام زمان علیه السلام در دو موضوع جواز بیع در صورت اجتماع و افتراق موقوف علیهم بر خرید و فروش موقوف علیهم و موقوفه غیرقابل فروش است و آنچه این بخش از توقیع را مورد توجه فقها قرار داده، قید «اصلح» بودن برای بیع موقوفه در روایت امام صادق علیه السلام است که با معنای نفع کثیر یا همان آنفع بودن بیع تعریف شده و ارتباط آن با پاسخ امام زمان علیه السلام با این بیان که پاسخ هم مقید به آنفع بودن هست یا یا این که به صورت مطلق بیان شده است.

استدلال به این روایت از نظر فقها بلا اشکال است ولی از آن جا که اقتضای وقف تعدد طبقات موقوف علیهم و به تبع، حفظ و رعایت حق بطون در گذر زمان است و این تعدد در

وقف دائمی بودن وقف را ایجاب می‌کند و روایت بیانگر بیع در حالت اجتماع یا افتراق بر رضایت موقوف علیهم بدون جایگزینی بدل و عوض موقوفه است عمل به آن دارای اشکال است.

البته خارج از این روایت، پس از بیع موقوفه و دریافت ثمن و تبدیل آن، وقف در بدل، همانند اصل خود جاری و ساری می‌شود، بنابراین حکم بدل هم حکم اصل خواهد بود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم: مکتبة آية الله مرعشی نجفی.
۲. ابن سعید، یحیی ابن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
۴. اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۹۲ش)، *وسيلة النجاة مع تعاليق الامام الخميني رحمته الله عليه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *مکاسب*، قم: المؤتمر العالمي.
۶. آل عصفور، حسین بن محمد (۱۴۱۰ق)، *برهان الاشراف في المنع من بيع الاوقاف*، قم: کتابفروشی عزیززی.
۷. ترحینی عاملی، محمد حسن (۱۳۸۵ش)، *الزبدة الفقيه في شرح الروضة البهية*، بی جا: دارالفقه للطباعة و النشر.
۸. جزایری مروج، محمد جعفر (۱۴۱۶ق)، *هدى الطالب الى شرح المكاسب*، بی جا: طليعة النور.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حسینی شاهرودی، سید علی (۱۴۲۹ق)، *محاضرات في الفقه الجعفري*، قم: مؤسسه دائرة المعارف الاسلامی.
۱۱. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
۱۴. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۲۹ق)، منهاج الفقاهه، قم: انوار الهدی.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷ش)، احکام البیع فی الشریعة الاسلامیة الغراء، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۶. شریفی اشکوری، الیاس (۱۳۸۱ش)، فقرات فقهیه، قم: آل ایوب.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق)، موسوعة الشهيد الاول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مکتبة الداوری.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۴ق)، الاحتجاج، قم: انتشارات اسوه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبة المرتضویه.
۲۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: مکتبة آية الله مرعشی نجفی.
۲۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۲ش)، تفصیل الشریعه (الوقف و الصدقه و الوصیه و الأیمان و النذور و الکفارات و الصید و الذبائح)، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام.
۲۴. الفیومی، ابوالعباس (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المکتبة العلمیه.
۲۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
۲۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ش)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ش)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی رحمۃ اللہ علیہ.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ششم.
۳۰. نجفی اصفهانی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن محمد باقر (۱۴۲۱ق)، *جواهر الکلام*، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام.
۳۱. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۱ق)، *العروة الوثقی (عدة من الفقهاء)*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم.



ISSN: 2423 - 7655



**Pajoheshha- e Mahdavi**

A Research Quarterly in Mahdaviyyat  
Twelfth year, No46, Fall 2023

## **Dignity of the Imam of the Age from the perspective of Sheikh Baha'i's poetry and literature**

**Dr. Akbar Asad Alizadeh <sup>1</sup>**

### **Abstract**

Sheikh Bahauddin Ameli, one of the great scholars of the Shia world, has played an important role in the expansion of authentic Shia culture, including the role of his poetry and literature that is manifested in the pages of the scholarly personality of Sheikh Baha'i. He was perfect in terms of poetic taste and speech, and he wrote poetry in almost all types: poems, ghazals, masnaviats, mustzad, makhms, parts, quatrains in Persian and Arabic. Most of his poems revolve around religious and moral themes and express the meanings of some verses and hadiths from the infallibles:, and in praise of the Holy Prophet (AS), in praise of the Ahl al-Bayt (AS) and appeal to those noble ones, and in praise of Imam Asr ( Aj) is In this article, we are looking to analyze and express the verses that Sheikh Baha'i wrote about the places and glory of Imam Zaman.

**Keywords:** Imam Asr (PBUH), poetry, Baha'i Sheikh, dignity of Imam Zaman (PBUH).

---

1. Member of the scientific board of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran(a.alizadhe232o@gmail.com)

## شان و منزلت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از افق شعر و ادب شیخ بهایی

اکبر اسد علیزاده<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۷

### چکیده

شیخ بها الدین عاملی از علمای بزرگ جهان تشیع نقشی مهمی در گسترش فرهنگ اصیل شیعه داشته‌اند، از جمله نقشی که در صفحات شخصیت علمی شیخ بهایی جلوه‌نمایی می‌کند نقش شعر و ادب اوست. ایشان از لحاظ ذوق شعری و سخن‌پردازی در حد کمال بود، و تقریباً در همه انواع: قصائد، غزلیات، مثنویات، مستزاد، مخمس، قطعات، رباعیات به فارسی و عربی شعر سروده است. بیشتر سروده‌های او در حول مضامین دینی، اخلاقی و بیان معانی بعضی از آیات و احادیث وارده از معصومین عجل الله تعالی فرجه الشریف، و در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مناقب اهل بیت علیهم السلام و توسل به آن بزرگواران، و در مدح امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این مقاله ما در پی تحلیل و بیان ابیاتی هستیم که شیخ بهایی در باره جایگان و شان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سروده است.

واژگان کلیدی

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، شعر، شیخ بهایی، شان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

### مقدمه

از دیرباز سرودن شعر در ستایش و شان حضرات معصومین عجل الله تعالی فرجه الشریف، مخصوصاً حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) معمول بوده است. در خصوص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف اشعار فراوانی در مضامین مختلف سروده‌اند. برای نمونه می‌توان سروده‌های شعرای بزرگی چون حافظ، فردوسی، سعدی، مولوی، عطار نیشابوری، خواجه کرمانی، نظامی گنجوی، عبدالرحمن جامی، حیدر حلی، محسن فیض کاشانی، حکیم سبزواری، سیدمحسن امین جبل عاملی،

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (a.alizadhe232o@gmail.com).

شیخ فضل‌الله نوری، علامه حائری سمنانی، الهی قمشه‌ای، حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه و حسن‌زاده آملی و... را مثال زد. بدیهی است که زیبایی، جذابیت و استحکام شعر از جهت ادبی و بلاغی مخصوصاً آن‌جا که قصیده بر زبان شاعری جاری شده باشد که علاوه بر طبع شعر، بر علوم عقلی و نقلی نیز تسلط داشته باشد سروده‌اش شیواتر و استوارتر خواهد بود، مانند قصیده «ذریعة النجاة والظفر فی مدح الإمام المنتظر» در سی و چهارم (۳۴) بیت و «الفوز والأمان فی مدح صاحب الزمان علیه السلام» مشتمل بر شصت و سه (۶۳) بیت، از سروده‌های شیخ بهائی. می‌توان این قصیده‌ها را به جهت دارا بودن مفاهیم بلند و ارزش والای ادبی و آراسته بودن آن به انواع صنایع ادبی جزء بهترین سروده‌ها در خصوص حضرت امام عصر علیه السلام دانست. چرا که شیخ بهائی از لحاظ جامعه علمی و دینی زبانزد عام و خاص است. او یکی از فقها، ریاضی دان و نوابغ و مفاخر امت اسلامی است. وی ادیب و شاعری توانا در سرودن اشعار فارسی و عربی بود. آثار گرانسنگ او در زمینه‌های مختلف علمی از جمله شعر و ادب بهترین گواه بر مقام شامخ علمی اوست.

### پیشینه

این دو قصیده (به خصوص قصیده الفوز والأمان) در طول تاریخ مورد توجه علما و شعرا قرار گرفته و اقدام به ترجمه و شرح آن نموده‌اند، از شروح مانند: *فتح المنان فی شرح قصیده الفوز و الأمان فی مدح صاحب الزمان*، تألیف شیخ شهاب‌الدین احمد بن علی منینی دمشقی حنفی متوفای ۱۱۷۲ قمری، و *من الرحمن فی شرح...*، نوشته جعفر بن محمد نقدی (آقا بزرگ، ۱۴۰۶ق: ج ۱۶، ۳۷۳؛ ج ۲۳، ۱۵۲)، می‌توان مطرح کرد.

و از ترجمه می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد:

کتاب *سیمای مهدی موعود در آئینه شعر عربی* به کوشش حسن عبداله‌هی، در این کتاب قبل از ترجمه برخی از کلمات و واژه‌ها را از حیث ادبی و لغوی توضیح داده است.

و کتاب *نشانه‌های یار و چکامه‌های انتظار*، تألیف مهدی علیزاده.

و مقاله شکواییه سبز(نگاهی به قصیده شیخ بهایی در عرض حال به پیشگاه امام زمان علیه السلام)، تألیف محمود مهدوی دامغانی، مجله گلستان قرآن، شماره ۷۶، آبان ۱۳۸۰ ش، ایشان در این مقاله فقط قصیده الفوز والأمان را نقل و ترجمه کرده است.

و مقاله ذوق ادبی شیخ بهایی در خدمت معارف مهدوی، تألیف مصطفی و مرضیه ورمزیان،

مجله آدینه، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۷. در این مقاله پس از معرفی شیخ بهایی و اشعار او، به توضیحی در باره قصیده الفوز والأمان پرداخته و اظهار می‌دارد که این سروده نزدیک به ۴۹ بیت است! در حالی مجموع این قصیده شصت و سه (۶۳) بیت می‌باشد، سپس ۱۹ بیت از ۳۴ بیت قصیده ذریعة النجاة والظفر فی مدح الإمام المنتظر تحت عنوان «مدح الکرام» آورده و ترجمه کرده است. ما در این مقاله از ترجمه‌های یاد شده استفاده کردیم.

### متن و ترجمه

شیخ بهایی در قصیده خود به ابعاد و افق‌های مختلف مهدویت - مانند: در وصف شأن منزلت امام، در انتظار ظهور، تعجیل در ظهور، شوق دیدار، یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام - اشاره کرده است، که دارای نکاتی بسیار مهم و قابل دقت و توجه کلامی در بیان نظرات شیعه امامیه در خصوص امامت حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام است. ما در این جا از دو قصیده یاد شده فقط سروده‌های مربوط به توصیف جایگاه و شأن و منزلت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را انتخاب کردیم. ابتدا متن اشعار انتخابی و ترجمه آن را بیان و سپس هر بندی را تحت عناوین مربوطه به شرح و تحلیل می‌پردازیم.

ایشان در سی بیت اول قصیده «الفوز والأمان...» به یاد سرزمین و خاطره و به بیان افتخارات خود در علم دانش و حل دشواری‌های علوم پرداخته و سپس از بیت سی و یکم ابیاتی را درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به عبارت ذیل سروده است:

خَلِيفَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَظِلَّهُ عَلَى سَاكِنِ الْعَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارٍ<sup>۱</sup>  
هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّذِي مَنْ بِذَيْلِهِ تَمَسَّكَ لَا يَخْشَى عَظَائِمَ أَوْزَارٍ<sup>۲</sup>  
إِمَامٌ هُدًى لَأَذْ الزَّمَانِ بِظِلِّهِ وَاللَّقَى إِلَيْهَا الدَّهْرُ مَقْوَدَ خَوَارٍ<sup>۳</sup>  
إِمَامٌ الْوَرَى طَوْذُ النَّهْيِ مَنْبَعُ الْهُدَى وَصَاحِبُ سِرِّ اللَّهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ<sup>۴</sup>  
بِهِ الْعَالَمُ السُّفْلَى يَسْمُو وَيَعْتَلَى عَلَى الْعَالَمِ الْعُلْوَى مِنْ دُونِ إِنْكَارٍ<sup>۵</sup>

۱. حضرت امام عصر خلیفه پروردگار جهانیان و سایه او بر همه ساکنان عالم خاکی است.

۲. او دستگیره محکمی است که هرکس بدان چنگ زند، از گناهان بزرگ بیم نخواهد داشت.

۳. او پیشوای هدایتگری است که اهل زمانه به سایه او پناه برده و روزگار زمام خویش را خاضعانه به دست او سپرده اند

..

۴. او پیشوای خلاق، کوه خرد، منبع هدایت و صاحب اسرار الهی در این دنیا است.

۵. بدون تردید به واسطه (وجود مقدس) او، کره خاکی بدون هیچگونه انکاری بر آسمان تفوق و برتری می‌یابد.

وَمُقْتَدِرٌ لَوْ كَلَّفَ الصِّمَّ نُظْقَهَا بِأَجْدَارِهَا فَاهَتْ إِلَيْهِ بِأَجْدَارِ  
 عُلُومِ الْوَرَى فِي جَنْبِ أَبْحَرِ عِلْمِهِ كَعْرِفَةِ كَفِّ أَوْ كَعَمْسَةِ مِنْقَارِ  
 فَلَوْ زَارَ «أَفْلَاطُونَ» أَعْتَابَ قُدْسِيهِ وَلَمْ يَعِشْهُ عَنْهَا سَوَاطِعُ أَنْوَارِ  
 رَأَى حِكْمَةً قُدْسِيَّةً لَا يَشُوبُهَا شَوَائِبُ أَنْظَارِ وَأَدْنَأَشُ أَفْكَارِ  
 وَمِنْهُ الْعُقُولُ الْعَشْرُ تَبْغِي كَمَالَهَا وَلَيْسَ عَلَيْهَا فِي التَّعَلُّمِ مِنْ عَارِ

(شیخ بهایی، ۱۴۰۰: ج ۱۴، ۳۶۷؛ همو، ۱۴۰۰: ج ۱۹، ۳۹ - ۴۰)

و در قصیده «ذریعة النجاة والظفر فی مدح الإمام المنتظر» درباره شأن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین می‌سراید:

صَاحِبُ الْعَصْرِ الْإِمَامُ الْمُتَنَطَّرُ مَنْ يَمَا يَأْبَاهُ لَا يَجْرِي الْقَدَرُ  
 حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ الْخِصَالِ  
 مَنْ إِلَيْهِ الْكَوْنُ قَدْ أَلْقَى الْقِيَادَ مُجْرِيًا أَحْكَامَهُ فِيمَا أَرَادَ  
 إِنْ تَرُلَّ عَنْ طَوْعِهِ السَّبْعُ الشَّدَادُ خَرَّ مِنْهَا كُلُّ سَامِي السَّمَكِ عَالٍ  
 شَمْسُ أَوْجِ الْمَجْدِ مِضْبَاحُ الظَّلَامِ صَفْوَةُ الرَّحْمَنِ مِنْ بَيْنِ الْأَنَامِ  
 الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ ابْنِ الْإِمَامِ قُظْبُ أَفْلَاكِ الْمَعَالِي وَالْكَمَالِ

۱. او چنان قدرتمند است که اگر به شخص ناشنوا سخن گفتن را تکلیف کند، به سخن می‌آید، همچنان که اگر اعدادی را که جذر ندارند، به بیان جذرشان تکلیف کند؛ آن اعداد جذرهای خود را بر زبان خواهند آورد. منظور شیخ بهایی از «صم» اعدادی هستند که در اصطلاح علم ریاضی جذر ندارند مانند اعداد ۵ و ۱۰ برخلاف اعداد ۴ و ۹ و ۱۶ و امثال آن.
۲. علوم خلائق در کنار دریاهای دانش او همانند کفی از آب برآمده یا فرو بردن منقاری در آب خواهد بود.
۳. اگر افلاطون آستان قدس او را زیارت می‌کرد؛ در حالی که تابش انوار آن آستان دیدگان او را کور نمی‌کرد؛ به آن چنان حکمت قدسی دست می‌یافت که چشم‌های آلوده نظر و اندیشه‌های تباه را بر آن راهی نیست و آن را آلوده نخواهد ساخت.
۴. از مکتب بافضیلت او، عقول ده گانه رسیدن به کمال خویش را از او می‌جویند و در این تعلم بر آنان هیچ ننگی نیست.
۵. این شخصیت همان صاحب الزمان، امام منتظر، و کسی است که قضا و قدر برخلاف میل او جاری نمی‌شود.
۶. او حجت خدا بر همه انسان‌ها، و بهترین مردمان در همه خصلت‌های پسندیده است.
۷. او کسی است که هستی زمام خویش را به دو تقدیم داشته است و هرچه را بخواهد اجرا می‌کند.
۸. و اگر آسمان‌های هفتگانه از فرمانش سرپیچی کنند. سقف‌های برافراشته آنها فروخواهد ریخت.
۹. او آفتاب بلندترین نقطه مجد و عظمت و چراغ ظلمت‌ها و برگزیده خدای رحمان از میان خلائق است.
۱۰. او امامی است که فرزند امام و آن امام نیز خود پسر امام دیگر و قطب و محور افلاک بزرگی‌ها و کمالات است.

فَاقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فِي عِزِّ وَجَاهٍ وَارْتَقَى فِي الْمَجْدِ أَعْلَى مُرْتَقَاهُ<sup>۱</sup>  
 لَوْ مَلُوكُ الْأَرْضِ حَلُّوا فِي ذُرَاهُ كَانَ أَعْلَى صَفِّهِمْ صَفُّ النَّعَالِ<sup>۲</sup>  
 ذُو افْتِدَارٍ إِنْ يَشَاءُ قَلْبَ الطَّبَاعِ صَايِرَ الْإِظْلَامِ طَبْعاً لِلشَّعَاعِ<sup>۳</sup>  
 وَارْتَدَى الْإِمْكَانُ بُرْدَ الْإِمْتِنَاعِ فُذْرَةَ مَوْهُوبَةٍ مِنْ ذِي الْجَلَالِ<sup>۴</sup>

(شیخ بهایی، ۱۴۰۰: ج ۱۴، ۳۸۲-۳۸۳؛ همو، ۱۴۰۰: ج ۱۹، ۱۷۲-۱۷۳)

## تحلیل و توضیح

شیخ در اسروده های فوق به ابعاد مختلف جایگاه و شأن امام مهدی عجل الله فرجه اشاره کرده است، ما در این جا هرکدام از ابیات را در ذیل عناوین و موضوعات مربوطه بیان کرده مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم:

### ۱. خلیفه الله

خَلِيفَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَظَلِيهٔ عَلٰى سَاكِنِ الْعَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارٍ

شیخ بهایی در این بیت به مسئله بسیار مهم جانشینی و خلیفت الهی امام زمان عجل الله فرجه اشاره کرده است که از مبحث اساسی تفکر شیعه در موضوع امامت است. خلیفه یعنی جانشین. لفظ «خلیفه» از کلمات قرآنی است و چندین بار در آن به کار رفته است، مانند آیه شریفه: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶). و احادیث زیادی از طریق شیعه و اهل سنت در باره حضرت حجت عجل الله فرجه وارد شده که «إِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ» (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۵۱۹؛ أحمد حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۷۷) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده هنگامی که مهدی خروج می کند و بر سر او ابری است که از آن ندا می آید:

هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۳، ۴۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۸۱)؛

این مهدی خلیفه خداست، پس او را پیروی کنید.

در روایت دیگر می خوانیم:

۱. او در عزت و شکوه بر همه مردم روی زمین برتری دارد و در بالاترین پله مجد و عظمت قرار گرفته است.  
 ۲. اگر پادشاهان زمین به حضورش راه یابند؛ برترین گروه آنان در کفشداری (آن حضرت) صف خواهند کشید.  
 ۳. او قدرتمندی است که اگر بخواهد طبیعت اشیاء را دگرگون می کند و ذات تاریکی ها را به نور مبدل می سازد.  
 ۴. او ممکن را ممتنع می کند (یعنی ممکن را غیرممکن می کند) و این همه، قدرتی است که از جانب ذوالجلال به وی داده شده است.

الإمامُ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰)؛  
امام خلیفه خدا در شهرها است.

در عبارت دیگر می‌فرماید:

الإِمَامَةُ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ  
وَالْحُسَيْنِ<sup>۱</sup>.

بنابراین یکی از اصلی‌ترین عنوان‌ها و مقامات امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام خلیفت‌اللهی ایشان است. شیخ بهایی کلامی را از ابن عربی در این باره نقل کرده و می‌نویسد؛ ابن عربی، کلام جالب و ارزنده‌ای در این زمینه دارد که مرا وادار کرد که آن را نقل کنم. او می‌گوید:  
خداوند متعال را خلیفه‌ای است که از عترت رسول خدا ﷺ ظهور خواهد کرد، او از فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، اسمش همنام با اسم رسول خدا ﷺ و جدّ او حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَام است. بین رکن و مقام مورد بیعت قرار می‌گیرد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷؛ شیخ بهایی، ۱۴۴۲ق: ج ۴، ۳۸۱).

از مفاد آیات و روایات فوق استفاده می‌شود که خلافت یک منصب الهی است که هر کسی را خداوند تعیین کند جانشین او بر زمین خواهد بود، یعنی خلیفه فقط به اذن خدا به این مقام می‌رسد؛ زیرا خلیفه الهی، مکمل وجود عالم و هسته مرکزی جهان آفرینش است، در واقع جان مایه و باطن این نظام بر امام (خلیفة الله) استوار است، و به اذن الله به عنوان باطن هستی و قطب عالم امکان باعث دوام و قرار عالم ملک و ملکوت است. و این عالم نسبت با آن معنی پیدا می‌کند. مظهر جود و کرم الهی، راز خلقت، واسط عالم غیب و شهود، معنابخش و تنظیم‌کننده رابطه میان انسان، طبیعت و مبدأ هستی است. و حدیث شریف: «لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت؛ بقای عالم هستی بدون وجود امام امکان‌پذیر نیست، فرو می‌ریزد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۵۲) اشاره به همین معنا است که استواری و رمز بقای ملک و ملکوت به وجود امام بستگی دارد؛ چرا که امامت زمام دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا، عزت مؤمنین، اساس و ریشه اسلام است: ۲. شأن امام و جایگاه او بالاتر از آن است که بشر بتواند با عقل ناقص خود

۱. امامت جانشینی خدا و رسول خدا ﷺ و مقام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و میراث حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام است (الکافی، ج ۱، ۲۰۰).  
۲. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: إِنَّ الإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاخُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الإِمَامَةَ أَشُّ الْإِسْلَامِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰).

آن را درک کند؛<sup>۱</sup> و چنان که در دعای عدیله هنگام ذکر نام مقدس حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: «الذی ببقائه بقیة الدنیا، و یمننه رزق الوری، و یؤجوده ثبتت الارض و السماء»<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۲۳) با این وصف می‌توان گفت تمام موجودات به طفیل این ذات مقدس به وجود آمده و تمامی آنها به وجود خلیفه الهی و قطب عالم امکان محتاجند؛ چون ایشان واسطه در فیض الهی‌اند، و ولایت مطلقه از آن اوست، با این که خلیفه الهی از خود چیزی ندارد و نسبت به خدای بزرگ فقیر محض محسوب می‌شود.

## ۲. ظل الله

ظل الله به معنای سایه خدا. از نظر عرفانی یعنی فانی فی الله و از لحاظ کلامی همان ولی الله است که در تمام مراتب موجودات آفاقی و انفسی به اذن الله نقش تکوینی دارد، و در اصطلاح فلسفه به معنای «لا شییء» است. در محاورات هم این موضوع زیاد به کار برده می‌شود، مانند این که فلان کس در زیر سایه فلانی زندگی می‌کند، یا فلانی او را در زیر سایه خود گرفته؛ یعنی در تحت حمایت و پشتیبانی خود درآورده است، خدا سایه فلانی را از سر ما کم و کوتاه نکند و امثال این تعبیرات. سایه مایه آرامش و مانع از سوزش و حرارت آفتاب و غیره است، در روایات وارد شده است که سلطان ظل الله است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۳۴؛ احساسی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۲۹۳) در این جا معنای مجازی و استعاره‌ای «ظَلَّ» مدنظر است؛ یعنی وجود رهبر و حاکم یا فرمانروا، مایه آرامش و امنیت و راحتی مردم می‌باشد، اگر سلطان و رهبر نباشد جامعه ناامن می‌شود. و در اصطلاح گفته‌اند:

ظَلُّ الْإِلَهِ هُوَ الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ الْمُتَحَقِّقُ بِالْحُضْرَةِ الْوَاحِدِيَّةِ (آملی، ۱۳۶۸: ۱۷۹)؛

سایه خدا فقط انسان کامل است که به حضرت واحدیت حق متحقق گشته است.

بدین ترتیب ظل الله بودن امام رمان علیه السلام برای این است که وجود شریف آن امام همام کامل، باعث امنیت و آرامش مردم و حتی جهان آفرینش است.

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۱۹۹).

۲. آن مهدی منتظری که با بقای او دنیا باقی است و از برکت وجود او تمامی مخلوقات روزی دریافت می‌کنند، و به برکت وجود او زمین و آسمان استوار است.

### ۳. حجت الله

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ بَشَرٍ خَيْرٌ أَمَلٍ فِي الْأَرْضِ فِي كُلِّ الْخِصَالِ

امام زمان عليه السلام حجت و امین خدا بر مردم<sup>۱</sup> و گل سر سبد اهل زمین است، خیرالبشر است، تمام خصلت‌های نیک در او جمع است، آنچه خوبان همه دارند او به تنهایی دارد. او پاک‌ترین انسان‌ها و مبرّاز هر گونه خطا، گمراهی، لغزش و عیب و نقصی است.<sup>۲</sup> از نظر شیعه کسی نمی‌تواند به مقامات معنوی ائمه طاهریین عليهم السلام برسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. چنان‌که می‌فرماید:

إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ لَا يَسَعُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ (أملی، ۱۳۶۸ش: ۲۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۳)؛

ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب آن را می‌تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل.

اصولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم عليهم السلام طبق روایات قبل از این عالم، انواری بوده‌اند در ظل عرش، و از لحاظ انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم فرق دارند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵، ۱-۱۰۳).

حجت به معنای نشانه، دلیل، برهان و راهنما است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۵۳). از القاب مشهور امام زمان عليه السلام است. هرچند این لقب سایر ائمه عليهم السلام هم است؛ چون همه ائمه دوازده‌گانه از جانب خداوند بر مردم حجت‌اند، اما این لقب به امام زمان عليه السلام اختصاص دارد که در احادیث هر جا بدون قرینه ذکر شده باشد، مراد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام باقر عليه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ (شیخ صدوق، ۱۳۵۹ق: ج ۱، ۲۰۴)؛  
خدا ما (اهل بیت) را حجت خود در زمین قرار داده است.

و همچنین امام صادق عليه السلام در این باره می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی امام را بر اهل عالم حجت قرار داده است؛ جعله حجة علی اهل عالمه (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۹۰-۲۹۱).

۱. امام رضا عليه السلام فرمود: الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۰۰).  
۲. امام رضا عليه السلام فرمود: الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبَرِّزُ عَنِ الْغُيُوبِ الْمُخْصُوصُ ... هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِتَارِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰ و ۲۰۳).

این عنوان با عبارت‌های مختلف در احادیث و متون ادعیه وارد شده است، مانند: «حجة الله القائم»، «حجة الله في أرضه»، «حجة الله على خلقه»، «حجة الله»، «حجتك في أرضك»، «حجة الله التي لا تخفى»، «حجة الله على من في الأرض» (شیخ صدوق، ۱۳۵۹ق: ۳۰۷؛ همو، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۴۸؛ مفاتیح الجنان، دعای توسل، دعای استغاثه، زیارت آل یاسین، زیارت صاحب الامر).

#### ۴. عروة الوثقی

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّذِي مَنْ يَدْبِلِهِ تَمَسَكَ لَا يَخْشَى عَظَائِمَ أَوْزَارِ

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ریسمان محکم و استوار الهی است که هر کس به آن چنگ بزند از بار سنگین و طاقت فرسای گناهان ترسی نخواهد داشت؛ زیرا هر کس او را پیشوا و الگوی خود قرار دهد، هیچ وقت مرتکب گناه نمی‌شود، بدین ترتیب از بار سنگین گناه رهایی می‌یابد.

عروة الوثقی؛ یعنی دستگیره محکمی که هرگز پاره نمی‌شود. جمله «فَقَدْ اسْتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶) استعاره تمثیلی از نجات و رستگاری است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۶، ۳۴۵). و «عروة الوثقی» و «حبل المتین» کنایه از «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۴) است. از نظر عرفانی مراد از «عروة الوثقی» وحدت ذاتیه‌ای که استحکام و وثاقت آن ذاتی است و منشأ تمام موثقیق و مبدا همه مستحکمات و نقطه وثاقت جمیع ماهیات متکثرات بالذاتند. و حقیقت واحد ذاتی که جامع جمیع کثرات و منشأ جمیع وحدات است (آشتیانی، ۱۳۷۰ش: ۶۰۵).

در روایت وارد شده که عروة الوثقی ائمه هدی هستند (شیخ صدوق: ۱۳۸۷ق: ۶۳، ح ۲۱۷). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر که دوست دارد تمسک به دستگیره‌ای کند که جدائی در آن نیست، پس به ولایت برادرم و وصییم علی بن ابی طالب عجل الله تعالی فرجه و ائمه عجل الله تعالی فرجه از اولاد حضرت حسین عجل الله تعالی فرجه تمسک کند؛ زیرا اطاعت آنان اطاعت خدا است، ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله به سوی خدا (شیخ صدوق: ۱۴۰۳ق: ۳۲۸-۳۲۹؛ همو، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۵۸؛ عاملی، ۱۴۳۳ق: ج ۲، ۳۳۳).

با این وصف یکی از دستگیره‌های محکم الهی که هیچ‌گونه جدایی در آن نیست، تمسک به ولایت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه است.

## ۵. سرالله

إِمَامُ الْوَرَى طَوْذُ النَّهَى مَنَّبَعُ الْهُدَى وَصَاحِبُ سِرِّ اللَّهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ  
امام زمان علیه السلام به عنوان واسطه در فیض الهی قاعدتاً سری از اسرار الهی نیز هست، اسرار  
علوم و عالم آفرینش به اذن الله در نزد اوست؛ زیرا امام دست پرورده خداوند متعال است. امام  
زمان علیه السلام می‌فرماید:

نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائنا (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۱۷۸)؛  
ما دست پروردگان خداوند متعال هستیم، و دیگران دست پرورده ما هستند.

## ۶. امام هدایتگر

إِمَامٌ هُدَى لَأَدَّ الزَّمَانَ بِظِلِّهِ وَأَلْقَى إِلَيْهَا الدَّهْرُ مَقْوَدَ حَوَارٍ  
امام زمان علیه السلام پیشوای هدایتگری است که تمام مردم عالم در سایه او پناه گرفته‌اند، و  
روزگار زمام امور خود را به دست توانای او سپرده است.

مهدی از القاب مشهور امام زمان علیه السلام، در معنای فاعلی به معنای هدایت‌کننده است. از  
امام صادق علیه السلام از علت نامیده شدن آن حضرت به «مهدی» سؤال شد، حضرت فرمودند:

لأنه يُهدى إلى كلِّ أمرٍ خفي (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۷)؛  
به دلیل این که به تمام امور پنهان و نهانی هدایت می‌شود.

البته در این لقب همه امامان معصوم علیهم السلام مشترکند، چنان که امام حسین علیه السلام در این باره  
می‌فرماید: «ما دوازده مهدی داریم اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، و آخرهم  
التاسع من وُلدی...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ۶۸)، اما این لقب به مفهوم خاص آن فقط به  
آخرین امام اختصاص یافته است.

هدایت انواع مختلفی دارد:

**هدایت فطری:** «فَطَّرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).

هدایت تشریحی: یعنی راهنمایی کردن که متفرع بر حضور امام در میان جامعه است.

هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است، و هدایت باطنی که شعبه‌ای  
از ولایت تکوینی است. این نوع هدایت متفرع بر وجود امام زمان علیه السلام است نه حضور او.  
خداوند متعال به این نوع هدایت اشاره دارد آن جا که می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۴)؛

و آنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.

## ۷. دارای قدرت تکوینی

وَمُقْتَدِرٌ لَوْ كَلَّفَ الصَّمَّ نُطْقَهَا بِأَجْذَارِهَا فَاهَتْ إِلَيْهِ بِأَجْذَارٍ  
ذُو أَقْتِدَارٍ إِنْ يَشَاءُ قَلْبَ الطَّبَاعِ صَبِيرَ الْإِظْلَامِ طَبْعاً لِلشَّعَاعِ  
وَأَزْتَدَى الْإِمْكَانُ بُرْدَ الْإِمْتِنَاعِ قُدْرَةً مَوْهُوبَةً مِنْ ذِي الْجَلَالِ  
صَاحِبِ الْعَصْرِ الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ مَنْ بِمَا يَأْبَاهُ لَا يَجْرِي الْقَدَزُ  
مَنْ إِلَيْهِ الْكُونُ قَدْ أَلْقَى الْقِيَادَ مُجْرِباً أَحْكَامَهُ فِيمَا أَرَادُ  
إِنْ تَزُلْ عَن طَوْعِهِ السَّبْعُ الشَّدَادُ خَرَّ مِنْهَا كُلُّ سَامِي السَّمَكِ عَالٍ

شیخ بهایی در این ابیات به ولایت تکوینی امام زمان عجل الله فرجه اشاره کرده و بیان می‌دارد که: امام از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اگر بخواهد، طبیعت اشیاء را دگرگون می‌سازد، غیرممکن را ممکن، و ممکن را غیرممکن می‌کند. این قدرتی است که خداوند به او داده است. هیچ کس و هیچ چیز قدرت مخالفت با او را نخواهد داشت، بلکه با همه وجود خویش در برابر قدرت و توان او سر تعظیم فرود می‌آورند. او کسی است که قضا و قدر برخلاف میل او جاری نمی‌شود، هرچه را اراده کند اجرا می‌شود. اگر آسمان‌های هفت‌گانه از امر او سرپیچی کنند فرو می‌ریزند.

با توجه به ابیات فوق لازم است در باره ولایت تکوینی امام، لقب صاحب‌العصر و امام منتظر توضیح مختصری داشته باشم:

**ولایت تکوینی:** این موضوع از مباحث مهم کلامی است که در میان متکلمان مطرح است. «ولی» به معنای قرب، سلطان، و «ولایت» (به کسر و فتح) به معنای نصرت، امارت و سلطنت است (فیومی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۶۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۰۷؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۵۲۹).

ولایت، آخرین درجه کمال انسان و آخرین هدف از تشریح شریعت خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۱، ۸۹-۹۳).

ولایت تکوینی قدرت تصرف به جهان آفرینش و نظام طبیعت است که اعمال آن معجزه

۱. السبع الشداد: یعنی آسمان هفت‌گانه. در سوره نبا آیه ۱۲ می‌فرماید: «وَتَبَيَّنَّا فَوْقَكُمُ سَبْعَ سُدُودٍ»؛ و اگر آسمان‌های هفت‌گانه از فرمانش سرپیچی کنند. سقف‌های برافراشته آنها فروخواهد ریخت.

نامیده می‌شود، به عبارت دیگر: يك کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به شرع و پیمودن راه بندگی آن چنان کمال و قرب معنوی پیدا کند که به فرمان خدا بتواند در جهان و انسان تصرف کند. چنان که در حدیث قدسی خداوند متعال می‌فرماید:

ای فرزند آدم! من زنده‌ام و نمی‌میرم. فرما مرا اطاعت کن تا تو را زنده و جاودان گردانم. ای فرزند آدم! من هرچه بخواهم با اراده می‌آفرینم، مطیع دستور من باش تا به تو نیز چنین قدرتی بدهم تا به هر چیز که بگویی موجود شو، بلافاصله موجود شود (حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱، ۲۵۹).<sup>۱</sup>

در قرآن کریم به موارد متعددی از تصرفات تکوینی پیامبران و انسان‌های کامل اشاره شده است، مانند: تصرف تکوینی حضرت موسی علیه السلام برای قوم خود آب طلبید خداوند به او دستور دادیم:

﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ نَبِئًا﴾ (بقره: ۶۰)؛

عصای خود را بر سنگی زد، ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون آمد همه بنی اسرائیل آبشخور خود را دانستند.

و درباره تصرفات تکوینی حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.<sup>۲</sup>

و در تصرفات تکوینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قر: ۱-۲)؛

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه.

البته باید توجه داشت که ولایت تکوینی بدین معنا که انسان سمت سرپرستی و قیمومت نسبت به جهان هستی پیدا کند به طوری که او گرداننده زمین و آسمان و خالق و رازق و محیی و ممیت من جانب الله باشد، هیچ‌گونه منافاتی با شریک نداشتن خداوند در ملک و خالقیت ندارد؛ چرا که خداوند، جهان را بر نظام اسباب و مسببات قرار داده و موجوداتی که قرآن آنها را

۱. یا ابن آدم انا حی لا أموت اطفنی فیما أمرتک حیالاً تموت. یا ابن آدم انا أقول للشیء کُن فیکون، اطفنی فیما أمرتک اجعلک تقول لشیء کُن فیکون.

۲. من برای شما از گل شکل مرغی می‌سازم و در آن می‌دمم که به اذن خدا پرنده می‌شود. کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم (آل عمران: ۴۹).

ملائکه می‌نامد «مدبرات امر» (نازعات: ۵) و «مقسّمات امر» (ذاریات: ۴) به اذن الله می‌باشند. قرآن در عین این که خداوند را در حدّ اعلاّی غنا و بی‌نیازی معرّفی می‌کند و می‌گوید: مرگ انسان‌ها توسط ملک الموت انجام می‌شود: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ (سجده: ۱۱)، ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ (نحل: ۲۸).

و در عین این که می‌گوید: «خداوند بر همه چیز حفیظ است» (هود: ۵۷)، می‌فرماید: ﴿وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾ (انعام: ۶۱). پس، از نظر توحیدی، وجود وسائط و نسبت دادن تدبیر امور به غیر خداوند به اذن خدا و به اراده او به طوری که مدبران، مجریان اوامر و اراده پروردگارانند، مانعی ندارد؛ چون اولاً وسائط نیز آفریده او و مجری امر او و مظهر حکمت او می‌باشند. و ثانیاً نظام عالم از نظر وسائط نظام خاصی است که خداوند آفریده است و هرگز بشر در اثر سیر تکاملی خود جانشین هیچ یک از وسائط فیض نمی‌گردد، بلکه خود فیض را از همان وسائط می‌گیرد، یعنی فرشته به او وحی می‌کند و فرشته مأمور حفظ او و مأمور قبض روح او می‌گردد، در عین این که ممکن است مقام قرب و سعه وجودی آن انسان از آن فرشته‌ای که مأمور اوست احياناً بالاتر و بیشتر باشد. خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر می‌کند که بگوید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ (اعراف: ۱۸۸)؛

من مالک هیچ سود و زیانی برای خود نیستم.

بدیهی است که می‌خواهد بگوید مالک اصلی همه سود و زیان‌ها خداست و توانایی من بر سود و زیانم نیز از خداست نه از خودم (مطهری، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ۲۸۶-۲۸۸). و از آن جا که امام زمان عجل الله فرجه انسان کامل بوده و خلیفه الهی است دارای ولایت تکوینی است، قدرت تصرف در عوالم وجود را دارد و سررشته جهان هستی به اذن الله به دست اوست. به همین جهت او امام مقتدر است، قدرت فوق‌العاده دارد.

**صاحب العصر:** این لقب نیز از القاب مشهور امام زمان عجل الله فرجه است و در کنار صاحب‌الزمان، امام زمان، بسیار استعمال می‌شود اما از لحاظ معنا کمی متفاوت‌اند، صاحب‌العصر و الزمان، به معنای صاحب و اختیاردار عصر و زمان است. صاحب‌الزمان اشاره به این است که او با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است، در احادیث هم به این لقب تصریح شده است، چنان که امام رضا عجل الله فرجه فرمود: خلف صالح از فرزند حسن بن علی «وهو صاحب‌الزمان وهو

المهدی» او صاحب‌الزمان و مهدی است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۴۳). و امام زمان به معنای امامی که همیشه و همه جا حاضر و ناظر است. اضافه شدن امام به سوی زمان، نشان می‌دهد که ائمه ما همراه با تبدیل زمان در زمان‌های مختلف، متبدل و مغیر هستند، چون روایت می‌فرماید: «من مات ولم یعرف امام زمانه» امام زمان خویش را نشناسد، معلوم است که امامان و پیشوایان در زمان‌های مختلف هستند و متبدل می‌باشند. این معروف‌ترین و مشهورترین لقب آن حضرت است.

**امام منتظر:** این واژه یکی دیگر از القاب امام زمان عجل الله فرجه است. در احادیث فراوانی وارد شده است که خود حضرت حجت بن الحسن نیز همانند دیگران از منتظران است. از امام جواد عجل الله فرجه از علت منتظر نامیده شدن آن حضرت سؤال شد در جواب فرمودند:

لأن له غيبة يكثر أيامها يطول أمدها، فينتظر خروجه المخلصون وينكره المرتابون (شيخ صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲/۳۸۷)؛

چون او دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت، پس مخلصان، انتظار ظهورش را می‌کشند، و شکاکان آن را انکار خواهند کرد.

#### ۸. برگزیده خداوند رحمان

شَمْسُ أَوْجِ الْمَجْدِ مِضْبَاخُ الظَّلَامِ صَفْوَةُ الرَّحْمَنِ مِنْ بَيْنِ الْأَنَامِ

امام زمان عجل الله فرجه برگزیده خداوند متعال از میان خلق عالم است، او در بالاترین پله مجد و عظمت قرار دارد، خورشید درخشانی است که تاریکی‌ها و ظلمت‌ها را در می‌نوردد. مثل امام مثل خورشید درخشانی که به برکت نور او عالم منور می‌شود. امام رضا عجل الله فرجه می‌فرماید:

الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعلم... البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والتجمل الهادي (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۰۰).

از جابر بن عبدالله انصاری، روایت شده است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نامی از مهدی برد و در حق او فرمود: «او کسی است که خداوند به برکت وجود او مشارق و مغارب زمین را باز می‌گشاید، از دوستان خود غایب می‌شود و غیبت او آن قدر طولانی می‌شود که در آن غیبت استوار و ثابت نمی‌مانند، جز کسانی که خداوند قلوب آنان را با نور ایمان امتحان و آزمایش کرده است».

جابر گوید: پرسیدم آیا شیعیان در دوران غیبت استفاده ای از وجود او می‌برند؟

فرمود: «قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث ساخت، آنان از نور او استضاءه می‌کنند و از ولایت و سرپرستی او در غیبت بهره می‌برند، همانند انتفاع مردم از آفتاب، در حالی که زیر ابرها

قرار دارد و ابرها آن را پوشانده‌اند» (شیخ صدوق، ۱۳۵۹ق: ۲۵۳).

#### ۹. قطب کمالات و برترین مردم

الإمامُ ابْنُ الإمامِ ابْنِ الإمامِ قُطْبُ أَفْلاكِ المَعَالِي وَالْكَمَالِ  
فَأَقْ أَهْلَ الأَرْضِ فِي عِزِّ وَجَاهٍ وَارْتَقَى فِي المَجْدِ أَعْلَى مُرْتَقَاهُ  
لَوْ مُلُوكُ الأَرْضِ حَلَّتُوا فِي دُرَاهِ كَانَ أَعْلَى صَفِيهِمْ صَفَّ النَعَالِ

امام زمان علیه السلام از فرزند امام امیرالمؤمنین علیه السلام است، «فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ علیه السلام خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰). او قطب کمالات عالم است، یعنی همه کمالات و فضائل و نیکی‌ها به دور محور وجود او می‌چرخند، چرخش جهان به وجود با عظمت او است. او امامی است که از اعلاترین شأن و قدر و منزلت برخوردار است، «إِنَّ الإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۹۹)، مالکان و حاکمان عالم اگر بتوانند به حضور امام دست یابند بالاترین جایگاه آنان صف کشیدن بر خادمی و غلامی آن حضرت خواهند بود؛ چرا که امام کسی است که بزرگان در برابرش کوچک و حکیمان حیرانند و خطیبان زبان بسته و خردمندان در باره او نادانند و شاعران لالند و ادبا ناتوانند و بلیغان درمانده‌اند که بتوانند شأنی از شئون امام و یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند و به ناتوانی و تقصیر خودشان معترفند (همان: ۲۰۱).

#### ۱۰. علم امام زمان علیه السلام

عُلُومُ الوَرَى فِي جَنبِ أْبْحَرِ عِلْمِهِ كَعَرْفَةِ كَفِّ أَوْ كَعَمْسَةِ مِثْقَارِ  
فَلَوْ زَارَ «أَفْلاطُونُ»<sup>۱</sup> أَعْتَابَ قُدْسِهِ وَلَمْ يَعِشْهُ عَنَّا سَوَاطِعُ أَنْوَارِ  
رَأَى حِكْمَةً قُدْسِيَّةً لَا يَشُوبُهَا شَوَائِبُ أَنْظَارٍ وَأَدْنَأْسُ أَفْكَارِ

شیخ بهایی در این باره می‌گوید: امام زمان علیه السلام دارای علم امامت است به همین جهت تمام دانش بشری در برابر دریای بیکران علم او قطره‌ای بیش نیست. هیچ دانشمندی نمی‌تواند به دانش قدسی او دست یابد. او پیشوای خلقت و کوه خرد و چشمه هدایت و صاحب اسرار

۱. افلاطون بن ارسطن بن ارسطوقلیس متوفای (۳۴۷ ق. م). از حکمای مشهور و آخرین حکمای متقدم یونانی و رئیس فلاسفه مشاء و از شاگردان سقراط، طیماوس و ثاوفرسطیس است. و از تالیف ایشان: کتاب جمهوریت، محاورات و شرائح. است (ر.ک: طبقات الأطباء والحکماء، ۲۳؛ الموسوعة الفلسفية، ۴۵؛ الملل والنحل، شهرستانی، ج ۲، ۸۴).

خداوندی در این دنیاست. عقول ده‌گانه، کمال خود را از او می‌جویند. از آن‌جا که افلاطون از لحاظ علمی شهرت جهانی دارد لذا شیخ بهایی او را به عنوان نماد دانشمندان غیرمعصوم مطرح است که دانشمندانی چون افلاطون اگر ظرفیتش را داشتند می‌توانستند گوشه‌ای از تابش انوار علمی آن حضرت بهره‌مند بشوند چنان‌که به حکمت قدسی دست یابند، اما بدانید اندیشه‌های تباه و چشم‌های آلوده نظر نمی‌توانند به آن مقام علمی دست یابند و از نور حکمت آن حضرت استفاده کنند. امام یگانه دوران است که هیچ‌کس نمی‌تواند با او هم‌افق شود و هیچ دانشمندی به همگامی با او نمی‌سد، عوضی از برای امام یافت نمی‌شود و مثل و مانندی برای او نباشد برتری مخصوصی دارد بدون آن‌که بدنبالش رفته باشد و یا در مقام کسبش بوده باشد، بلکه این ویژگی از جانب خدای متعال به او عنایت شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۱).<sup>۱</sup>

وَمِنْهُ الْعُقُولُ الْعَشْرُ تَبَعِي كَمَالِهَا وَلَيْسَ عَلَيْهَا فِي التَّعَلِيمِ مِنْ عَارٍ

در این بیت به یک موضوع مهم فلسفی به نام «عقول عشر» اشاره شده است: مقصود از آن عقول ده‌گانه‌ای است که در حکمت مشاء مطرح است. ارسطو و پیروانش برای حل اشکال صدور موجودات از خالق (باتوجه به سنخیت علت و معلول) بین خالق و مخلوق واسطه‌های در ده مرتبه قائل شده‌اند که آنها را عقول عشره نامند؛ هر یک از این عقول (از بالا به پائین) به تدریج از روحانیت و بساطتش کاسته می‌شود و به کثرت و مادیت نزدیک‌تر می‌شود تا عقل دهم که با جهان مادی سنخیت دارد. توضیح این‌که: حکمای مشاء معتقدند که در عالم هستی، ده عقل در یک سلسله طولی به نام عقول عشره وجود دارد. یعنی از واجب‌الوجود عقل اول صادر شده است و چون عقل اول مرکب از وجود و ماهیت است از جهت وجودش عقل دوم و از جهت ماهیتش فلک اول آفریده شده و از عقل دوم از جهت وجودش عقل سوم و به جهت ماهیتش فلک دوم صادر شده و از عقل سوم از جهت وجودش عقل چهارم و به جهت ماهیتش فلک سوم صادر گردیده است. همین‌طور تا می‌رسد به عقل نهم که از جهت وجودش عقل دهم و از جهت ماهیتش فلک نهم (یعنی کره قمر) آفریده شده است، سپس عقل دهم - که همان عقل فعال است - نفوس بشری و موجودات ارضیه افاضه می‌شود و از فلک نهم

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرَهُ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تَنْظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفِعْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ».

عناصر اربعه و از عناصر اربعه موالید پدید می‌آیند. این سخن فلاسفه مبتنی بر قانون الواحد لا یصدر عنه الا الواحد است - یعنی از علت واحده تنها معلول واحد صادر می‌شود - چنان‌که معلول واحد هم تنها از علت واحد صادر می‌شود روی این اصل می‌گویند:

خداوند علت واحده است و معلول واحدی دارد که همان عقل اول باشد و سایر افلاک و عقول و موجودات ارضیه بطور مستقیم معلول خدا نیستند، بلکه به واسطه معلولی معلول او هستند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۵۲۸؛ طوسی، ۱۳۷۵ق: ج ۳، ۲۲۰ و ۲۴۲).

### نتیجه‌گیری

شیخ بهایی در شأن و منزلت امام زمان عجل الله فرجه مسائل بسیار مهم و اساسی تفکر شیعه را در قالب شعر به زیبایی بیان کرده است که امام عصر عجل الله فرجه خلیفه الهی و دارای ولایت تکوینی است، از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اگر بخواهد، طبیعت اشیاء را دگرگون می‌سازد، غیرممکن را ممکن، و ممکن را غیرممکن می‌کند. این قدرتی است که خداوند به او داده است. هیچ کس و هیچ چیز قدرت مخالفت با او را نخواهد داشت، بلکه با همه وجود خویش در برابر قدرت و توان او سر تعظیم فرود می‌آورند. او کسی است که قضا و قدر برخلاف میل او جاری نمی‌شود، هرچه را اراده کند اجرا می‌شود. او برگزیده خداوند متعال برای خلق عالم است، او در بالاترین پله مجد و عظمت قرار دارد، مثل امام مثل خورشید درخشانی است که به برکت نور او عالم منور می‌شود، او عالم قطب امکان و محور کمالات است. همه کمالات و فضائل و نیکی‌ها به دور محور وجود او می‌چرخند، او دارای علم امامت است به همین جهت تمام دانش بشری در برابر دریای بیکران علم او قطره‌ای بیش نیست.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۳۵۹ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دوم.
۲. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا عجل الله فرجه*، تهران: نشر جهان.
۳. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: جامعه مدرسین، اول.
۴. ابن سینا، شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *الهیات الشفاء، إعداد عدّة من*

- الأستاذة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت: دارصادر، اول.
  ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
  ۷. احسائی، ابی جمهور محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *عوالی لائی*، قم: دار سیدالشهداء، اول.
  ۸. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق: السید هاشم الرسولی، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
  ۹. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۰ش)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، تهران: امیرکبیر، سوم.
  ۱۰. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸ش)، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
  ۱۱. آندلسی، ابوداود سلیمان بن حسان (۱۳۴۹ش)، *طبقات الأطباء والحکماء*، تعلیق: سید محمد کاظم امامی، تهران: بی نا.
  ۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطاری، بیروت: دارالعلم للملاییین.
  ۱۳. حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، بیروت: دارالکتاب العربی، اول.
  ۱۴. حنفی، عبد منعم (بی تا)، *الموسوعة الفلسفية*، بیروت: بی نا، اول.
  ۱۵. شرتونی، سعید بن خوری (۱۴۰۳ق)، *أقرب الموارد*، قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی.
  ۱۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۲ق)، *الملل و النحل*، بیروت: دارالمعرفه.
  ۱۷. شیبانی، احمد بن حنبل (۱۴۱۴ق)، *مسند*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
  ۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، برگردان: سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
  ۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، تحقیق: عبدالله تهرانی و احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامی، اول.

۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافة، اول.
۲۲. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵ش)، *شرح الإشارات والتنبيهات*، قم: نشر البلاغة، اول.
۲۳. عاملی، بهاءالدین محمد (۱۴۴۳ق)، *الأربعون حديثاً*، موسوعة الشيخ بهاء الدين العاملي/۴۴.
۲۴. عاملی، بهاءالدین محمد (۱۴۴۳ق)، *الديوان العربي*، موسوعة الشيخ بهاء الدين العاملي/۱۹.
۲۵. عاملی، بهاءالدین محمد (۱۴۴۳ق)، *الرسائل*، موسوعة الشيخ بهاء الدين العاملي/۱۲.
۲۶. عاملی، بهاءالدین محمد (۱۴۴۳ق)، *ديوان فارسی*، موسوعة الشيخ بهاء الدين العاملي/۲۰.
۲۷. عاملی، بهاءالدین محمد (۱۴۴۳ق)، *كشكول*، موسوعة الشيخ بهاء الدين العاملي/۱۴.
۲۸. عاملی، بهاءالدین محمد (۱۴۴۳ق)، *موسوعة الشيخ بهاء الدين العاملي*، الإعداد والتحقيق: مركز إحيای آثار اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير*، قم: دارالهجرة، اول.
۳۰. قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: عبدالباقي، بیروت: دارالفکر.
۳۱. قیصری رومی، محمد داود (۱۳۷۵ش)، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
۳۲. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ق)، *مناقب كوفي (مناقب الامام اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام)*، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم: بی نا.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافي*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۳۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد*، بیروت: بی نا.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، هشتم.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغيبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه صدوق.
۳۸. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

## **Examining the worldly works of waiting for Imam Mahdi's death from the point of view of traditions**

**Seyyed Ali Kazemi <sup>1</sup>**

### **Abstract**

One of the most important and fruitful topics of Mahdaviat is "waiting for the doom". Undoubtedly, understanding the importance and place of waiting in the discussions of Mahdaviat will lead to a more complete understanding of this basic issue. There are many narrations about waiting for Faraj, and in some of them, there are explanations about its many effects. Among the many works that have been said to wait, there are some works that can be considered as its worldly works. Undoubtedly, knowing these works led to a better understanding of the position of this request.

The upcoming research has investigated the worldly works of waiting for Faraj in the narratives with a descriptive-analytical approach and with a library method. In Masoomin's language, there are many cases of worldly works to wait for. In general, they are divided into spiritual and material worldly works, among which the most important ones are: opening, guaranteeing sustenance, being included in the prayers of imams, longevity, avoiding fear and sadness, Sharh al-Sadr, the help of God Almighty and ... cited.

**Keywords:** Mahdaviat, waiting, works of waiting, worldly works of waiting

---

1. 4th level Scholar of Mowood(Promised) Specialized Center of Qom Seminary, Qom, Iran  
(sayedali.kazemi67@gmail.com)

## بررسی آثار دنیوی انتظار فرج امام مهدی علیه السلام از منظر روایات

سیدعلی کاظمی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۸

### چکیده

یکی از مهم‌ترین و پرثمرترین مباحث مهدویت، «انتظار فرج» است. بی‌گمان درک اهمیت و جایگاه انتظار در مباحث مهدویت به درک کامل‌ترین مسئله اساسی خواهد انجامید. پیرامون انتظار فرج، روایات فراوانی وجود دارد که در برخی از آنها به بیان آثار متعدد آن تصریحاتی شده است. از میان آثار فراوانی که برای انتظار گفته شده است، آثاری نیز به چشم می‌خورد که به عنوان آثار دنیوی آن می‌تواند مطرح شود. بی‌گمان شناخت این آثار موجب درک بهتر جایگاه این مسئله خواهد شد. تحقیق پیش رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به بررسی آثار دنیوی انتظار فرج در روایات پرداخته است. در کلام معصومان موارد متعددی از آثار دنیوی برای انتظار شماره شده است. در طور کلی آنها به آثار دنیوی معنوی و مادی تقسیم می‌شوند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به: گشایش، تضمین روزی، مشمول دعای ائمه شدن، طول عمر، دوری از خوف و حزن، شرح صدر، یاری خداوند متعال و... اشاره نمود.

واژگان کلیدی

مهدویت، آثار انتظار، آثار دنیوی انتظار.

### مقدمه

انتظار کشیدن نسبت به هر چیزی متناسب با همان چیز است که منجر به بهترین و متناسب‌ترین عملکرد شخص منتظر خواهد شد. انتظار فرج آخرین منجی به خاطر نفوذ در همه ابعاد زندگی، از آن دسته آموزه‌هایی است که در صورت آشنایی و التزام به حقیقت آن، باعث متحول شدن زندگی انسان‌ها خواهد شد.

آنچه باعث آشنایی و التزام بهتر افراد در هر مسئله‌ای است، آشنایی با آثار و فوائد آن است.

۱. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم (sayedali.kazemi67@gmail.com).

از این رو برای تشویق و روشن شدن جایگاه اعمال دینی نیز یکی از مهم‌ترین نکاتی که بیان می‌شده است، آثار و فوائد آن عمل بوده است. همین حقیقت در مورد انتظار نسبت به فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جاری است، از این رو در روایات معصومین علیهم السلام به شیوه‌های گوناگون، آثار متعدد و فراوانی برای این انتظار بیان شده است. لذا بررسی روایات برای به دست آوردن آثار بیان شده در این زمینه بسیار ضرورت دارد. مخفی نماند که در مورد آثار انتظار از دیدگاه عقل مواردی شماره شده و در تحقیق‌هایی به آنها اشاره شده است که به برخی از این موارد اشاره مختصری خواهد شد. اما آنچه این تحقیق به دنبال بررسی آن است آثار دنیوی ذکر شده در روایات معصومان است.

رویکرد اتخاذ شده در این تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده که با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. با بررسی‌هایی روایی این موضوع روشن می‌شود که آثار فراوان بیان شده پیرامون انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دو دسته دنیوی و اخروی می‌توان دسته‌بندی نمود که این پژوهش به موارد اشاره شده از آثار دنیوی پرداخته است. در این زمینه و در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آثار دنیوی انتظار فرج را به آثار معنوی در دنیا و آثار مادی شکل داد.

تحقیقات فراوانی در این زمینه وجود دارد که برخی به آثار اخروی و برخی به آثار دنیوی انتظار پرداخته‌اند. اما آن مکتوباتی که به آثار دنیوی برای انتظار پرداخته‌اند، آن را از منظر عقل دیده‌اند. وجه تمایز این تحقیق در این است که آثار انتظار فرج منجی بشریت را صرفاً از منظر روایات بررسی شده است.

### مفهوم انتظار

قبل از وارد شدن به بحث بررسی آثار انتظار، لازم است مفهوم انتظار مورد مذاقه قرار گیرد تا روشن شود آن انتظاری که این آثار را دارد کدام انتظار است.

از نگاه لغوی «انتظار»، یعنی «چشم‌داشتن» و «چشم‌به‌راه بودن»<sup>۱</sup>.

انتظار در اصطلاح به معنای چشم‌داشت یک تحول، چشم‌داشت یک رویداد خوب، چشم‌داشت یک گشایش، ... یا چشم‌به‌راه یک آینده مطلوب، چشم‌به‌راه یک عزیز سفر کرده، چشم‌به‌راه یک دستگیر، چشم‌به‌راه یک منجی و ... است. به این معنا، انتظار مفهومی است

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل کلمه «انتظار»؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل کلمه «انتظار».

که با نهاد همه انسان‌ها عجین شده است و می‌توان گفت که همه انسان‌ها به نوعی منتظرند. به بیان دیگر انتظار یا امید به آینده همزاد انسان است و اگر امید به آینده را از او بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت، از همین روست که در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ۱۷۳). امید برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت (شفیعی سروسنانی، ۱۳۸۲ش: ۷).

نکته مهم در این باب آن است که با توجه به روایات فراوان که انتظار را از مقوله عمل و جهاد و بلکه بالاترین نوع آنها بر شمرده‌اند، اساساً این یک قاعده عقلی و منطقی است که آن کس که وضعیت موجود را نپذیرفته و تحمل نمی‌کند، با انتظار برای تغییر آن به تکاپو می‌افتد. پس می‌توان گفت در انتظار آمادگی و پویایی است که نتیجه آن نیز گشایش خواهد بود، همان‌گونه که گفته شده: «من انتظار امرأً تهبأ له» کسی که منتظر امری است، برای آن آماده می‌شود.

## انواع انتظار فرج

انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱. انتظار سازنده تحرك بخش و تعهدآفرین: این انتظار در محدوده قدرت انسان بوده و منتظر می‌تواند در تحقق آنچه انتظارش را می‌کشد تأثیر داشته، شتاب ورزد یا سستی نماید (آصفی، ۱۳۸۳ش: ۲۳). این انتظار همان انتظار راستینی است که در روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را «بافضیلت‌ترین اعمال امت خود» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۲۱) و «برترین جهاد امت خود» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷) دانسته‌اند.

۲. انتظار ویرانگر، فلج‌کننده و بازدارنده: این نوع از انتظار در واقع نوعی «اباحی‌گری» است، همواره مورد مذمت و سرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را از آن پرهیز داده‌اند.

علامه مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

[این نوع انتظار حاصل برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج

ستم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود. نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن‌گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه‌تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح يك نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی - به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند - روا است؛ زیرا [هدف وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است ...

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود و نوعی «اباحی‌گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد (مطهری، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۳). نتیجه این که وقتی سخن از آثار انتظار فرج می‌شود قطعاً مراد همان انتظاری است که با جهاد و عمل همخوانی و هماهنگی داشته باشد.

### آثار دنیوی انتظار از منظر عقل

امید به آینده‌ای روشن و رشدآفرین است که در آن به نیازهای اساسی روحی و جسمی انسان‌ها پاسخ داده شود. آدمی در پرتو انتظار و امید، رنج‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل می‌کند و با کشتی امید و آرزو در دریای پرتلاطم و طوفان‌زای زندگی، به سلامت به سیر خود ادامه می‌دهد. اگر کسی به راستی به همه شرایط انتظار، پایبند باشد و بایسته‌های آن را انجام دهد، آثاری تربیتی بسیاری برای وی در پی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

#### ۱. گسترش امیدهای راستین

روشن است که انسان برای گذران زندگی و پذیرش دشواری‌های آن، نیازمند انگیزه‌ای نیرومند است که در پدیده‌ای با نام «امید به آینده» تجلی می‌یابد.

## ۲. پویایی و نشاط

زندگی انسان، آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد. آن گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و درصدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می‌برد.

## ۳. وحدت و همگرایی

از مهم‌ترین آثار انتظار می‌توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران اشاره کرد. این همدلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسئله انتظار به روشنی تمام در چشم‌انداز آن، قابل دیدن است.

## ۴. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیرقابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غائب است. یک منتظر راستین، همواره بر این باور است که همه کارهای او در نگرگاه آن امام پنهان است و این خود در اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است.

## ۵. آمادگی همه‌جانبه

انتظار مصلح جهانی به طور قطع، به معنای آماده‌باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است.

## ۶. مراقبت اجتماعی

منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که منتظرانند، یک برنامه فردی نیست (سلیمیان، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ۲۱۳ با ویرایش).

اما علاوه بر آثار عقلی انتظار، لازم است این موضوع را از نگاه روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بررسی کرد تا روشن شود در روایات، برای انتظار چه آثار دنیوی بیان شده است. در کنار آثار اخروی بیان شده در روایات برای انتظار فرج امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره نمود: همنشینی با ائمه<sup>۱</sup>، بهشتی شدن<sup>۱</sup> و بردن اجر کسی که امام را درک کرده<sup>۲</sup> آثار

۱. «أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَهَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَبْرِي مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ عَدَاؤِي زُمْرَتِنَا...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۵۶)؛ «مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَ سِ «يَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ» وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ هَا هَا ... وَ يَا شَوْقَاهُ إِلَيَّ زُؤْبِيَتِهِمْ فِي

دنیوی نیز برای انتظار ذکر شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

### آثار دنیوی انتظار فرج از منظر روایات

آنچه از بررسی و دقت در روایات معصومین علیهم‌السلام در این زمینه به دست می‌آید این است که آثار دنیوی انتظار فرج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌توان به آثار مادی و معنوی تقسیم نمود. در ادامه به موارد بیان شده در روایات اشاره می‌شود:

#### الف) آثار معنوی

##### ۱. عقل، فهم و معرفت

شیخ صدوق به سند خود از امام سجاد علیه‌السلام روایتی نسبتاً طولانی را نقل می‌کند که امام سجاد علیه‌السلام نکاتی بسیار مهم در باب امامت ائمه علیهم‌السلام و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به ابو خالد کابلی فرموده است. از آن جمله این عبارات می‌باشد:

... يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا  
صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُسَاهَدَةِ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۰)؛

ای ابو خالد مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش می‌باشند از مردم هر زمانی برترند زیرا خدای تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده است که غیبت نزد آنها چون مشاهده است...

در این جا تذکر سه نکته لازم است:

**نکته اول:** این روایت به خاطر مجهول بودن «عبیدالله بن موسی الرویانی» و «محمد بن هارون الصوفی» از لحاظ سندی از جمله روایات ضعیف به حساب می‌آید. اما چون اولاً از لحاظ

حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ وَ سَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ فِي جَنَاتِ عَدْنٍ «وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۵).

۱. «قَالَ الصَّادِقُ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مَتَى قَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لَشِبَعَةَ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَنُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۷).

۲. «ثُمَّ قَالَ مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُّوا وَ انْتَظَرُوا هَبْنِمَا لَكُمْ أَيْتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۴۰).

مصدوری در کتاب *کمال الدین* بوده و ثانیاً مورد عنایت علماء نیز قرار گرفته و آن را در کتب خود نقل نموده‌اند،<sup>۱</sup> می‌توان به آن اعتنا نمود.

**نکته دوم:** همان‌گونه که از عبارت نیز بر می‌آید اولاً این اعطا مربوط به دنیا بوده و ثانیاً این ویژگی‌هایی که خداوند به منتظران عطا می‌نماید از جنس عطایای معنوی است.

**نکته سوم:** از روایت استفاده می‌شود که این آثار برای قائلین به امامت و منتظرین فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، اما باید گفت که در انتظار حقیقی، اعتقاد و قائل بودن به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت عمیق نهفته است. پس شاید وجه تأکید حضرت و برجسته کردن آن جنبه تأکیدی داشته باشد.

در ادامه همین روایت امام سجاد علیه السلام ویژگی‌های دیگری را نیز اضافه می‌نماید که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

## ۲. سبب دعای رحمت ائمه علیهم السلام

عبدالحمید واسطی می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا انْتِظَاراً هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً بَلَى وَ اللَّهُ لِيَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبْنَا... (برق ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۳؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۴)؛

به امام باقر علیه السلام گفتم: أصلحك الله ما بازارهای خود را به خاطر انتظار این امرها ساختیم فرمود ای عبدالحمید آیا معتقدی کسی که خود را برای خدای عزوجل زندانی کرد خدا گشایشی باو نمی‌دهد؟ آری هر آینه خدا باو گشایش خواهد داد، خدا رحمت کند بنده‌ای که خود را وقف بر ما کرده خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند.

این روایت در دو کتاب مهم روایی شیعه نقل شده است اما از لحاظ سندی به خاطر وجود «عبدالحمید الواسطی» که جرح و تعدیلی در کتب رجالی متقدم برای آن ذکر نشده است، در شمار روایات ضعیف شمرده شده است. اما همان‌گونه که علامه ثانی، وحید بهبهانی در کتاب *الفوائد الرجالية* می‌نویسد، این که ابن فضال از کسی نقل حدیث کند نشانه و اماره‌ای بر وثاقت او خواهد بود<sup>۲</sup> (بهبهانی، ۱۲۳۹ق: ۴۹) و همچنین آیت‌الله مظاهری نیز در کتاب *الثقات*

۱. رک: طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۰۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۳۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۱۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۸۹.

۲. (ومنها) رواية علي بن الحسن بن فضال عن مائله عن شخص فانها من المرجحات لما ذكر في ترجمتهم.

الأخبار من رواية الأخبار او را به همین دلیل توثیق نموده است<sup>۱</sup> (مظاهری، ۱۴۲۸ق: ۲۱۲).

این روایت به دو اثر زیبایی انتظار برای منتظران اشاره می‌کند: اولین اثر، حتمی بودن و تضمین بودن رزق و روزی است که در قسمت دوم همین تحقیق بدان اشاره خواهد شد (مخفی نماند که مراد از این رزق، هر کدام از رزق مادی و معنوی که باشد در این جا قابل استفاده است). دومین اثر دعایی است که امام در حق منتظران این امر می‌نماید که قطعاً از بالاترین دعاها برای بندگان بوده و باعث رشد معنوی و روحی آنها در همین دنیا خواهد شد.

### ۳. موجبات تقرب و رضایت الهی از عبد

شیخ صدوق روایت صحیح‌السندی را از پدر<sup>۲</sup> خود در کتاب کمال‌الدین نقل می‌کند که:

المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَوْصَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرِ هُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ كُلَّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءً... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۷)؛

مفضل می‌گوید که امام صادق عليه السلام فرمودند: نزدیک‌ترین و پسندیده‌ترین حالت بندگان به خداوند متعال آن‌گاه است که حجت خدا ناپدید گردد و بر آنها آشکار نباشد و جایش را ندانند و با این حال بدانند که حجج خدا باطل نشده در این زمان هر صبح و شام در امید فرج باشید....

سؤالی که می‌توان در این جا مطرح کرد این است که چه چیزی باعث این حد از تقرب و رضایت خداوند از بندگان در این زمان خاص می‌باشد؟ می‌توان ادامه سخن امام صادق عليه السلام را به نوعی پاسخی بر این پرسش دانست. حضرت در ادامه می‌فرماید:

آن مردمان در آن زمان از سویی علم به این نکته دارند که حجت و برهان الهی از بین رفتنی نبوده و همیشگی است و از سویی در آن زمان صبح و شب باید منتظر آن فرج وعده داده شده باشند. لذا انتظار این گشایش و فرج عاملی بسیار مهم برای تقرب و جلب رضایت الهی از بندگان خواهد بود چرا که ناشی از اعتقاد و اعتمادی عمیق به خداوند متعال و صادق الوعد دانستن اوست. در نتیجه از آثار معنوی انتظار همین اوج گرفتن و رشد معنوی منتظر در ایمان است.

۱. ثقة، لرواية ابن فضال عنه وبنو فضال لايروون إلا عن ثقة.

۲. پدر ایشان این روایت را در کتاب الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۳ نقل نموده است.

#### ۴. گشایش سینه (شرح صدر)

امام کاظم علیه السلام در روایتی فرمودند:

أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ إِزْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعاً بِهٖ أَمْرًا وَ بَغِيظٌ بِهٖ عَدُوًّا وَ هُوَ مُنْسُوْبٌ إِلَيْنَا أَدَّرَ  
اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۵۳۵)؛

مگر نمی‌دانی کسی که چارپایی را نگهداری کند که با آن چارپا منتظر امر قیام ما باشد و با آن به دشمن ما خشم بورزد در حالی که منسوب به ما باشد، خداوند رزق و روزی اش را جاری می‌کند، سینه اش را گشاده گرداند....

یکی دیگر از آثار معنوی انتظار و حرکت در راستای آن در این روایت به خوبی قابل مشاهده است. اما لازم به یادآوری است که این روایت از لحاظ سندی به خاطر عدم اتصال (عَمَّنْ أَخْبَرَهُ) و مجهول بودن «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ» و «ابن طیفور الممتطیب» ضعیف می‌باشد.<sup>۱</sup> اما تقریباً همه عبارات و ویژگی‌های بیان شده در این روایت برای شخص منتظر در روایات صحیحی که پیرامون این موضوع وجود دارد یافت می‌شود و شاید وجه بیان این روایت توسط کلینی همین باشد.

برای اهل ایمان در طی کردن مسیر پر پیچ و خم بندگی، شرح صدر موضوعی بسیار مهم و کلیدی است به گونه‌ای که حتی پیامبر اولوالعظمی چون موسی درخواست این موهبت بزرگ را از خداوند متعال دارد (طه: ۲۵)؛ همچنین از منتهی که خداوند بر پیامبر خاتم خود می‌گذارد که شرح صدر به او داده است (شرح: ۱)، جایگاه کم نظیر آن به خوبی روشن می‌شود. در این که رابطه شرح صدر با انتظار در چیست؟ می‌توان به این نکته اشاره نمود که انتظار آن هم از نوع انتظار حقیقی که توضیح آن گذشت، منتظر را به تهییج می‌رساند و در عین همین آمادگی باید همه شرایط دیگر را نیز در نظر بگیرد و همین کمال آمادگی و صبر راهبردی قابلیت در او ایجاد می‌کند که درجه‌ای از شرح صدر به او داده شود.

#### ب) آثار مادی

##### ۱. بالاترین گشایش‌ها

در انتهای روایتی که شیخ صدوق در *کمال الدین* ذکر کرده بود امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

۱. سند کامل این حدیث به این شکل در کتاب کافی بیان شده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنِ ابْنِ طَيْفُورِ الْمُتَطَيَّبِ قَالَ».

... وَ قَالَ ﷺ اِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ اَعْظَمِ الْفَرَجِ؛

انتظار فرج از بالاترین گشایش‌ها است.

هرچند این اثر انتظار را برای امور معنوی هم می‌شود شماره کرد (به این معنی که انتظار فرج بالاترین گشایش‌ها را در امور معنوی برای انسان مؤمن خواهد داشت) اما به خاطر متبادر شدن مسائل مادی در این گشایش مورد بیان حضرت، این اثر، در این قسم ذکر شد. لکن آنچه مهم است گشایشی است که حتمی و واقعی است؛ آن هم نه از جنس گشایش‌های مقطعی و گذرا، بلکه گشایش‌های دائمی و فراگیر.

## ۲. سبب تضمین رزق

این روایت بخش دیگری از همان روایت عبدالحمید واسطی است که بحث آن گذشت. امام باقر ﷺ در ادامه در پاسخ این سخن او که گفت:

وَ اللهُ لَقَدْ تَرَكْنَا اَسْوَاقَنَا اِنْتَظَاراً هَذَا اَلْأَمْرِ حَتَّى اَوْشَكَ الرَّجُلُ مِنَّا يَسْأَلُ فِي يَدِيهِ؛

قربانت ما شیعیان، در انتظار ظهور دولت حقّه هستیم تا جایی که دست از بازار خود شستیم و بسا که برخی از ما گدایی کنند.

فرمودند:

فَقَالَ يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ اَتَرَى مِنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ لَئِيَجْعَلَ اللهُ لَهُ مَخْرَجاً بَلَى وَ اللهُ لَيَجْعَلَنَّ اللهُ لَهُ مَخْرَجاً (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۳)؛

امام در پاسخ فرمود: ای عبدالحمید آیا کسی را دیده‌ای که خودش را وقف خداوند متعال کند و خداوند برای او گشایشی قرار ندهد؟ آری به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد.

بحث سندی این روایت گذشت. دلالت این سخن حضرت بر تضمین بودن رزق و روزی کسی که خودش را در راستای انتظار امامش وقف کار و اهداف او کند روشن است. اما آنچه در این جا مهم می‌نماید این است که حضرت منعی از این کار (حبس نفس علی الله) نکرده‌اند و بلکه درصدد بیان حتمی و قطعی بودن آن تضمینی هستند که خداوند برای این افراد در راستای مسائل مادی قرار داده می‌باشند. ایشان با اشاره به آیه قرآن که «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (طلاق: ۲) گویی این مورد را یکی از مصادیق این آیه دانسته و به دنبال زدودن شک از دل پیروان راستین خود هستند.

### ۳. فراوانی رزق

یکی دیگر از آثار مادی انتظار که در روایات به آن اشاره شده است فراوانی رزق است (حال اگر رزق را به صورت عام ببینیم که هم رزق مادی و هم رزق معنوی را شامل شود باز هم بخشی از آن که رزق مادی است را در بر خواهد گرفت). این اثر در روایتی از امام کاظم علیه السلام به این شکل بیان شده است:

عَنِ ابْنِ طَيْفُورٍ الْمُتَطَيَّبِ قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام أَي شَيْءٍ تَزَكَّبُ... أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ  
ازْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعاً بِهِ أَمْرُنَا وَبِغِيظٍ بِهِ عَدُوَّتَنَا وَهُوَ مُنْسُوبٌ إِلَيْنَا أَدَرَ اللَّهُ رِزْقَهُ... (کلینی،  
۱۴۰۷ق: ج ۶، ۵۳۵)؛

ابن طیفور متطیب گوید: امام از من پرسید: سوار چه حیوانی می شوی؟... مگر نمی دانی کسی که چارپایی را نگهداری کند که با آن چارپا منتظر امر قیام ما باشد و با آن به دشمن ما خشم بورزد در حالی که منسوب به ما باشد، خداوند رزق و روزی اش را جاری می کند....

واژه «ادَر» از (درر) و به معنای روان بودن و فراوانی است. مثلاً گفته می شود: «دَرَّتِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِهَا إِذَا كَثُرَ خَيْرُهَا» (زمخشری، ۱۹۷۹م: ۱۶۸) و وقتی گفته می شود «أَدَرَ اللَّهُ لَكَ اخْتِلافَ الرِّزْقِ» یعنی خداوند روزی بسیار بتو دهد (بستانی، ۱۳۷۵ش: ۳۴). پس دلالت این حدیث در این که یکی از آثار مادی انتظار برای منتظران امر اهل بیت علیهم السلام فراوانی در رزق است روشن است. نکته قابل تأمل آن که ممکن است این فراوانی در رزق، گشایش در همه یا بخش اعظم آنچه به عنوان رزق شناخته می شود باشد، یعنی این توسعه در نوع رزق باشد. اما این روایت از لحاظ سندی مشکل داشته لذا علامه مجلسی آن را بنابر مشهور ضعیف (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، ۴۵۱) دانسته است. این ضعف به خاطر عدم اتصال و مجهول بودن ابن طیفور متطیب است. لکن با این وجود، این روایت در دو کتاب کافی و تهذیب الاحکام شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۱۶۳) که از کتب اصلی شیعه هستند ذکر شده است. از این رو شاید بتوان گفت می توان به اعتماد این دو عالم بزرگ شیعه به این روایت اعتماد کرد.

### ۴. عامل حتمی گشایش

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفُرْجُ فَقَالَ يَا بَا بَصِيرٍ أَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ  
عَنْهُ بِاتِّظَارِهِ؛

فدایت کردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابابصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا

را می‌طلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود.

این روایت که در *الغیبه* نعمانی به سند صحیح ذکر شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۳۰)، در اصل همان روایت مرفوعه‌ای می‌باشد که کلینی آن را روایت کرده (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱). سند کلینی به این شکل است: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ...». طبق آنچه علامه مجلسی بیان کرده، این روایت بنا بر مشهور ضعیف می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۸۸). و وقتی بنا بر مشهور ضعیف باشد، معلوم می‌شود نظر مخالفی نیز در این جا وجود دارد که این روایت را به صراحت ضعیف نمی‌دانند.

این روایت هر چند از لحاظ سندی دچار مشکل است، اما از طرفی به خاطر بودن در کتاب شریف *کافی* و نقل و اعتماد برخی علمای حدیث و از طرفی وجود مضمون همین محتوی در روایات دیگر که ذکر برخی گذشت، می‌تواند مورد پذیرش باشد. و شاید وجه نقل کلینی نیز به همین دلیل است.

#### ۵. رسیدن به آرزوها

امام باقر علیه السلام در ادامه روایت قبل و در آثار این انتظار حقیقی که همراه با حرکت و پویایی است، می‌افزاید: «... وَ بَلَغَهُ أَمَلُهُ...». او را به آرزویش می‌رساند.

در ادامه حضرت تصریح می‌کنند که: «... وَ كَانَ عَوْنًا عَلَى حَوَائِجِهِ». خداوند یاور و کمک حال این شخص در حوائجش خواهد بود. این حوائج به خاطر اطلاق که دارد هم امور مادی و هم امور معنوی را شامل است.

محتوای آرزو و حوائج می‌تواند از امور مادی و یا معنوی باشد، اما برآورده شدن این آرزو قطعاً از موهبات و آثار دنیوی این انتظار خواهد بود.

#### ۶. دوری از خوف و حزن

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ مِمَّا نَمَّ قَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ طَوْبِي لِشِبَعَةَ قَائِمِنَا الْمُتَنْظَرِينَ لُظْهُورِهِ فِي عَيْبَتِهِ وَ الْمُطْبِيعِينَ لَهُ فِي ظْهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (صدوق، ۱۳۵۹ق: ج ۲، ۳۵۷):

امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل (روزی که بیاید بعضی از آیات پروردگارت سود ندهد کسی را ایمان آن روزش در صورتی که پیش از آن ایمان نداشته و در حال ایمان خود کسب خیری نکرده) فرمود مقصود خروج قائم منتظر از ما است سپس فرمود ای ابو بصیر خوشا به حال شیعیان قائم ما که انتظار ظهورش را دارند در حال غیبتش و او را فرمان بردارند در حال ظهورش آنانند دوستان خدا که نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.

این روایت هرچند در کتاب های متعددی از جمله اکثر کتب تفاسیر روایی ذکر شده است اما به خاطر «علی بن محمد بن شجاع» که مهمل (مامقانی، بی تا: ج ۱، ۱۰۹) است، از لحاظ سندی ضعیف می باشد. اما با این حال در این روایت به یکی از آثار دنیوی انتظار پرداخته شده است. این اثر که در پرتو رساندن منتظر به مقام اولیاء الهی بوده است، ایشان را عاری از ترس و اندوه می کند. در اهمیت این اثر همین بس که بیشترین آسیب ها را بشر عصر حاضر از ترس ها و اندوه هایش می بیند.

همان گونه که برخی از مفسران منظور از خوف را ترس از حوادث آینده و حزن را مربوط به حوادث ناگوار گذشته دانسته اند و این که ممکن است تقدم خوف بر حزن هم نشان از نگرانی بیشتر انسان نسبت به حوادث آینده باشد (مکارم، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۰، ۲۹۲). می توان گفت آن انتظاری که رویاننده امید نسبت به آینده است و از طرفی گذشته را نیز درس و عبرتی برای ساخت آینده بهتر می کند، باید این دوری از ترس و نگرانی در دنیا را یکی از مهم ترین آثار مادی انتظار برای منتظران دانست.

### نتیجه گیری

بیان آثار مادی در هر امری یکی از مهم ترین جذابیت ها و مشوق ها برای انسان بوده و هست. در زمینه انتظار که از کارآمدترین و مهم ترین مسائل در حوزه مهدویت است نیز قطعاً دانستن آثار دنیوی آن باعث جذابیت و تشویق انسان مومن برای پیگیری این امر مهم خواهد شد. برای انتظار آثار دنیوی زیادی می توان بیان کرد اما برای منتظران، آنچه در روایات در این زمینه مطرح شده است موجب دلگرمی و اطمینان بیشتری خواهد بود. این آثار در بیان معصومان به خوبی قابل مشاهده است. در طور کلی آنها به آثار دنیوی معنوی و مادی تقسیم می شوند که از جمله مهم ترین آنها می توان به: گشایش، تضمین روزی، مشمول دعای ائمه شدن، طول عمر، دوری از خوف و حزن، شرح صدر، یاری خداوند متعال و... اشاره نمود. این

تحقیق بیشتر به دنبال جمع‌آوری و بررسی مختصر سندی و دلالتی این آثار از روایات بوده است. آنچه در این زمینه ضرورت دارد تا به صورت تحقیقی مفصل انجام گیرید تحلیل جامع در ارتباط این آثار با انتظار است که بی‌گمان به عمق بخشی باورهای مؤمنان به انتظار خواهد انجامید.

### منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران: نشر صدوق، اول.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران: اسلامیه، دوم.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۵. آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۳ش)، *انتظار پویا*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۶. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، اول.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۸. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: بی‌نا، دوم.
۹. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۲۳۹ق)، *الفوائد الرجالیة، رسالة فی علم الرجال*، بی‌جا: مکتبة اهل البيت علیهم السلام.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلامی، اول.
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم*، دمشق: بی‌نا، اول.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: بی‌نا، اول.
۱۳. سلیمان، خدامراد (۱۳۸۷ش)، *درس‌نامه مهدویت*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، سوم.
۱۴. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۲ش)، *انتظار، بایدها و نبایدها*، قم: مؤسسه فرهنگی موعود

و مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما.

۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، سوم.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۱۹. مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، بی جا: بی نا، اول.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دوم.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران: صدرا.
۲۳. مظاهری، حسین (۱۴۲۸ق)، *الثقات الأخیار من روة الأخبار*، قم: مؤسسه الزهراء علیها السلام الثقافية الدراسیة، اول.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دهم.